
انسجام اسلامی
و
اتحاد ملی
در پرتو آموزه های غدیر
علی اصغر رضوانی



اتحاد ملی و انسجام اسلامی در پرتو آموزه های غدیر

نویسنده:

علی اصغر رضوانی

ناشر چاپی:

مسجد مقدس جمکران

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

اتحاد ملی و انسجام اسلامی در پرتو آموزه های غدیر

مشخصات کتاب

نام کتاب: اتحاد ملی و انسجام اسلامی در پرتو آموزه های غدیر

مؤلف: علی اصغر رضوانی

صفحه آرا: امیرسعید سعیدی

ناشر: انتشارات مسجد مقدّس جمکران

تاریخ نشر: زمستان ۱۳۸۶

نوبت چاپ: اوّل

چاپ: اسوه

شمارگان: ۵۰۰۰ جلد

قیمت: ۹۰۰ تومان

شابک: ۰ – ۱۲۳ – ۹۷۳ – ۹۶۴ – ۹۷۸

مرکز پخش: انتشارات مسجد مقدّس جمکران

فروشگاه بزرگ کتاب واقع در صحن مسجد مقدّس جمکران

تلفن و نمابر: ۷۲۵۳۳۴۰ – ۰۲۵۱

صندوق پستی: قم – ۶۱۷

مقدمه ناشر

ضرورت اتحاد ملّی و انسجام اسلامی از نظر عقل بر کسی پوشیده نیست و از منظر قرآن و روایات هم سفارش گردیده است و امسال هم که از طرف مقام معظم رهبری «دام عزّه» سال اتحاد ملّی و انسجام اسلامی نام گزاری گردیـده است و نظر به اینکه غـدیر در فرهنگ اسلامی محور اتحاد و انسجام اسلامی است. بر آن شدیم تا برای آشـنایی بیشتر فرهنگ پژوهان و مشتاقان

معارف اهل بیت علیهم السلام کتاب پیش روی شما را که توسط استاد ارجمند جناب آقای حاج علی اصغر رضوانی تألیف گردیده و با مشارکت بنیاد بین المللی غدیر استان قم به زیور طبع آراسته گردیده است.

امید است مورد رضایت حضرت صاحب الزمان «عجل اللّه تعالی فرجه الشریف» قرار گیرد.

تذکرات و راهنمایی های عزیزان را بر دیده منت می نهیم.

مدیر مسؤول انتشارات مسجد مقدّس جمکران حسین احمدی

پیشگفتار

برخی سؤال می کنند: چرا بعد از وفات رسول خداصلی الله علیه وآله در بین مسلمانان اختلاف پدید آمد و در طول تاریخ این اختلاف ادامه پیدا کرد و هم اکنون نیز این اختلاف را مشاهده می کنیم؟ آیا این، ناشی از نقص در دین اسلام و تعلیمات آن است که نتوانسته مسلمانان و پیروان خود را بر یک اصل و حقیقت جمع نماید؟ یا این که دین اسلام در این جهت ناقص نبوده بلکه پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله - العیاذ باللّه - در این مسأله کوتاهی کرده است؟ و یا این که از این دو جهت هیچ نقص و کوتاهی وجود ندارد بلکه مشکل در مسلمانان است که به دستورات اسلام و پیامبرش گوش فرا ندادند و لذا به مصیبت تفرقه و تشتت گرفتار

شدند، مصیبتی که باعث شد تا از این طریق دشمنان اسلام بر آنان غلبه کرده و آبرو و حیثیت و منافع آنان را به غارت برند؟!

ما معتقدیم که اسلام دین کامل و جامع بوده در طرح هایی که باعث عزت مسلمین و صلاح آنان است هیچ کوتاهی نداشته است. و پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله نیز در این راستا به وظیفه خود عمل کرده و هیچ کوتاهی نداشته است، تنها مشکل از ناحیه مسلمانان و دشمنان آنان است.

اختلاف امری طبیعی به نظر می رسد ولی آنچه مهم است این که برای حلّ آن و عدم منازعه و خصومت به نحوی که دشمن سوء استفاده نکند چه باید کرد. آری، برخی از مسائل است که منشأ اختلاف در جامعه اسلامی است و لذا خداوند متعال مردم جامعه را از این طریق امتحان خواهد کرد.

در چنین فضایی که دشمنان برای نابودی و ضربه زدن به اسلام نقشه های خطرناکی کشیده که عمده آن ها اختلاف و نزاع بین مذاهب و فرقه های اسلامی است جا دارد که راه کارهای اسلام را برای رسیدن امّت اسلامی به وحدت سیاسی و حقیقی تبیین نماییم تا هم بتوانیم مردم را از جامعیت اسلام مطّلع ساخته که در این زمینه نیز دستور جامع و کامل دارد و نیز راه حلّی برای یک پارچگی و انسجام اسلامی بیان نماییم.

علی اصغر رضوانی

اتحاد ملّی

مفهوم اتحاد ملّی

«اتحاد ملّی» یعنی از آن جهت که اقشار مختلف از یک ملت با قومیت ها و زبان های گوناگونی که دارند و به خاطر این که در یک کشور زندگی می کنند و منافع مشترکی دارند باید با یک دیگر متحّد بوده و به فکر مصالح و منافع کشور خود باشند.

الآن که مردم

دنیا از حیث سکنی دسته دسته شده و برایشان مرزبندی هایی شده است که داخل این مرزها افراد مختلف با زبان ها و قومیت های مختلف وجود دارند، و مستکبران و چپاولگران به فکر غارت گری و به تاراج بردن منافع دیگران هستند، لذا جا دارد که افراد یک کشور و ملّت به جهت منافع مشترکی که دارند با یک دیگر متحد شوند تا دست چپاولگران را از کشور خود دور کرده و خودشان سرنوشت مملکت را به دست گرفته و ثروت ها را عادلانه بین همه تقسیم نمایند، و اگر - خدای ناکرده - روزی دشمنی قصد تعرض به آب و خاک و میهن آن ها را داشت، همگی یک دست شده و در مقابل دشمن مشترک بایستند.

اصالت وحدت

اشاره

در بین انسان ها زمینه های بسیاری درباره وحدت وجود دارد و لذا می توان ادعا کرد که اصل انسان بر اساس وحدت پایه ریزی شده است؛

۱ – نفخ صور از جانب خدا برای آدم علیه السلام

خداوند متعال درباره خلقت انسان می فرماید: «فَإِذَا سَوَّيْتُهُ وَنَفَخْتُ فِيهِ مِن رُوحِي فَقَعُوا لَهُ ساجِدِينَ»؛(۱) «هنگامی که کار آن را به پایان رساندم، و در او از روح خود (یک روح شایسته و بزرگ) دمیدم، همگی برای او سجده کنید!»

۲ – عارضی بودن تفرقه

خداوند متعال می فرماید: «كانَ النّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً...»؛(۲) «مردم (در آغاز) یک دسته بودند؛ (و تضادی در میان آن ها وجود نداشت)».

و نیز می فرماید: «وَما كانَ النّاسُ إِلَّآ أُمَّةً وَاحِدَةً فاخْتَلَفُوا وَ لَوْلَا كَلِمَةٌ سَبَقَتْ مِنْ رَبِّكَ لَقُضِيَ بَيْنَهُمْ فِيما فِيهِ يَخْتَلِفُونَ»؛(۳) «(در آغاز) همه مردم امّت واحدی بودند؛ سپس اختلاف کردند؛ و اگر فرمانی از طرف پروردگارت (درباره عدم مجازات سریع آنان) از قبل صادر نشده بود، در میان آن ها در آنچه اختلاف داشتند داوری می شد (و سپس همگی به مجازات می رسیدند)».

۳ – خلقت انسان از نفس واحده

خداوند متعال می فرماید: «يأَيُّها النّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ الَّذِى خَلَقَكُمْ مِن نَّفْسٍ وَاحِدَةٍ وَخَلَقَ مِنْها زَوْجَها وَبَثَّ مِنْهُما رِجالًا كَثِيراً وَنِسَآءً...»؛(۴) «ای مردم! از (مخالفت) پروردگارتان بپرهیزید! همان کسی که همه شما را از یک انسان آفرید؛ و همسر او را (نیز) از جنس او خلق کرد؛ و از آن دو، مردان و زنان فراوانی (در روی زمین) منتشر ساخت. و از خدایی بپرهیزید که (همگی به عظمت او معترفید؛ و) هنگامی که چیزی از یکدیگر می خواهید، نام او را می برید! (و نیز) (از قطع رابطه با) خویشاوندان خود، پرهیز کنید! زیرا خداوند، مراقب شماست».

۴ – تکریم بنی آدم

خداوند متعال می فرماید: «وَلَقَدْ كَرَّمْنا بَنِی آدَمَ...»؛(۵) «ما آدمیزادگان را گرامی داشتیم».

۵ – فطرت یکسان

خداونـد متعال می فرماید: «فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِی فَطَرَ النّاسَ عَلَيْها لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ذلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ»؛(۶) «پس روی خود را متوجّه آیین خـالص پروردگـار کن! این فطرتی است که خداونـد، انسان ها را بر آن آفریـده؛ دگرگونی در آفرینش الهی نیست؛ این است آیین استوار».

۶ – الهام به نفس بشر

خداونـد متعـال می فرمایـد: «وَنَفْسٍ وَما سَوَّيها فَأَلْهَمَها فُجُورَها وَتَقْوَل-ها»؛(۷) «و قسـم بـه جـان آدمی و آن کس کـه آن را (آفریده و) منظّم ساخته، سپس فجور و تقوا (شرّ و خیرش) را به او الهام کرده است».

و نیز می فرماید: «وَهَدَيْناهُ النَّجْدَيْنِ»؛(۸) «و او را به راه خیر و شرّ هدایت کردیم»!

۷ – یکپارچگی امت اسلامی

خداونـد متعال می فرمایـد: «إِنَّ هـذِهِ أُمَّتُكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَ أَنا رَبُّكُمْ فاعْبُدُونِ»؛(۹) «این (پیـامبران بزرگ و پیروانشـان) همه امّت واحدی بودند (و پیرو یک هدف)؛ و من پروردگار شما هستم؛ پس مرا پرستش کنید»!

۸ – پیامبر همگان

خداوند متعال می فرماید: «وَما أَرْسَلْناكَ إِلَّا رَحْمَةً لِلْعالَمِينَ»؛(۱۰) «ما تو را جز برای رحمت جهانیان نفرستادیم».

و نیز می فرمایـد: «وَما أَرْسَلْناكَ إِلَّا كَآفَّةً لِلنّاسِ بَشِيراً وَنَذِيراً»؛(۱۱) «و مـا تو را جز برای همه مردم نفرسـتادیم تـا (آن هـا را به پاداش های الهی) بشارت دهی و (از عذاب او) بترسانی؛ ولی بیشتر مردم نمی دانند»!

و می فرماید: «إِنِّی رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ جَمِيعاً...»؛(۱۲) «ای مردم! من فرستاده خدا به سوی همه شما هستم».

۹ – همگانی بودن بعثت

خداونـد متعـال می فرمایـد: «هُوَ الَّذِی أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَی وَدِينِ الْحَقِ لِيُظْهِرَهُ عَلَی الدِّينِ كُلِّهِ...»؛(۱۳) «او کسـی است که رسولش را با هدایت و آیین حقّ فرستاد، تا آن را بر همه آیین ها غالب گرداند، هر چند مشرکان کراهت داشته باشند».

و نیز می فرمایـد: «الر كِتابٌ أَنزَلْناهُ إِلَيْكَ لِتُخْرِجَ النّاسَ مِنَ الظُّلُماتِ إِلَی النُّورِ بِإِذْنِ رَبِّهِمْ إِلَی صِرَاطِ الْعَزِيزِ الْحَمِيدِ»؛(۱۴) «الر، (این) کتابی است که بر تو نازل کردیم، تا مردم را از تاریکی ها (ی شـرک و ظلم و جهل،) به سوی روشنایی (ایمان و عدل و

آگاهی،) بفرمان پروردگارشان در آوری، بسوی راه خداوند عزیز و حمید».

و می فرماید: «تَبارَکَ الَّذِی نَزَّلَ الْفُرْقانَ عَلَی عَبْدِهِ لِیَکُونَ لِلْعالَمِینَ نَذِیراً»؛(۱۵) «زوال ناپذیر و پر برکت است کسی که قرآن را بر بنده اش نازل کرد تا بیم دهنده جهانیان باشد».

قرآن و اتحاد ملّی

قرآن کریم تمام امّت اسلامی از هر ملیّت و قومی که هستند را به اتحاد و یگانگی به جهت دفاع از اسلام و مقابله با دشمنان دعوت کرده است، اینک به برخی از آیات در این باره اشاره می کنیم؛

۱ - خداوند متعال می فرماید: «وَمِنْهُمُ الَّذِینَ یُؤْذُونَ النَّبِیَّ وَیَقُولُونَ هُوَ أُذُنٌ قُلْ أُذُنُ خَیْرٍ لَکُمْ یُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَیُؤْمِنُ لِلْمُؤْمِنِینَ»؛(۱۶) «از آن ها کسانی هستند که پیامبر را آزار می دهند و می گویند: «او آدم خوش باوری است!» بگو: خوش باور بودن او به نفع شماست! (ولی بدانید) او به خدا ایمان دارد؛ و (تنها) مؤمنان را تصدیق می کند».

قرطبی می گوید: «هذه الآیه نزلت فی عتّاب بن قُشیر، قال: انّما محمّد اذن یقبل کلّ ما قیل له»؛(۱۷) «این آیه در شأن عتاب بن قشیر نازل شد که می گفت: همانا محمّد گوش است و هرچه برای او گفته شود

قبول می کند».

ممکن است که جهت آن حفظ اتحاد ملّی در بین اقوام مختلف باشد؛ زیرا در زمان پیامبرصلی الله علیه وآله از اقوام مختلف می آمدند و از قوم دیگر نزد آن حضرت شکایت می کردند ولی پیامبرصلی الله علیه وآله تنها گوش فرا می داد و بر آن ترتیب اثر نمی داد تا بتواند یک پارچگی امّت را حفظ نماید.

۲ - و نیز می فرماید: «یاأَیُّها النّاسُ إِنّا خَلَقْنَاکُمْ مِن ذَکَرٍ وَأُنْثَی وَجَعَلْنَاکُمْ شُعُوباً وَقَبَآئِلَ لِتعارَفُوا إِنَّ أَکْرَمَکُمْ عِندَ اللَّهِ أَتْقَیکُمْ»؛ (۱۸) «ای مردم! ما شما را از یک مرد و زن آفریدیم و شما را تیره ها و قبیله ها قرار دادیم تا یکدیگر را بشناسید؛ (این ها ملاک امتیاز نیست،) گرامی ترین شما نزد خداوند با تقواترین شماست».

اختلافات در رنگ، زبان، خون و وطن گرچه از عوامل وحدت طایفه ای در بین مردم است ولی این ها همگی عوامل عرضی است که مربوط به جوهر و حقیقت انسان نمی باشد؛ بلکه عامل اساسی برای وحدت توحید، نبوّت و معاد است.

از آیه فوق استفاده می شود که اسلام منکر قومیت نیست بلکه به آن اعتراف کرده و آن را از شؤون خلقت می داند ولی آن را تنها به جهت شناخت و جذب و کمک به یک دیگر قرار داده نه آن که وسیله ای برای تفاخر و نزاع باشد؛ و لذا خداوند در آخر آیه، معیار برتری را تقوا معرفی کرده و می فرماید: «إِنَّ أَکْرَمَکُمْ عِندَ اللَّهِ أَتْقَیکُمْ».

۳ - و نیز می فرماید: «إِذْ جَعَلَ الَّذِینَ کَفَرُوا فِی قُلُوبِهِمُ الْحَمِیَّةَ حَمِیَّةَ الْجاهِلِیَّةِ»؛(۱۹) «(به خاطر بیاورید) هنگامی را که کافران در دل های خود خشم و نخوت جاهلیّت داشتند».

راغب اصفهانی می گوید: «عبّر عن القوه الغضبیه اذا ثارت بالحمیّه، فقیل: حمیت علی فلان ای

غضبت»؛(۲۰) «از قوه غضبیه هنگامی که فوران کرده و سرکش و طغیان گر شود به حمیتّ تعبیر می شود. گفته شده: حمیت علی فلان یعنی بر او غضب کردم».

۴ – و می فرماید: «اعْلَمُوا أَنَّما الْحَیَواهُ الدُّنْیا لَعِبٌ وَلَهْوٌ وَزِینَهٌ وَتَفاخُرٌ بَیْنَکُمْ وَتَکاثُرٌ فِی الْأَمْوَالِ وَالْأَوْلادِ»؛(۲۱) «بدانید زندگی دنیا تنها بازی و سرگرمی و تجمّل پرستی و فخرفروشی در میان شما و افزون طلبی در اموال و فرزندان است».

۵ – و نیز می فرماید: «وَاللَّهُ لَا یُحِبُّ کُلَّ مُخْتالٍ فَخُورٍ»؛(۲۲) «و خداوند هیچ متکبّر فخرفروشی را دوست ندارد».

در این آیه خداوند متعال کسانی را که فخر فروشی بی مورد و بی جا نموده و ارزش های اصیل را میزان برتری نمی دانند، مورد مذمت قرار داده و آنان را دوست ندارد.

۶ – و نیز می فرماید: «یاأَیُّها الَّذِینَ آمَنُوا لَا یَسْخَرْ قَوْمٌ مِن قَوْم عَسَی أَن یَکُونُوا خَیْراً مِنْهُمْ وَلَا نِسَآءٌ مِنْ نِسَآءٍ عَسَی أَن یَکُنَّ خَیْراً مِنْهُنَّ وَلَا تَلْمِزُوا أَنفُسَکُمْ وَلَا تَنابَزُوا بِالْأَلْقابِ بِئْسَ الِاسْمُ الْفُسُوقُ بَعْدَ الْإِیمانِ وَمَنْ لَمْ یَتُبْ فَأُولَئِکَ هُمُ الظَّالِمُونَ»؛(۲۳) «ای کسانی که ایمان آورده اید! نباید گروهی از مردان شما گروه دیگر را مسخره کنند، شاید آن ها از این ها بهتر باشند؛ و نه زنانی زنان دیگر را، شاید آنان بهتر از اینان باشند؛ و یکدیگر را مورد طعن و عیبجویی قرار ندهید و با القاب زشت و ناپسند یکدیگر را یاد نکنید، بسیار بد است که بر کسی پس از ایمان نام کفرآمیز بگذارید؛ و آن ها که توبه نکنند، ظالم و ستمگرند».

از این آیه استفاده می شود که اقوام نباید یک دیگر را مسخره کنند و قوم خود را برتر دانسته و اقوام دیگر را به باد استهزاء و مسخره بکشند.

- و نیز می فرماید: «أَلَا إِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْمُفْلِحُونَ»؛(۲۴) «بدانید «حزب اللّه» پیروزان و رستگارانند».

در این آیه، خداونـد متعال تنها حزب رسـتگار شـده را حزب اللّه می داند و هرگز رسـتگاری را در قوم گرایی و ادعاهای قبیله ای قرار نداده است.

۸ - خداوند متعال دسـتور سـجده بر آدم را به ملائکه و از آن جمله شیطان داد ولی شیطان تعصب به خرج داده و ادعای قومی گری کرد و عرض نمـود: «خَلَقْتَنِی مِنْ نـارٍ وَخَلَقْتَهُ مِن طِینٍ»؛(۲۵) «مرا از آتش آفریـده ای و او را از گـل». بـا این ادّعا بود که خداوند متعال او را از بهشت و مقام قرب خود بیرون راند.

و در جـای دیگر می فرمایـد: «قالَ یا إِبْلِیسُ ما لَکَ أَلَّا تَکُونَ مَعَ السَّاجِـدِینَ * قالَ لَمْ أَکُن لِأَسْـجُدَ لِبَشَـرٍ خَلَقْتَهُ مِن صَـلْصالٍ مِنْ حَمَإٍ مَسْـنُونٍ * قالَ فاخْرُجْ مِنْها فَإِنَّکَ رَجِیمٌ* وَإِنَّ عَلَیْکَ اللَّعْنَهَ إِلَی یَوْمِ الدِّینِ»؛(۲۶) «(خداوند) فرمود: ای ابلیس! چرا با سجده کنندگان نیستی؟! * گفت: من هرگز برای بشـری که او را از گل خشـکیده ای که از گل بدبویی گرفته شده است آفریده ای، سجـده نخواهم کرد! * فرمود: از صف آن ها [= فرشـتگان]بیرون رو، که رانده شده ای (از درگاه ما!). * و لعنت (و دوری از رحمت حقّ) تا روز قیامت بر تو خواهد بود!».

روایات و اتحاد ملّی

روایات اسلامی نیز به مسأله اتحاد ملّی اشاره نموده است؛

۱ - پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله در خطبه حجه الوداع می فرماید: «ایّها الناس! انّ ربّکم واحد و اباکم واحد، لیس لعربی علی اعجمیّ و لاـ لأـعجمیّ علی عربیّ و لاـ لأـحمر علی ابیض و لاـ لأـبیض علی أحمر فضـلٌ الّـا بـالتقوی»؛(۲۷) «ای مردم! همـانا پروردگار

شما یکی، و پدر شـما یکی است، هرگز عرب بر عجم و عجم بر عرب و سـرخ پوست بر سـفید پوست و سـفید پوست بر سرخ پوست برتری به جز در تقوا ندارد».

۲ - از پیامبرصـلی الله علیه وآله نیز نقل شده که فرمود: «مثل المؤمنین فی توادّهم و تعاطفهم و تراحمهم مثل الجسد، اذا اشتکی منه شـی ء تداعی له سائر الجسد بالسـهر و الحمیّ»؛(۲۸) «مثال مؤمنان در دوستی و عطوفت و ترحم به یک دیگر هماننـد بـدن است که اگر جزئی از آن مریض شود سایر اعضا با او در بیداری و تب همراهی خواهند نمود».

۳ - از امـام صادق علیه السـلام نقل شـده که فرمود: «من تعصّب او تعصّب له فقـد خلع ربقه الایمان من عنقه»؛(۲۹) «کسی که تعصب به خرج دهد یا به نفع او اعمال تعصب شود به طور حتم ریسمان ایمان را از گردنش خلع کرده است».

۴ - از رسول خداصـلی الله علیه وآله نقـل شـده که فرمود: «من کان فی قلبه حبّه من خردل من عصبیه بعثه اللّه تعالی یوم القیمه مع اعراب الجاهلیه»؛(۳۰) «هر کس در قلبش به قـدر دانه ارزن از تعصّب [بی مورد] باشـد خداوند متعال او را در روز قیامت با عرب های جاهلیّت محشور می کند».

۵ - از امام صادق علیه السـلام نقل شده: «کان رسول اللّه صلی الله علیه وآله یتعوذ فی کل یوم من ستّ: من الشک و الشرک و الحمیه و الغضب و البغی و الحسد»؛(۳۱) «رسـول خداصـلی الله علیـه وآلـه هر روز از سه چیز به خـدا پنـاه می برد: از شـک و شرک و تعصب و غضب و ظلم و حسد».

۶ - صعصعه بن صوحان می گوید: «عادنی

اميرالمؤمنين عليه السـلام فی مرض ثمّ قـال: انظر فلاـ تجعلنّ عيادتی ايّاک فخراً علی قومک، و اذا رأيتهم فی امر فلا تخرج منه، فـانّه ليس بالرجل غنا عن قومه. اذا خلع منهم يـداً واحـده يخلعون منه ايـدی کثيره، فاذا رأيتهم فی خير فأعنهم عليه و اذا رأيتهم فی شرّ فلا تخذلنّهم، فليکن تعاونکم علی طاعه اللّه؛ فانّکم لن تزالوا بخير ما تعاونتم علی طاعه اللّه تعالی و تناهيتم عن معاصيه»؛ (۳۲) «اميرالمؤمنين عليه السـلام مرا هنگامی که مبتلا به مرضـی بودم عيادت کرد، آن گاه فرمود: عيادت مرا برای قومت افتخار به حساب نياور. و هرگاه قوم خود را بر امری ديدی از آن خارج مشو؛ زيرا هر کس به قومش احتياج دارد، و هنگامی که يک نفر از آن هـا خلع يـد کنـد ديگران نيز چنين خواهنـد کرد، ولی هرگـاه آنان را در خير ديـدی بر آن خير آن ها را ياری کن و هرگاه بر شـر ديدی آنان را خوار مگردان. و بايد همکاری شما در راستای اطاعت خدا باشد؛ زيرا شما در خيريد مادامی که بر طاعت خدا همکاری نموده و از معاصی خداوند نهی کنيد.».

۷ – از امام باقرعليه السـلام نقل شده که فرمود: «لمّا کان يوم فتح مکه قام رسول اللّه صـلی الله عليه وآله فی الناس خطيباً فحمد اللّه و اثنی عليه ثمّ قال: ايها الناس! ليبلغ الشاهد الغائب، انّ اللّه تبارک و تعالی قد اذهب عنکم بالاسلام نخوه الجاهليه و التفاخر بآبائهـا و عشائرهـا. ايهـا النـاس! انّکم من آدم و آدم من طين، ألاـ و انّ خيرکم عنـد اللّه و اکرمکم عليه اليوم اتقاکم و اطوعکم له...»؛(۳۳) «روز فتح مکّه رسول خداصلی الله عليه وآله

در بین مردم ایستاده خطبه ای خواند و پس از حمد و ثنای الهی فرمود: ای مردم! حاضرین به غایبین اطلاع دهند، همانا خدای تبارك و تعالی به واسطه اسلام نخوت جاهلیت و تفاخر به پدران و عشیره ها را از بین برده است. ای مردم! همه شما از آدم آفریده شده و آدم از گل خلق شده است. آگاه باشید که بهترین شما نزد خدا و کریم ترین شما بر خدا، امروز، باتقواترین و مطیع ترین شما نسبت به دستورات اوست...».

۸ – و نیز از امام باقرعلیه السلام نقل شده که فرمود: «اصل المرء دینه و حسبه خلقه، و کرمه تقواه، و انّ الناس من آدم شرع سواء»؛(۳۴) «اصل انسان به دین اوست و حسب او اخلاقش و کرم او تقوایش می باشد. و همه مردم از آدم به طور مساوی آفریده شده اند».

سیره پیامبرصلی الله علیه وآله در مورد اتحاد ملّی

از سیره عملی رسول خداصلی الله علیه وآله استفاده می شود که هرگز برای قومیت ها و ملّیت ها ارزش خاصی قرار نداده بلکه در صدد الغای این ارزش های خیالی و اصالت دادن به ارزش های اسلامی بوده است.اینک به نمونه هایی از آن اشاره می کنیم؛

۱ – مسلمانان بر قبیله بنی المصطلق پیروز شدند و عده ای از آن قبیله کشته و اسیر شد. پیامبرصلی الله علیه وآله در حالی که بر سر چشمه آن ها ایستاده بود ناگهان بین دو نفر از انصار و مهاجران اختلاف و نزاع شد، انصاری صدا زد: ای جماعت انصار! و مرد دیگر گفت: ای جماعت مهاجران. چون پیامبرصلی الله علیه وآله این گونه سخنان را شنید فرمود: «این گونه کلمات را رها کنید... یعنی این گونه سخنان خبیث بوده و از ادعاهای جاهلیت است، در حالی که خداوند مؤمنان

را دارای یک حزب قرار داده و همه را برادر خطاب کرده است، و لذا باید همه صداها در هر مکان و زمان به جهت مصالح عمومی اسلام و مسلمین باشد نه مصالح اقوامی خاص...».(۳۵)

۲ - پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله به مدینه هجرت نمود و در آن دیار بین دو قبیله اوس و خزرج که از دیرباز با یک دیگر نزاع و جنگ داشتند الفت ایجاد کرد و همه را به دور خود جمع نمود، تا این که یکی از یهودیان معاند به نام شاس بن قیس بر عدّه ای از اصحاب رسول خداصلی الله علیه وآله از این دو قبیله گذر کرد و دید که آنان دور هم جمع شده و با هم سخن می گویند. او از این الفت و یگانگی به خشم آمد و لذا جوانی از یهود که همراه با او بود را دستور داد تا با آن ها مجالست کند و از جنگ هایی که بینشان بوده سخن بگوید... او چندان گفت که عقده ها وکینه ها را از هر دو طرف برانگیخت و افرادی از دو قبیله شروع به پرخاش به یک دیگر کردند. خبر به رسول خداصلی الله علیه وآله رسید، آن حضرت صلی الله علیه وآله با جماعتی از اصحاب خود به نزد آنان آمد و فرمود: «یا معشر المسلمین! اللّه، اللّه، أبدعوی الجاهلیه و انا بین أظهرکم بعد ان هداکم اللّه بالاسلام و اکرمکم به و قطع به عنکم امر الجاهلیه و استنقذکم من الکفر و الّف بین قلوبکم؟!»؛ «ای جماعت مسلمین! خدا را، خدا را در نظر بگیرید، آیا دعوای جاهلیت می کنید در حالی که من در میان شما هستم بعد از آن که خداوند

شما را به اسلام هدایت و تکریم نمود و به واسطه آن امر، جاهلیت را از شما قطع کرد و از کفر نجاتتان داد و بین قلب های شما الفت داد؟!».

این سخنان پیامبرصلی الله علیه وآله همانند آبی بود که بر روی آتش ریخته باشند؛ زیرا آنان فهمیدند که نزاعشان شیطانی بوده و کیدی از ناحیه دشمنانشان بوده است. و لذا مردان قبیله اوس و خزرج برخاسته و با یک دیگر معانقه نمودند... .(۳۶)

۳ - مشاهده می کنیم در تاریخ که پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله ابولهب و ابوجهل را با آن همه خویشاوندی نزدیک که با حضرت دارند، به جهت عدم پذیرش اسلام، آنان را از خود طرد نموده و در عوض سلمان فارسی با آن همه اختلافی که با او در زبان و قومیت دارد او را به خود نزدیک کرده تا به جایی که او را از اهل بیت خود به حساب آورده است.

۴ - پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله هنگامی که به مدینه آمد بین مسلمانان عقد اخوت بست، بین بردگان و موالی اخوت ایجاد نمود، لذا مشاهده می کنیم که بین بلال حبشی که برده ای سیاه پوست بود با خالد خثعمی که از بزرگان صحابه به حساب می آمد و نیز بین زید با عمویش حمزه و بین عمّار و حذیفه عقد برادری بست، تا از این طریق نظام طبقاتی و قوم گرایی و افکار ناسیونالیستی را از بین بردارد و به جای آن امتیاز اسلام و تقوا را جایگزین سازد. و از اینجا بود که بسیاری از برده ها به مناصب عالی دست یافتند.

۵ - هنگامی که قریش کعبه را تجدید بنا کردند در این که

حجر الأسود را چه کسی و از چه قبیله ای نصب کنند اختلاف شد و هر کسی می خواست این امتیاز را از آنِ خود و قبیله اش گرداند، این نزاع چنان بالا گرفت که نزدیک بود به خونریزی و جنگ منجرّ شود ولی تدبیر صحیح پیامبرصلی الله علیه وآله بود که آنان را از یک جنگ حتمی نجات داد و آن این که دستور داد تا پارچه ای ضخیم آوردند و حجر الأسود را در میان آن گذاشتند آن گاه فرمود: از هر قومی نماینده ای بیاید و با هم آن سنگ را برداشته و نصب نمایند.

۶ – امام علی علیه السلام در این باره می فرماید: «... دفن اللّه به الضغائن و اطفأ به النوائر، الّف به اخواناً و فرّق به أقراناً، اعزّ به الذلّه و اذلّ به العزّه...»؛(۳۷) «خداوند به واسطه او کینه ها را دفن کرد و آتش ها را خاموش نمود، بیگانگی را پیوند برادری داد و خویشاوندی را گستراند، و عزّت های ناروا را به ذّلت و ذّلت های نابجا را به عزت تبدیل کرد».

۷ – و نیز درباره عملکرد پیامبرصلی الله علیه وآله می فرماید: «فصدع بما أمر به و بلّغ رسالات ربّه فلمّ اللّه به الصدع و رتق به الفتق و الّف به الشّمل بین ذوی الأرحام بعد العداوه الواغره فی الصدور و الضغائن القادحه فی القلوب»؛(۳۸) «پیامبرصلی الله علیه وآله آنچه را که مأموریت داشت با صدای بلند گفت و رسالت های پروردگارش را ابلاغ نمود، و لذا خداوند به وسیله او شکاف های ناشی از اختلاف را پر کرد و میان خویشاوندان همبستگی و الفت به وجود آورد آن هم در پی شعله های عداوتی که در سینه ها افروخته شده بود و

کینه های نهفته ای که هر آن در دل جرقه ای می زد».

اتحاد ملّی در صدر اسلام از دیدگاه مستشرقان

توفیق پیامبرصلی الله علیه وآله در جهت ایجاد وحدت سیاسی در محدوده داخلی و تشکیل یک ملت واحد امری است که از نظر پاره ای نویسندگان اروپایی دور نمانده است؛

۱ - گوستاو لوبون فرانسوی در این باره می نویسد: «معجزه بزرگ پیامبرصلی الله علیه وآله این بود که توانست پیش از مرگ خود قافله پراکنده عرب را گرد هم آورد و از این کاروان سرگردان و پریشان، ملت واحدی تشکیل دهد بدان سان که همه را در برابر یک دین خاضع کرده، فرمانبر و مطیع یک پیشوا گرداند».(۳۹)

او در جای دیگر می گوید: «هنگامی که پیامبر اسلام صلی الله علیه وآله در سال **۶۳۲** میلادی از دنیا رفت هنوز کاری را که دست بدان زده بود پابرجا نشده و انواع و اقسام خطرها دین او را برای همیشه تهدید به زوال می کرد، و آن وحدت سیاسی سرزمین های عربی که به دست او انجام شد نتیجه مساواتی که دین او در برداشت و این وحدت سیاسی زاییده آن وحدت دینی بود...».(۴۰)

۲ - همیلتون گیب می نویسد: «حرکت اسلامی شکل جدیدی را به وجود آورد و از اجتماع پراکنده، جامعه واحدی را همراه با خط مشی سیاسی ایجاد کرد...

محمّد پیامبرصلی الله علیه وآله یکی از بزرگان تاریخ و قهرمان با اراده ای است که جامعه بزرگی را به وجود آورده است و جمعیت پراکنده ای را انسجام بخشیده و تحول عظیمی ایجاد کرده است...».(۴۱)

۳ - ویل دورانت می گوید: «بزرگ ترین مشکلی که در راه مصلحان است یکی این که بتواند همبستگی میان مردم را به حالت مطبوع و جالب درآورند و دیگر این که حدود جامعه وحدت یافته

را به دقت تعیین کننـد... اخلاقی که محمّدصـلی الله علیه وآله عرضه کرد از مرزهای قبیله ای که وی در آن زاده بود گذشت، امّـا در میان جمعیت، دینی که پدیـد آورد باقی مانـد... امتیازات نژادی و طبقاتی را که در میان قبایل عربستان، بنیادی اسـتوار داشتند در پرتو اعتقاد دینی مشابه شان محدود کرد...».(۴۲)

۴ - جـان دیـون پـورت می نویسـد: «... محمّـد - صـلی الله علیه وآله - یـک نفر از عرب و مردی سـاده زیست، توانست قبـایل پراکنـده و کوچک و برهنه و گرسـنه کشور خود را به یک جامعه متّحـد و مطیع و فرمانبردار مبـدّل سازد و در میان ملت های روی زمین آن هـا را بـا صـفات و اخلاـق تـازه ای معرفی نمایـد، او توانست در کمتر از سـی سـال، این طرز و روش، امپراطور قسطنطنیه را مغلوب کرده و سلاطین ایران را از بین بردارد...».(۴۳)

۵ - گورگیو می نویسد: «انقلابی که محمّدصـلی الله علیه وآله می خواست در آن موقع در عربسـتان به وجود آورد با توجّه به رسوم و شـعائر عرب و نفوذ فوق العاده رؤسای قبایل و این که هر قبیله و طایفه یک واحد اجتماعی بزرگ را تشـکیل می داد، از انقلاـب فرانسه بزرگ تربود، انقلاـب فرانسه نتوانست میـان فرانسوی هـا مساوات به وجود آورد ولی انقلاب محمّدصـلی الله علیه وآله میان مسلمانان مساوات به وجود آورد و هر نوع مزیّت خانوادگی و طبقاتی و مادی را از بین برد».(۴۴)

راه کارهای اتّحاد ملّی

توضیح

بعد از بیان مطلوبیت بلکه ضرورت اتّحاد ملّی از دیدگاه قرآن و روایات اینک به راه کارهایی در این رابطه می پردازیم؛

۱ - مخالفت با شعارهای قومی

بخاری در باب غزوه بنی المصـطلق نقل کرده: «تنازع مهاجری مع انصاری، فصـرخ الانصاری: (یا معشر الأنصار) و صرخ الآخر: (یا معشـر المهاجرین)، و لمّا سـمع النبیّ هذه الکلمات قال: (دعوها فانّها دعوی میته)»؛(۴۵) «یکی از مهاجرین با فردی از انصار نزاع کردند، مرد انصاری صدا زد: ای جماعت انصار! و شـخص دیگر صدا داد: ای جماعت مهاجران! چون پیامبرصلی الله علیه وآله این سخنان را شنید فرمود: این ها را رها کنید؛ زیرا که ادعاهای جاهلیت است».

و هنگامی که بین اوس و خزرج نزاع شد حضـرت فرمود: «یا معشـر المسـلمین! اللّه اللّه، أبدعوی الجاهلیه و انا بین اظهرکم بعد ان هداکم اللّه للاسـلام و اکرمکم به و قطع به عنکم امر الجاهلیه و اسـتنقذکم به من الکفر»؛(۴۶) «ای جماعت مسلمین! خدا را خدا را [در نظر بگیرید] آیا ادعاهای جاهلیت را می کنید در حالی که من در میان شـما هسـتم بعد از آن که خداوند شما را به اسلام دعوت کرده و به آن تکریم نمود، و به واسطه آن از شما امر جاهلیت را قطع کرد و شما را از کفر نجات بخشید».

۲ - ایجاد اخوّت بین اقوام

پیامبر اکرم صـلی الله علیه وآله به جهت اتّحاد ملّی، دو بار بین افراد مختلف از اقوام گوناگون عقد اخوت بست تا از این طریق تعصـبات قومی و عشیره ای را از آنان بزدایـد. و لـذا بین عمر و ابوبکر که از دو قبیله بودند عقد برادری بست و همچنین افراد

بسیاری را از قبیله ها و اقوام مختلف، بینشان عقد برادری و اخوّت بست. و حتی بین بردگان با اشراف مدینه نیز چنین نمود تا روح تعصب و فخرفروشی از میان آنان رخت بربسته

و به جای آن معیارهای اصیل اسلامی که همان تقواست جایگزین شود.

۳ – دادن پُست ها به اقوام مختلف

کسانی که از معیارهای اصیل اسلامی دورند هنگامی که به پست و مقامی می رسند از قوم و عشیره خود افرادی را بدون آن که شرایط لازم برای احراز آن منصب و پست را داشته باشند، به سمت های مهم و کلیدی می رسانند، کاری که – مع الأسف – در برخی موارد متداول شده و اسلام شدیداً با آن مخالفت کرده است.

پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله به جهت مخالفت با تعصبات قوم گرایی، منصب ها و پست ها را بین افراد لایق از هر قوم و قبیله ای تقسیم می کرد و تنها در این راه شایسته سالاری را در نظر می گرفت تا از این طریق روح اتّحاد ملّی را در میان مردم تقویت نماید.

۴ – تقویت ارزش های دینی

پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله در سرزمینی دعوت خود را شروع کرد که مردم آن به قومیت و حسب و نسب خود افتخار می کردند، و لذا حضرت برای این که این ارزش موهوم و خیالی را از بین ببرد سعی نمود تا جایگزینی اصیل و عقلایی برای آن معرفی کند آن گاه بر ارزش موهوم و خیالی ضربه وارد کند. و لذا مشاهده می کنیم که حضرت درصدد تقویت ارزش های دینی درمیان جامعه بوده است. و لذا تقوا را بهترین میزان برای برتری افراد معرفی کرده است. و بدین جهت می بینیم که سلمان فارسی را با وجود آن که از عجم است او را از جمله اهل بیت خود به حساب آورده و جمله «سلمان منّا اهل البیت» را درباره او فرموده است.

۵ – پیوندهای خانوادگی بین اقوام

یکی دیگر از راه کارهای اتّحاد ملّی که پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله از آن استفاده می کرد پیوندهای خانوادگی بین اقوام مختلف بود و این کار را نه تنها خودشان انجام می دادند بلکه دستور می فرمود تا دیگران نیز این کار را انجام دهند تا از این طریق سدّ قومیت و قبیله گری شکسته شود، به حدی این کار نزد ایشان مهم بود که دو بار عقد برادری بین اصحاب بسته شد؛ یک بار در مکّه بین مهاجرین و بار دوم در مدینه بین مهاجرین و انصار.

حاکم نیشابوری به سندش از عبدالّله بن عمر نقل کرده که رسول خداصلی الله علیه وآله عقد اخوت بین اصحابش بست؛ بین ابوبکر و عمر، و طلحه و زبیر، و بین عثمان و عبدالرحمان بن عوف. علی علیه السلام عرض کرد: ای رسول خدا! بین اصحابت عقد اخوت بستی پس برادر من کیست؟ رسول

خداصلی الله علیه وآله فرمود: آیا راضی نمی شوی ای علی که من برادر تو باشم؟ علی علیه السلام عرض کرد: آری ای رسول خدا؛ آن گاه رسول خداصلی الله علیه وآله فرمود: تو برادر منی در دنیا و آخرت».(۴۷)

متقی هنـدی از امام علی علیه السـلام نقل کرده که فرمود: «پیامبرصـلی الله علیه وآله بین عمر و ابوبکر، حمزه بن عبدالمطلب و زید بن حارثه، عبداللّه بن مسعود و سعد بن مالك و بین من و خودش عقد اخوت بست».(۴۸)

شیـخ منصور علی نـاصف می گویـد: «هـذه المؤاخـاه وقعت بعـد الهجره، فقـد آخی النبیّ صـلی الله علیه وآله بین المهاجرین و الأنصار لزیاده الرابطه و الموده بینهما، و بهذا الحدیث امتاز علیّ عن بقیه الأصـحاب»؛(۴۹) «این عقد اخوت بعد از هجرت واقع شـد. پیامبرصـلی الله علیه وآله به جهت ارتبـاط بیشـتر و دوستی بین مهـاجرین و انصـار، چنین عقـدی بین آنـان بست. و به این حدیث، علیّ علیه السلام از بقیه اصحاب امتیاز نمود».

۶ – نفی ارزش های خیالی

یکی از راه کارهای اتّحاد ملّی نفی هرگونه ارزش های خیالی است که در جامعه وجود دارد.

پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله در حدیثی می فرماید: «... لیس لعربی علی اعجمی و لا اعجمیّ علی عربی و لا أحمر علی ابیض و لاـ لأبیض علی احمر فضل الّا بالتقوی»؛(۵۰) «... هرگز عرب بر عجم و عجم بر عرب و سـرخ پوست بر سـفیدپوست و سـفید پوست بر سرخ پوست برتری به جز در تقوا ندارد».

۷ – طرد اقوام نااهل از خود

پیامبر اکرم صـلی الله علیه وآله برای اصـرار و پافشاری بر موضوع خود در حذف قومیت گرایی و تعصـبات بی مورد، برخی از اقوام خود را که ایمـان نیاوردنـد از خود طرد کرد و برخی از آنهـا تـا به حـدّی بـا پیامبر اسـلام صـلی الله علیه وآله به مخالفت پرداختنـد کـه ایشـان سـوره ای در مـذمت او از جـانب خداونـد متعـال آورد. و لـذا مشاهـده می کنیـم کـه برخی از عموهـای پیامبرصلی الله علیه وآله از آن جهت که دعوت او را نپذیرفتند مورد بی اعتنایی و مخالفت صریح پیامبرصلی الله علیه وآله قرار گرفتند.

تعصب مذموم

زهری می گویـد: از امـام سـجادعلیه السـلام درباره تعصب سؤال شـد حضـرت فرمود: «العصبیه الّتی یأثم علیها صاحبها ان یری الرجـل شـرار قـومه خیراً من خیـار قوم آخرین، و لیس من العصـبیه ان یحب الرجـل قومه، ولکن من العصـبیه ان یعین قومه علی الظلم»؛(۵۱) «تعصّبی که برای صـاحبش گناه نوشـته می شود آن است که کسـی اشـرار قومش را از بهترین های قوم دیگر بهتر ببینـد، و از تعصـب نیسـت این که شخصـی قـومش را دوست بـدارد، ولی تعصب آن است که کسـی قـومش را بر ظلم کمك کند».

علامه مجلسـی رحمه الله می گوید: «التعصب المذموم فی الأخبار هو ان یحمی قومه او عشیرته او اصحابه فی الظلم و الباطل، او

یلج فی مذهب باطل او ملّه باطله؛ لکونه دینه او دین آبائه او عشیرته، و لا یکون طالباً للحقّ بل ینصر مالا یعلم انّه حقّ او باطل؛ للغلبه علی الخصوم، او لإظهار تدرّبه فی العلوم، او اختار مذهباً ثمّ ظهر له خطاؤه فلا یرجع عنه لئلّا ینسب الی الجهل او الضلال»؛(۵۲) «تعصب ناپسند در روایات آن است که شخصی قوم یا

عشیره یا اصحاب خود را در ظلم یا باطل حمایت کند، یا در مذهب یا ملّت باطلی وارد گردد از آن جهت که دین او و دین پدران یا عشیره اوست، در حالی که طالب حقّ نباشد بلکه در صدد یاری چیزی باشد که نمی داند حقّ است یا باطل؛ به جهت غلبه بر دشمنان، یا به جهت اظهار مطلبی در علوم، یا مذهبی را اختیار کند آن گاه پی به اشتباهش ببرد ولی از آن بازنگردد تا او را به جهل و گمراهی نسبت ندهند».

انسجام اسلامی

مفهوم انسجام اسلامی

«انسجام اسلامی»؛ یعنی هرکس که مسلمان است از هر مذهب و آیینی که هست به لحاظ مشترکات دینی که دارد دشمن مشترک نیز دارد، لذا باید صفوف خود را مقابل دشمن مشترک فشرده کرده و در برابر او بایستند. و کاری نکنند که دشمن از وضعیت آن ها سوء استفاده کرده و در رسیدن به اهداف شوم او کمک کار باشند.

دشمن که چشم طمع به منافع کشورهای اسلامی دوخته و دشمن سرسخت مسلمانان است از آنجا که نمی تواند با همه آنان مقابله کند لذا ابتدا آنان را از هم جدا کرده و به جان هم می اندازد تا نیروهایشان مستهلك شود آن گاه به سراغ تک تک آن ها می رود و دراین صورت می تواند به پیروزی برسد.

به تعبیر رهبر معظم انقلاب انسجام اسلامی یعنی افراد هر مذهبی از مذاهب اسلامی کاری نکنند که احساسات افراد مذهب دیگر را بر ضدّ خود برانگیزاند.

اقسام انسجام اسلامی

اشاره

اسلام برای نجات مسلمین از ضلالت و گمراهی و تشتّت دو نوع دستورالعمل صادر کرده و طرح آن را داده است؛

۱ – انسجام سیاسی

این طرح که کوتاه مدت و مقطعی و اورژانسی است به جهت یکپارچگی مسلمانان داده شده است؛ زیرا آنان نقاط مشترکی داشته و در نتیجه دشمن مشترکی هم دارند.

۲ – انسجام حقیقی

اسلام طرح درازمدت و اساسی دیگری نیز داده است که بر اساس آن، امّت اسلامی با عمل کردن به آن می توانند به سعادت دنیا و آخرت برسند که همان یکی شدن بر اساس محور امام به حقّ و شخص معصوم است.

دعوت قرآن به انسجام سیاسی

خداونـد متعـال می فرمایـد: «مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّآءُ عَلَى الْكُفّارِ رُحَمآءُ بَيْنَهُمْ...»؛(۵۳) «محمّدصـلی الله علیه وآله فرستاده خداست؛ و کسانی که با او هستند در برابر کفّار سرسخت و شدید، و در میان خود مهربانند».

و نیز می فرمایـد: «وَلَا تَنازَعُوا فَتَفْشَلُوا وَتَذْهَبَ رِيحُكُمْ»؛(۵۴) «و نزاع (و کشـمکش) نکنیـد، تـا سـست نشویـد، و قـدرت (و شوکت) شما از میان نرود!»

روایات و دعوت به انسجام سیاسی

از رسول خداصلی الله علیه وآله نقل شـده که فرمود: «ذمه المسلمین واحـده یسعی بها ادناهم و هم یـد علی من سواهم، فمن اخفر مسلماً فعلیه لعنه اللَّه و الملائکه و الناس اجمعین لایقبل منه یوم القیمه صرف و لاعدل»؛(۵۵) «ذمه مسلمین یکسان است و به آن کس می توانـد حقّ خود را طلب کنـد و همه در مقابل دشـمن یـد واحـده انـد، پس هر کس با مؤمنی عهد شکنی کند لعنت خدا و ملائکه و همه مردم بر او باد و خداوند در روز قیامت از او هیچ چیزی را قبول نمی کند».

از امام علی علیه السلام نقل شده که فرمود: «الحجّ تقویه للدین»؛(۵۶) «حج موجب تقویت دین است».

آیت اللَّه شـهید مطهری قـدس سره در مورد انسـجام سیاسـی می فرمایـد: «مقصود از وحدت اسـلامی چیست؟ آیا مقصود این است که از میان مذاهب اسـلامی یکی انتخاب شود و سایر مذاهب کنار گذاشـته شود؟ یا مقصود این است که مشترکات همه مـذاهب گرفته شود و مفترقات همه آن ها کنار گذاشـته شود و مـذهب جدیـدی به این نحو اختراع شود که عین هیـچ یک از مـذاهب موجود نباشـد؟ یا این که وحـدت اسـلامی به هیـچ وجه ربطی به وحـدت مـذاهب نـدارد و مقصود از مسـلمین، اتحاد پیروان مذاهب مختلف در عین اختلافات مذهبی در

برابر بیگانگان است؟ مخالفین اتحاد مسلمین برای این که از وحدت اسلامی مفهومی غیرمنطقی و غیرعملی بسازند آن را به نام وحدت مذهبی توجیه می کنند تا در قدم اول با شکست مواجه گردد. بدیهی است که منظور علمای روشنفکر اسلامی از وحدت اسلامی، حصر مذاهب به یک مذهب و یا اخذ مشترکات مذاهب و طرد مفترقات آن ها - که نه معقول و منطقی است و نه مطلوب و عملی - نیست، منظور این دانشمندان متشکل شدن مسلمین است در یک صف در برابر دشمن مشترکشان. این دانشمندان می گویند: مسلمین مایه وفاق های بسیاری دارند که می تواند مبنای یک اتحاد محکم گردد...».(۵۷)

برخی از مشترکات امت اسلامی

۱ - ایمان به قرآن کریم بدون هیچ گونه تحریف در آن.

۲ - ایمان به سنت نبوی و رسالت او.

۳ - عمل به روایات مسند از اهل بیت علیهم السلام؛ مثل حدیث جابر از امام صادق علیه السلام درباب حج در مورد سؤال زن خثعمیه.

۴ - محبت اهل بیت علیهم السلام.

۵ - ایمان به خروج حضرت مهدی علیه السلام.

۶ - التزام به ارکان عملی از قبیل: نماز، زکات، روزه و حج... .

۷ - توجه به کعبه هنگام نماز.

و ... .

راهکارهای انسجام سیاسی

توضیح

برای رسیدن به انسجام سیاسی راه کارهایی پیشنهاد می شود؛

۱ - شناخت هر مذهب از منابع آن

تصور فرع تصدیق است، و خوب تصور کردن و فهمیدن تنها با مراجعه به مصادر طرف مقابل یا علمای معروف و مورد اعتماد حاصل می شود.

از باب مثال: مسأله تحریف قرآن، سجده بر تربت و اعتقاد به بداء در این موضوعاتی که شیعه مورد هجوم قرار گرفته اگر به مصادر و منابع یا علمای شیعه مراجعه شود می توان با به دست آوردن آرای آنان به نظر صحیح رسیده و نزاع و خصومت را

برطرف نمود.

عادل غضبان، مدیر مجله مصری «الکتاب» در مقدمه جلد سوم «الغدیر» می نویسد: «این کتاب، منطق شیعه را روشن می کند و اهل سنت می توانند به وسیله این کتاب، شیعه را به طور صحیح بشناسند.

شناسایی صحیح شیعه سبب می شود که آراء شیعه و سنی به یکدیگر نزدیک شود و مجموعاً صف واحدی تشکیل دهند». (۵۸)

۲ – حسن ظنّ به دیگری

خداوند متعال می فرماید: «یاأَیُّها الَّذِینَ آمَنُوا اجْتَنِبُوا کَثِیراً مِنَ الظَّنِ ّ إِنَّ بَعْضَ الظَّنِ ّ إِثْمٌ»؛(۵۹) «ای کسانی که ایمان آورده اید! از بسیاری از گمان ها بپرهیزید، چرا که بعضی از گمان ها گناه است».

از رسول خداصلی الله علیه وآله نقل شده که فرمود: «ایاکم و الظنّ؛ فانّ الظنّ اکذب الحدیث، ولاتحسسوا و لاتجسسوا و لاتناجشوا و لاتحاسدوا ولاتدابروا ولاتباغضوا، و کونوا عباداللّه اخواناً، ولایحلّ لمسلم ان یهجر اخاه فوق ثلاثه ایّام»؛(۶۰) «از گمان بد به دیگری بپرهیزید؛ زیرا گمان بد بدترین گفتار است، و احساس بد به کسی نداشته باشید و تجسس نکنید، و جستجو نکنید و به یکدیگر حسد نورزید و به همدیگر پشت ننمایید، و بغض همدیگر را در دل نداشته باشید، بنده خدا و برادران یکدیگر باشید، و جایز نیست بر مسلمان که با برادرش بیش از سه روز قهر

نماید».

از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمود: «المسلم اخوالمسلم و هو عینه و مرآته و دلیله، لایخونه و لایخدعه ولایظلمه و لایکذبه ولایغتابه»؛(۶۱) «مسلمان برادر مسلمان است، مسلمان چشم مسلمان و آینه و راهنمای اوست، هرگز به مسلمان خیانت و خدعه و ظلم نمی کند و به او دروغ نگفته و غیبت او را نمی نماید».

آیت اللّه شهید مطهری قدس سره می فرماید: «اسلام وحدت مسلمین را خواسته است. اکنون باید ببینیم که این وحدت مستلزم این است که همه مسلمین از یک مذهب پیروی کنند و فرقه فرقه شدن آن ها مانع وحدت آن هاست یا آن چیزی که مانع وحدت است بیشتر سوء تفاهماتی است که با یکدیگر دارند؟ به عقیده ما دومی است...».(۶۲)

معنای اسلام بخاری به سندش از رسول خداصلی الله علیه وآله نقل کرده که فرمود: «من شهد ان لا اله الّا اللّه و استقبل قبلتنا و صلّی صلاتنا و اکل ذبیحتنا فذلک المسلم، له ما للمسلم و علیه ما علی المسلم»؛(۶۳) «هرکس به وحدانیّت خدا شهادت دهد و به طرف قبله ما ایستاده و نماز ما را به جای آورد و از ذبیحه ما بخورد او مسلمان است و هر آنچه به نفع یا ضرر مسلمانی جعل شده برای او نیز می باشد».

۳ – عدم حکم به لوازم اعتقادات

یکی از راه کارهای انسجام سیاسی حکم نکردن به لوازم اعتقادات افراد است.

از باب مثال: اشاعره معتقد به جبرند، مخالفان آن ها نباید بگویند که اشاعره اعتقادی بر خلاف قرآن دارند و هرکس که بر خلاف قرآن اعتقاد دارد مخالف قرآن است و مخالف قرآن مخالف خدا و رسول بوده و مخالف آن دو کافر است و کافر باید کشته شود. این لوازم را اشعری

قبول ندارد و لذا نمی توان او را ملتزم به آن نموده و حکم را بر او مترتب کرد.

همچنین است در مورد اعتقاد معتزله به تفویض و اعتقاد امامیه به نظریه «امر بین الامرین»، یا مسأله توجه به وسائط هنگام دعا و صدا زدن اموات و غیره.

ابن تیمیه می گوید: «...فلازم المذهب لیس بمذهب الّا ان یستلزمه صاحب المذهب...»؛(۶۴) «... لازمه مذهب جزء عقائد مذهب به حساب نمی آید مگر آنکه صاحب آن مذهب ملتزم به آن باشد...».

او نیز می گوید: «فالصواب انّ مذهب الانسان لیس بمذهب له اذا لم یلتزمه، فانّه اذا کان قد انکره و نفاه کانت اضافته الیه کذباً علیه...»؛(۶۵) «صحیح آن است که مذهب انسان آن وقتی مذهب اوست که ملتزم به آن باشد ولی اگر آن را انکار کرده و نفی کند انتساب آن به او دروغ بر اوست...».

محمد خلیل هراس در شرح نونیه ابن قیم جوزیه می گوید: «والذی یظهر من کلام الأئمه انّهم لایفرقون فی الحکم بین اللوازم البیّنه الظاهره واللوازم الخفیه؛ فانّ الانسان قد یذهل عن اللازم القریب، بل غالب کلامهم عن اللوازم البیّنه التی ثبت لزومها؛ فاذا ثبت عدم المؤاخذه بها و عدم لزومها فالخفیه من باب اولی»؛(۶۶) «آنچه از کلام امامان به دست می آید این که آنان بین لوازم آشکار و ظاهر و لوازم مخفی - در عدم جواز انتساب به افراد - فرق نمی گذارند؛ زیرا انسان گاهی از لوازم قریب غافل است، بلکه غالب کلام انسان از لوازم آشکار است که لزومش ثابت می باشد. حال اگر نمی توان کسی را به لوازم آشکار مؤاخذه کرد پس در لوازم خفی به طریق اولی نمی توان انسان را مؤاخذه نمود».

۴ - حکم به ظاهر افراد

اشاره

از مصادیق رحمت

الهی آن است که احکامش را بر یقین مترتب کرده نه بر گمان و وهم؛ یعنی تا یقین بر خلاف نداری حکم به برائت باید کرد؛

قرآن و حکم به ظاهر افراد

خداوند متعال می فرماید: «یأَیُّها الَّذِینَ آمَنُوا إِذَا ضَرَبْتُمْ فِی سَبِیلِ اللَّهِ فَتَبَیَّنُوا وَلاَتَقُولُوا لِمَنْ أَلْقَی إِلَیْکُمُ السَّلامَ لَسْتَ مُؤْمِناً تَبْتَغُونَ عَرَضَ الْحَیَوهِ الدُّنْیا»؛(۶۷) «ای کسانی که ایمان آورده اید! هنگامی که در راه خدا گام می زنید (و به سفری برای جهاد می روید)، تحقیق کنید! و بخاطر این که سرمایه ناپایدار دنیا (و غنایمی) به دست آورید، به کسی که اظهار صلح و اسلام می کند نگویید: مسلمان نیستی».

روایات اهل بیت علیهم السلام و حکم به ظاهر افراد

از امام صادق علیه السلام نقل شده که فرمود: «الاسلام هوالظاهر الذی علیه الناس؛ شهاده ان لا اله الّا اللّه و انّ محمداً رسول اللّه صلی الله علیه وآله و اقامه الصلاه و ایتاء الزکاه و حجّ البیت و صیام شهر رمضان»؛(۶۸) «اسلام همان ظاهری است که مردم برآنند، یعنی گواهی به وحدانیت خدا و این که محمّد رسول خداست، و نیز برپا نمودن نماز و پرداخت زکات و قصد خانه خدا و روزه ماه رمضان».

و نیز نقل شده که فرمود: «الاسلام شهاده ان لا اله الّا اللّه و التصدیق برسول اللّه صلی الله علیه وآله و به حقنت الدماء و علیه جرت المناکح و المواریث و علی ظاهره جماعه الناس»؛(۶۹) «اسلام عبارت است از گواهی به وحدانیت خدا و تصدیق رسول خداصلی الله علیه وآله که به توسط آن خون ها محفوظ مانده و بر آن نکاح ها و ارث ها جاری می گردد، و اجتماع مردم بر ظاهر آن است».

و نیز از امام باقرعلیه السلام نقل شده که فرمود: «و الاسلام ما ظهر من قول أو فعل، و هوالذی علیه جماعه من الناس من الفرق کلّها، و به حقنت الدماء، و علیه جرت المواریث، و جاز النکاح، و اجتمعوا علی الصلاه و الزکاه و الصوم و

الحج، فخرجوا بذلك عن الکفر واضیفوا الی الایمان»؛(۷۰) «اسلام همان ظاهر گفتار و کردار فرد است، و آن چیزی است که اجتماع مردم از تمام فرقه ها بر آن می باشد، و به توسط آن است که خون ها حفظ شده و بر آن ارث ها جاری گشته و نکاح جایز می شود، و بر نماز و زکات و روزه و حج اجتماع می نمایند و به آن از کفر خارج شده و به سوی اسلام منتسب می گردند».

روایات اهل سنت و حکم به ظاهر افراد

الف) بخاری به سندش از پیامبرصلی الله علیه وآله نقل کرده که فرمود: «امرت ان اقاتل الناس حتی یشهدوا ان لا اله الّا اللَّه و انّ محمّداً رسول اللَّه و یقیموا الصلاه و یؤتوا الزکاه، فاذا فعلوا ذلک عصموا منّی دماءهم و اموالهم الّا بحقّ الاسلام و حسابهم علی اللَّه»؛(۷۱) «من مأمور شده ام که با مردم بجنگم تا شهادت به وحدانیّت خدا و رسالت محمد داده و نماز به پا داشته و زکات دهند، و چون چنین کردند خون و اموالشان از ناحیه من - به جز به حقّ اسلام - محفوظ می ماند ولی حساب آنان بر خداوند است».

ابن حجر عسقلانی در شرح این حدیث می گوید: «و فیه دلیل علی قبول الأعمال الظاهره و الحکم بمایقتضیه الظاهر»؛(۷۲) «این حدیث دلیل بر قبول اعمال ظاهر و حکم بر طبق مقتضای ظاهر است».

بغوی در شرح این حدیث می گوید: «و فی الحدیث دلیل علی انّ امور الناس فی معامله بعضهم بعضاً انّما تجری علی الظاهر من احوالهم دون باطنها»؛(۷۳) «این حدیث دلیل بر آن است که مردم در زندگی و معامله با یکدیگر باید بر ظاهر احوالشان حکم جاری کنند نه باطن آن ها».

ب) اسامه می گوید: «بعثنا

رسول اللَّه صلی الله علیه وآله فی سریّه فصبحنا الحرقات من جهنیه، فادرکت رجلاً فقال: لا اله الّا اللَّه، فطعنته فوقع فی نفسی من ذلک، فذکرته للنبیّ صلی الله علیه وآله فقال رسول اللَّه صلی الله علیه وآله: أقال لا اله الّا اللَّه و قتله؟! قال: قلت: یا رسول اللَّه! انّما قالها خوفاً من السلاح. قال: أفلا شققت عن قلبه حتی تعلم أقالها أم لا، فما زال یکرّرها علیّ حتی تمنیت انّی اسلمت یومئذ»؛ (۷۴) «رسول خداصلی الله علیه وآله ما را به جنگی فرستاد و صبح هنگام به منطقه حرقات از قبیله جهنیه وارد شدیم. مردی را دیدم که لا اله الّا اللَّه گفت، ولی من نیزه ام را بر او فرو بردم. این کار در دلم شک و تردید ایجاد کرد لذا به پیامبرصلی الله علیه وآله عرض کردم، حضرت فرمود: آیا او لا اله الّا اللَّه گفت و تو او را کشتی؟ عرض کردم: ای رسول خدا! او به جهت ترس از اسلحه کلمه توحید را بر زبان جاری ساخت. حضرت فرمود: آیا قلبش را نشکافتی تا علم پیدا کنی که این کلمه را گفته است یا خیر؟ حضرت این کلمه را چندان تکرار کرد که من آرزو کردم که در آن روز از نو اسلام آورم».

نووی در شرح این حدیث می گوید: «و معناه انّک انّما کلّفت بالعمل بالظاهر و ماینطق به اللسان، و امّا القلب فلیس لک طریق الی معرفه مافیه، فانکر علیه امتناعه من العمل بما ظهر باللسان...»؛(۷۵) «معنای حدیث آن است که انسان مکلف به عمل ظاهر و آنچه از زبان فرد خارج می شود، می باشد و کسی آگاه از آنچه در قلب انسان است نیست،

و لذا پیامبرصلی الله علیه وآله به جهت امتناع او از عمل به ظاهر کلام انسان، او را انکار کرده است».

و نیز می گوید: «و فیه دلیل علی القاعده المعروفه فی الفقه و الاصول انّ الأحکام فیها بالظاهر و اللَّه یتولّی السرائر»؛(۷۶) «این حدیث دلیل بر قاعده ای معروف در فقه و اصول است که باید حکم به ظاهر افراد گردد و خداست که متولّی افراد است».

ج) معاویه بن حکم سلمی نقل کرده که درباره کنیز خود از رسول خداصلی الله علیه وآله سؤال کردم که آیا می توان او را در راه خدا آزاد کرد؟ حضرت فرمود: «ائتنی بها، فأتیته بها فقال لها: این اللَّه؟ قالت: فی السماء، قال: من أنا؟ قالت: انت رسول اللَّه، قال: اعتقها فانّها مؤمنه»؛(۷۷) «او را نزد من آور، من او را به نزد رسول خداصلی الله علیه وآله آوردم، حضرت به او فرمود: خدا کجاست؟ او گفت:در آسمان. فرمود: من کیستم؟ عرض کرد: شما فرستاده خدایی. حضرت فرمود: او را آزاد کن که مؤمنه است».

د) مقداد می گوید: «قلت یا رسول اللَّه! ارأیت ان اختلفت انا و رجل من المشرکین ضربتین فقطع یدی، فلمّا هویت الیه لأضربه قال: لا اله الّا اللَّه، أأقتله ام أدعه؟ قال: بل، دعه»؛(۷۸) «عرض کردم: ای رسول خداصلی الله علیه وآله! اگر من با یکی از مشرکین زد و خورد کردیم و او دست مرا قطع نماید، و چون به طرف او می روم تا قصاص نمایم او کلمه توحید را بر زبان جاری سازد، آیا می توانم او را به قتل رسانم یا باید رهایش کنم؟ حضرت فرمود: بلکه باید او را رها کنی».

ه) در حدیثی رسول خداصلی

الله علیه وآله خطاب به علی علیه السلام کرده و می فرماید: «...قاتلهم حتی یشهدوا ان لا اله الّا اللَّه و انّ محمّداً رسول اللَّه، فاذا فعلوا ذلک فقد منعوا منک دماءهم»؛(۷۹) «... با آنان بجنگ تا شهادت به وحدانیت خدا و رسالت محمد دهند، و چون چنین گفتند از ناحیه تو خونشان محفوظ است».

و) بخاری نقل کرده: «انّ رجلًا قام فقال: یا رسول اللَّه! اتق اللَّه. فقال: ویلک ألستُ أحق أهل الأرض أن یتقی اللَّه؟! فقال خالد: یا رسول اللَّه صلی الله علیه وآله! ألا أضرب عنقه؟ قال: لا، لعلّه أن یکون یصلّی»؛(۸۰) «شخصی بلند شد و عرض کرد: ای رسول خدا! تقوا پیشه کن. حضرت فرمود: وای بر تو! آیا من در بین اهل زمین سزاوارترین افراد به ترس از خدا نیستم؟ خالد گفت: آیا اجازه می دهید که گردنش را بزنم؟ حضرت فرمود: هرگز، شاید او نماز می خواند».

از این حدیث استفاده می شود که مجرد نماز خواندن باعث می شود که خون کسی محفوظ بماند.

ز) و نیز به سندش نقل کرده: «انّ اعرابیاً اتی النبیّ صلی الله علیه وآله فقال: دلّنی علی عمل اذا عملته دخلت الجنّه. فقال صلی الله علیه وآله: تعبداللَّه ولاتشرک به شیئاً، و تقیم الصلاه المکتوبه و تؤدی الزکاه المفروضه، و تصوم رمضان. قال: والذی نفسی بیده لاازید علی هذا. فلمّا ولیّ قال النبیّ صلی الله علیه وآله: من سرّه ان ینظر الی رجل من اهل الجنه فلینظر الی هذا»؛(۸۱) «شخصی اعرابی خدمت پیامبرصلی الله علیه وآله رسید و عرض کرد: مرا راهنمایی کن بر عملی که هرگاه آن را انجام دادم وارد بهشت شوم. حضرت فرمود: این که خدا را عبادت کنی و هرگز به او شرک

نورزی و نمازی را که نوشته شده به پا داری و زکات واجب را بپردازی و ماه رمضان را روزه بگیری. آنگاه فرمود: قسم به کسی که جانم به دست اوست زیادتر از این نمی گویم. و چون برگشت حضرت فرمود: هرکس دوست دارد که به فردی از اهل بهشت نظر کند این شخص را نظاره نماید».

ک) و نیز به سندش از عباده نقل کرده که رسول خداصلی الله علیه وآله فرمود: «من شهد ان لا اله الّا اللَّه وحده لاشریک له و انّ محمّداً عبده و رسوله، و انّ عیسی عبداللَّه و رسوله و کلمته القاها الی مریم و روح منه، و الجنّه حقّ و النار حقّ، أدخله اللَّه الجنّه علی ما کان من العمل»؛(۸۲) «هرکس به وحدانیت خداوند گواهی دهد و این که محمّد بنده و رسول اوست و این که عیسی بنده خدا و فرستاده و کلمه اوست که به مریم القا نموده و روح از جانب اوست، و این که بهشت و دوزخ حقّ است، خداوند او را با هر آنچه از عمل انجام داده وارد بهشت خواهد نمود».

علمای اهل سنت و حکم به ظاهر

الف) ابن تیمیه می گوید

«... فانّ الایمان الذی علقت به احکام الدنیا هوالایمان الظاهر و هو الاسلام...»؛(۸۳) «...همانا ایمانی که احکام دنیا بر آن معلّق شده ایمان ظاهری می باشد که همان اسلام است».

ب) ابن حجر عسقلانی می گوید

«...و فی حدیث ابن عباس من الفوائد؛ منها الاقتصار فی الحکم باسلام الکافر اذا اقرّ بالشهادتین»؛(۸۴) «...در حدیث ابن عباس فوائدی است از آن جمله این که باید در حکم به اسلام کافر اکتفا بر اقرار به شهادتین نمود».

د) شاطبی می گوید

«انّ اصل الحکم بالظاهر مقطوع به فی الأحکام خصوصاً و بالنسبه الی الاعتقاد فی الغیر عموماً؛ فانّ سیّد زالبشر مع اعلامه بالوحی یجری الأمور علی ظواهرها فی المنافقین و غیرهم، و ان علم بواطن احوالهم، و لم یکن ذلک بمخرجه عن جریان الظواهر علی ماجرت علیه...»؛(۸۵) «همان اصل حکم به ظاهر افراد امری قطعی در احکام به طور خصوص و نسبت به اعتقاد غیر به طور عموم است؛ زیرا سیّد بشر - حضرت محمّدصلی الله علیه وآله - همراه با اعلام به وحی، امور را بر ظواهر آن نسبت به منافقان و دیگران جاری می کرد، گرچه از باطن آن ها آگاهی داشت، ولی این آگاهی او را از جریان حکم بر ظواهر افراد باز نمی داشت».

ه) ذهبی می گوید

«و رأیت للأشعری کلمه أعجبتنی و هی ثابته رواها البیهقی، سمعت اباحزم العبدری، سمعت زاهر بن احمد السرخسی یقول: لمّا قرب حضور اجل ابی الحسن الأشعری فی داری ببغداد دعانی فأتیته فقال: اشهد علیّ انّی لااکفّر احداً من اهل القبله؛ لانّ الکلّ یشیرون الی معبود واحد؛ و انّما هذا کلّه اختلاف العبارات. قلت: و بنحو هذا أدین، و کذا کان شیخنا ابن تیمیه فی اواخر ایامه یقول: انا لااکفر احداً من الأمه و یقول: قال النبیّ صلی الله علیه وآله: لایحافظ علی الوضوء الّا مؤمن، فمن لازم الصلوات بوضوء فهو مسلم»؛(۸۶) «از ابوالحسن - علی بن اسماعیل - اشعری کلمه ای شنیدم که مرا به تعجب واداشته است ،و آن کلمه ای است که بیهقی آن را نقل کرده است. از ابوحزم عبدری شنیدم که زاهربن احمد سرخسی می گفت: چون هنگام مرگ ابوالحسن اشعری در خانه اش در بغداد فرا رسید نزد او رفتم او

گفت: گواهی بـده بر من که هرگز کسـی از اهـل قبله را تکفیر نخواهم کرد؛ زیرا همه به یک معبود اشاره دارنـد، و اینها همه اختلاف عبـارت است. می گویم: من نیز ملتزم به این مطلب می باشم، و نیز اسـتاد ما ابن تیمیه در اواخر عمرش می گفت: من هیچ فردی از امت اسـلامی را تکفیر نمی کنم. و می گفت: پیامبرصـلی الله علیه وآله فرمود: بر وضو به جز مؤمن محافظت نمی کند. پس هرکس مواظب نماز همراه با وضویش باشد مسلمان است».

و) رشید رضا در تفسیر «المنار» می گوید

«انّ من اعظم ما بلیت به الفرق الاسـلامیه رمی بعضهم بعضاً بالفسق و الکفر مع انّ قصد کلٍّ الوصول الی الحق بما بذلوا جهدهم لتأییـده و اعتقاده و الـدعوه الیه، فالمجتهد و ان اخطأ معذور...»؛(۸۷) «همانـا از مهم ترین چیزهایی که فرقه های اسـلامی به آن مبتلا هسـتند این که برخی از آن ها بعضـی دیگر را نسبت به فسق و کفر می دهند، با آنکه هدف هر کدام از آن ها رسیدن به حـق است بـا آنچه که از کوشـش برای تأییـد و اعتقـاد به حقّ و دعوت به آن بـذل کرده است. پس مجتهـد گرچه خطـا کرده معذور است...».

ز) ابن حزم می گوید

«و ذهبت طـائفه الی انّه لا ـیکفّر و لایفسّق مسـلم بقول قاله فی اعتقاد او فتیا، و انّ کل من اجتهـد فی شـیی ء من ذلک فـدان بما رأی انّه الحقّ فـانّه مـأجور علی کلّ حال، ان أصاب فأجران و ان اخطأ فأجر واحـد. قال: و هـذا قول ابن ابی لیلی، و ابی حنیفه و الشـافعی و سـفیان الثوری و داودبن علی، و هو قول کـل من عرفنـا له قولاً ـ فی هـذه المسأله من الصـحابه لانعلم منهم خلافاً فی ذلک اصلاً»؛(۸۸) «طائفه ای معتقدنـد که نبایـد مسـلمانی را نسـبت به کفر و یا فسق داد به جهت گفتاری که در باب اعتقاد یا فتوا داده است، و این که هر مجتهـدی در این مسائل به آنچه اعتقاد پیـدا کرده که حقّ است به هرحال مأجور می باشد، اگر به واقع رسـیده دو اجر دارد و اگر به خطـا رفته یـک ثواب دارد. آن گـاه می گویـد: این قول ابن ابی لیلی و ابوحنیفه و شـافعی و سفیان ثوری و داودبن علی است، و نیز قول هر

صحابی که گفتار او را در این مسأله شناخته ایم و از آن ها خلافی در این مسأله هرگز سراغ نداریم».

ک) محمّد ناصر البانی می گوید

«فانّ مسألة التکفیر عموماً – لا للحکّام فقط بل و للمحکومین ایضاً – هی فتنه عظیمه قدیمه تبنّتها فرقه من الفرق الاسلامیه القدیمه و هی المعروفه بالخوارج»؛(۸۹) «همانا مسأله تکفیر به طور عموم – نه تنها برای حاکمان فقط بلکه برای محکومان نیز – فتنه ای بزرگ و قدیمی است که فرقه ای قدیمی از فرقه های اسلامی آن را پذیرفته است، فرقه ای معروف به خوارج».

۵ – گفت و گو در مسائل اختلافی

عبدالحکیم محمّد ابوشقه می گوید: «نتعاون فیما اتفقنا علیه و نتحاور فیما اختلفنا فیه»؛(۹۰) «در مسائل اتفاقی همدیگر را کمک کرده و در مسائل اختلافی گفت و گو خواهیم کرد».

۶ – دوری از خطّ غلو

شکّی نیست که در هر دین و مذهبی افراد غالی وجود داشته است و بر ماست که از آن ها دوری کنیم، ولی لازم است که قبل از هرچیز مفهوم غلو و مصادیق آن را به نحو احسن از قرآن و سنت و عقل فراگیریم تا بی جهت کسی را به این عنوان متهم نسازیم.

حسن بن فرحان مالکی از علمای اهل سنت در مقاله ای تحت عنوان: «قرائه فی التحولات السنیه للشیعه» می گوید: «فعند مایأتی الدکتور التیجانی الی الشیعه الذین ینشر غلاه السنه بانّهم – ای الشیعه – انما یعبدون علیاً و یزعمون انّ جبرئیل اخطأ، و انّهم یریدون الکید للاسلام من باب التشیع، و انهم یمتلکون مصاحف اخری غیر مصاحفنا، و انّهم حاقدون علی الاسلام، و یتزاوجون سفاحاً و غیرذلک من التشویهات بل الافتراءات التی تزید شباب السنه شکوکاً اذا اکتشفوا الحقیقه و اذا فقدوا الثقه فی علمائهم و باحثیهم، فلایتنظر منهم العلماء الّا هذا التحوّل الحاد و الشکّ بالمنظومه السنیه کلها...

الجانب السنیّ المتأخر بعد القرون الثلاثه الأولی الی الیوم اصابته ردّه فعل من غلوّ الشیعه فی ذم الصحابه، فقام اهل السنه و غلوا فی جانب الصحابه و نقلوا الایات و الأحادیث التی تحمل الثناء و لم ینقلوا الآیات و الأحادیث التی تنقل العتب بل و الذم فی بعض المواقف... و سیبقی الغلو السلفی من اکبر الأمور المساعده علی الانتقال الحادّ الی الشیعه مالم یسارع عقلاء السلفیه بنقد الغلو داخل التیار السلفی نفسه، ذلک الغلو المتمثل فی

کثره الاحادیث الضعیفه و الموضوعه التی نشدّ بها المذهب و کثره التکفیرات المخالفه للمنهج النظری، کتکفیر ابی حنیفه و الاحناف و تکفیر الشیعه و الجهمیه و المعتزله...

مسأله الغلو فی دعوی الاجتهاد من اسباب نفره التیجانی عن المذهب السنی؛ اذ لحظتُ انّ التیجانی اخذ یسخر من زعمنا بان معاویه اجتهد و هو مأجور علی قتال علیّ و قتل حجربن عدی و سب علیّ علی المنابر و استلحاق زیاد و مخالفه الاحادیث و... و انّ یزید مأجور علی قتل الحسین و استباحه الحره... و حقیقه انّ هذا لیس رأی اهل السنه المتقدمین، انما رأی من تلبس باسم السنه من النواصب او ممّن اخذته ردود الأفعال...»؛(۹۱) «هنگامی که دکتر تیجانی به سراغ شیعه می رود، همان غالیان سنّی می گویند: شیعه علی را عبادت می کند و گمان می کند که جبرئیل خطا کرده است، و شیعه درصدد ضربه زدن به اسلام از راه تشیع است، و آنان قرآن های دیگری غیر از قرآن ما دارند، و آنان نسبت به اسلام کینه دارند، و ازدواجشان زناست، و دیگر شبهات بلکه تهمت هایی که گاهی شک های جوانان اهل سنت را نسبت به صداقت ما بیشتر می کند هنگامی که حقیقت را کشف کرده و اعتماد خود را نسبت به محققان و علمای خود سلب نمودند. و لذا علما نمی توانند از این جوانان انتظاری جز این تحول طبیعی و شک به تمام حوزه های علمی سنّی داشته باشند...

اهل سنت متأخر بعد از سه قرن اول تا به امروز در مقابل غلوّ شیعه در مذمت صحابه، درصدد برآمدند تا درباره صحابه غلو نموده و آیات و احادیثی را نقل کنند که تنها درصدد ثناگویی صحابه است و هرگز آیات

و احادیثی که متضمّن عتاب و سرزنش و بلکه مذمت در برخی از موارد است را نقل نکردند...

غلوی که سلفی ها دارند می تواند از بزرگ ترین اموری باشد که زمینه ساز انتقال اهل سنت به شیعه باشد و تا مادامی که عقلای سلفیه هرچه زودتر به فکر چاره نیفتند و درصدد نقد غلوی که داخل افراد خودشان است نباشند؛ همان غلوّی که در بسیاری از احادیث ضعیف و جعلی در تأیید مذهب آن ها نمودار گشته و روش های مخالف خود همچون ابوحنیفه و احناف و شیعه و جهمیه و معتزله را تکفیر نموده اند، وضع به همین منوال بوده و فوج فوج جوانان از تسنن به تشیع می گروند...

مسأله غلو در ادعای اجتهاد از اسباب نفرت دکتر تیجانی از مذهب سنی بوده است؛ زیرا ملاحظه می کنیم که او چگونه مسخره می کند گمان ما را که معاویه اجتهاد کرده و در جنگ با علیّ و کشتن صحابه و حجربن عدی و سبّ علیّ بر منابر و ملحق کردن زیاد به خود و مخالفت با احادیث و... مأجور بوده است، و این که یزید در کشتن حسین و واقعه حرّه مأجور بوده است...

حقیقت مطلب این است که این حرفها رأی پیشینیان از اهل سنت نبوده است؛ بلکه تنها رأی نواصب بوده که اسم اهل سنت را بر خود نهاده اند و یا کسانی که در مقابل غالیان شیعه چنین عکس العملی از خود نشان داده اند...».

شیخ صدوق از امام علی بن موسی الرضاعلیه السلام در ضمن دعایی چنین نقل می کند: «اللّهمّ انّی بری ء – ابرأ الیک – من الحول و القوه و لا حول و لا قوّه الّا بک. اللّهمّ انّی اعوذ بک و أبرأ

الیک من الـذین ادّعوا لنا ما لیس لنا بحقّ. اللّهمّ انّی ابرأ الیک من الذین قالوا فینا ما لم نقله فی انفسـنا. اللّهمّ لک الخلق و منک الرزق و ایّاک نعبـد و ایّاک نسـتعین. اللّهمّ انت خالقنـا و خالق آبائنا الأوّلین و آبائنا الآخرین. اللّهمّ لا تلیق الربوبیّه الّا بک و لا تصلح الالهیّه الّا لک، فالعن النصاری الذین صغّروا عظمتک و العن المضاهئین لقولهم من بریّتک.

اللّهمّ انّا عبیدک و أبناء عبیدک، لانملک لأنفسنا نفعاً و لاضرّاً و لا موتاً و لا حیاه و لا نشوراً.

اللّهمّ من زعم انّا ارباب فنحن منه برآء، و من زعم انّ الینا الخلق و علینا – إلینا – الرزق فنحن بُرَآء منه کبرائه عیسی بن مریم من النصاری.

اللّهمّ انّا لم نـدعهم الی ما یزعمون فلا تؤاخذنا بما یقولون، واغفر لنا ما یدّعون و لا تدع علی الارض منهم دیّاراً انّک ان تذرهم یضلّوا عبادک و لا یلدوا الّا فاجراً کفّاراً»؛(۹۲) «حاصل کلام امام رضاعلیه السـلام این است که خدایا من از اسناد حول و قوّت به غیر تو، برائت می جویم. هیـچ حول و قوّتی نیست مگر به تو. به تو پنـاه می برم، و از کسانی که آنچه حقّ و سـهم ما نیست، درباره ما ادّعا دارنـد، به سوی تو برائت می جویم. خـدایا، من از کسانی که چیزهایی درباره ما گفتند که ما به آن معتقد نبوده و چیزی از آن را دربـاره خود قائـل نیستیم، به سوی تو برائت می جویم. خـدایا آفرینش همگان از آن تو و روزی هر کسـی از جانب توست و ما بنده تو هستیم و تنها از تو کمک می جوییم. خدایا تو آفریدگار ما و

همه پدران ما هستی. ربوبیّت تنها سزاوار توست و الوهیت جز برای تو صلاحیت ندارد. پس ترسایانی که از عظمت تو کاستند و کسانی را که عقاید و گفتارشان شبیه آنان است، از رحمت خاص خود دور کن. خدایا ما بندگان مالك هیچ چیز خود نیستیم، سود و زیان، مرگ و حیات پس از آن در اختیار ما نیست. از هر کس که پندارد ما ربوبیت داریم، بیزاریم، و هر کس گمان بَرد آفرینش و روزی به دست ماست، همان گونه که عیسی بن مریم از نصاری تبری جست، از او تبری می جوییم. هرگز اینان را به چنین پندارهایی فرا نخواندیم، پس ما را به گفتار آنان مؤاخذه مکن و ما را بر ادّعاهایشان ببخشا، و هیچ یک از آنان را بر روی زمین باقی مگذار که اگر باقی گذاری، بندگان تو را گمراه کنند و جز فاجر و کافر نزایند».

۷ – پرهیز از کید دشمنان اسلامی

خداوند متعال می فرماید: «وَلَاتَنازَعُوا فَتَفْشَلُوا وَتَذْهَبَ رِيحُكُمْ»؛(۹۳) «و نزاع (و کشمکش) نکنید، تا سست نشوید، و قدرت (و شوکت) شما از میان نرود!»

از سیاست های قدیمی دشمنان «تفرقه بینداز و حکومت کن» است.

۸ – ضرورت یک صدایی به هنگام شداید

خداوند متعال می فرماید: «إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الَّذِينَ يُقاتِلُونَ فِي سَبِيلِهِ صَفًّا كَأَنَّهُم بُنْيانٌ مَرْصُوصٌ»؛(۹۴) «خداوند کسانی را دوست می دارد که در راه او پیکار می کنند گوئی بنایی آهنین اند»!

و نیز می فرماید: «مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّآءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمآءُ بَيْنَهُمْ»؛(۹۵) «محمّدصلی الله علیه وآله فرستاده خداست؛ و کسانی که با او هستند در برابر کفّار سرسخت و شدید، و در میان خود مهربانند».

۹ – پرهیز از کلمات حساسیت زا و نفرت انگیز به یکدیگر

هنگامی که با طرف مخالف روبرو می شویم یا کتاب می نویسیم باید از کلمات تنفرآمیز و حساسیت زا از طرف مقابل بپرهیزیم؛ امثال: اطلاق کلمه رافضی به شیعه و ناصبی به سنّی.

خداوند متعال می فرماید: «وَلَاتَنابَزُوا بِالْأَلْقابِ»؛(۹۶) «نباید گروهی از مردان شما گروه دیگر را مسخره کنند»

محمّد بن سنان می گوید: مفضل بن عمر بعد از آن که از ابن ابی العوجاء، کلامی را در ردّ خالق و صانع شنید به او گفت: «یا عدوّ اللّه! ألحدت فی دین اللّه و انکرت الباری... فقال ابن ابی العوجاء للمفضل: یا هذا! ان کنت من اهل الکلام کلّمناك، فان ثبت لک حجه تبعناك و ان لم تکن منهم فلا کلام لک، و ان کنت من اصحاب جعفر بن محمّد الصادق فما هكذا یخاطبنا ولابمثل دلیلك یجادلنا، و لقد سمع من کلامنا اکثر ممّا سمعت، فما افحش فی خطابنا ولاتعدی فی جوابنا! وانّه للحکیم الرزین، العاقل الرصین، لایعتریه خُرق و لاطیش و لانَزَق، یسمع کلامنا و یصغی الینا و یستعرف حجّتنا بکلام یسیر و خطاب قصیر، یلزمنا به الحجه و یقطع العذر و لانستطیع لجوابه ردّاً، فان کنت من اصحابه فخاطبنا بمثل خطابه»؛(۹۷) «ای دشمن خدا! در دین خدا الحاد می ورزی و منکر خدا می شوی؟...ابن ابی العوجاء به مفضل

گفت: ای مردا! اگر اهـل گفت و گـویی بـا هم سـخن خـواهیم گفت، اگر دلیـل به نفـع تو بود از تو پیروی می کنم و اگر اهل گفت و گو نیستی حرفی با تو نیست. اگر تو از یاران جعفر بن محمّد صادق هستی بدان که وی با ما چنین سـخن نمی گوید و بـا چنین دلیـل هـایی گفت و گو نمی کنـد و از زبان ما بیشتر از آنچه شـنیده ای، شـنیده است و هیـچ گاه در گفت و گو با ما ناسزا نمی گوید و در پاسخ ما حق کشی نمی کند. وی فردی حلیم، باوقار، خردمند و استوار است؛ هیچ گاه نادانی، شتابزدگی و بی بـاکی بر وی عـارض نمی شود. سـخن مـا را می شـنود و به ما توجه می کنـد و از دلیل های ما هرچه که داریم آگاه می شود، به گونه ای که فکر می کنیم راه را بر وی بسـته ایم، آن گاه با سـخنی ساده و کلامی کوتاه، استدلال ما را از بین می برد و دلیل خود را اثبات می کند و عذر ما را قطع می کند و نمی توانیم در جوابش پاسخی بدهیم. اگر تو از یاران وی هستی مثل وی با ما گفت و گو کن».

۱۰ – پرهیز از ناسزا گفتن به مقدسات طرف مقابل

از راه کارهـای تقریـب بیـن ادیـان و مـذاهب پرهیز از ناسـزا گفتـن و دشـنام دادن بـه مقـدسات طرف مقابـل است؛ زیرا او نیز تحریک شده و به مقدسات ما اهانت می کند؛

خداوند متعال می فرماید: «وَلاَتَسُبُّوا الَّذِينَ يَدْعُونَ مِن دُونِ اللَّهِ فَيَسُبُّوا اللَّهَ عَدْواً بِغَيْرِ عِلْمٍ»؛(۹۸) «(به معبود) کسانی که غیر خدا را می خوانند دشنام ندهید، مبادا آن ها (نیز) از روی (ظلم و) جهل، خدا را دشنام دهند»!

۱۱ – رعایت اخلاق اسلامی نسبت به یکدیگر

معاویه بن وهب می گوید: به امام صادق علیه السـلام عرض کردم: «کیف ینبغی لنا ان نصنع فیما بیننا و بین قومنا و بین خلطائنا من الناس ممّن لیسوا علی امرنا؟ قال: تنظرون الی ائمتکم الذین تقتدون بهم فتصنعون مایصنعون، فواللّه انّهم لیعودون مرضاهم و یشهدون جنائزهم و یقیمون الشهاده لهم و علیهم و یؤدون الأمانه الیهم»؛(۹۹) «چگونه بر ما سزاوار است تا بین خود و قوم خود و کسانی که از اهل سـنت با آن ها معاشـرت داریم از کسانی که بر ولایت شـما همانند ما نیستند رفتار نماییم؟ حضرت فرمود: نظر به امامان خود کنید، کسانی که به آن ها اقتدا می نمایید، هرکاری که آنان کردند شـما نیز چنین کنید، به خدا سوگند که امامان شـما مریضان آن ها را عیادت کرده و در تشییع جنازه شان حاضر می شوند و به نفع و ضرر آن ها گواهی داده و امانت را به آن ها باز می گردانند».

۱۲ – ملاقات و گفت و گو

در حاشیه «الـدرالکامنه» ابن حجر عسـقلانی آمده است: «انّ ابن المطهّر حج فی اواخر عمره... لمّا حجّ اجتمع هو و ابن تیمیه و تذاکرا فاعجب ابن تیمیه کلامه فقال له: من تکون یا هذا؟ فقال: الذی تسمیه ابن المنجس. فحصل بینهما انس و مباسطه»؛(۱۰۰) «همانا ابن مطهّر – علامه حلّی قـدس سـره – در اواخر عمرش حـج به جای آورد... بعـد از اتمام حـج او و ابن تیمیه با یکدیگر اجتماع کرده و با هم مـذاکره نمودند. ابن تیمیه از کلام او به تعجب آمد و به او گفت: تو کیستی ای مرد؟ او گفت: من همان کسی هستم که او را ابن المنجس نامیده ای در آن هنگام بود که بین آن دو انس و گشاده

رویی حاصل شد».

۱۳ – علم نسبت به اصطلاحات یکدیگر

هر طایفه و مذهبی اصطلاح مخصوص به خود در باب عقیده و شریعت دارد که باید قبل از قضاوت کردن درباره آن مذهب از آن اصطلاحات اطلاع کافی و لازم حاصل نمود وگرنه منجرّ به تکفیر و تفسیق بدون دلیل یک دیگر خواهیم شد.

از باب مثال شیعه معتقد به «بداء» است که اگر معنای صحیح آن – که در جای خود بحث شده – را در نظر بگیریم نه تنها هیچ گونه ضدّیتی با عقاید مسلم اسلامی ندارد بلکه از اصول مسلّم اسلامی است. ولی از آنجا که اهل سنت با این اصطلاح آشنا نیستند و ظاهر آن را در نظر گرفته اند که نسبت جهل به خداست و لذا به جهت این عقیده شیعه را تکفیر می نمایند.

همچنین در مسأله «تقیه» می گویند: این عقیده از شیعه در حقیقت همان کذب و نفاق است در حالی که شیعه معنای خاصی از آن قصد نموده است که کتمان عقیده در باطن و اظهار خلاف آن به جهت حفظ جان است، و این از مسائل مسلّم اسلامی است که ربطی به نفاق و کذب ندارد.

۱۴ – یکی شدن اصطلاحات

راه دیگر در انسجام سیاسی و تقریب بین مذاهب اسلامی، یکی کردن اصطلاحات نزد مذاهب مختلف اسلامی است؛ زیرا اصطلاحات مختلف و برداشت های گوناگونان می تواند در سوء برداشت و اتهامات به یک دیگر تأثیر به سزایی داشته باشد.

محمّد مختار از اساتید «دار الحدیث الحسنیه» رباط در این باره می گوید: «تساعد عملیه توحید معانی المصطلحات الشرعیه علی التقریب بین المذاهب الاسلامیه؛ نظراً لانّ العدید من تلك المصطلحات یستعمل للدلاله علی معان تختلف من مذهب الی آخر، و هذا الاتجاه یحتاج الی جهد مشترك بین علماء المذاهب الاسلامیه فی

سبیل اخراج معجم موحّد لمصطلحات اصول الفقه»؛(۱۰۱) «یکی نمودن معانی اصطلاحات شرعی می تواند به تقریب بین مذاهب اسلامی کمک نماید؛ زیرا بسیاری از آن اصطلاحات استعمال می شود برای دلالت بر معانی مختلف از یک دیگر، ولی این عمل احتیاج به کوششی مشترک بین علمای مذاهب اسلامی دارد تا یک معجم واحدی برای اصطلاحات اصول فقه پدید آورند».

۱۵ – بازنگری تدوین تاریخ اسلامی

شکی نیست که تاریخ می تواند سرنوشت ساز باشد و در ساختن جامعه تأثیرگذار گردد، و از آنجا که تاریخ در عصر و زمانی تدوین شد که هواهای نفسانی در آن دخیل بوده لذا ضروری به نظر می رسد که برای رسیدن به انسجام و وحدت سیاسی بلکه حقیقی در تدوین تاریخ بازنگری شود، و این مطلبی است که منصفان اهل سنت نیز بر آن تأکید دارند.

شیخ احمد بن سعود سیابی، مدیر عام شؤون اسلامی وزارت دادگستری و اوقاف مسقط و سلطان نشین عمان می گوید: «عرفنا ممّا ذکرنا سابقاً اهمیه التاریخ بین العلوم الانسانیه و انّه معین علی الإقتداء بالصالحین و علی تجنّب احوال و سلوک المنحرفین، و رأینا انّ التاریخ الاسلامی کتب للحاکم و لیس للمحکوم. کما عرفنا انّ الأحداث الّتی عصفت بالأمه الاسلامیه فی بدایه عهدها و مزّقتْها و جعلت منها شیعاً و احزاباً، تلک الاحداث تغلغلت فیها الأهواء و وجّهتها وجهات مختلفه. لذلک نری انّ من الأهمیه بمکان اعاده کتابه التاریخ الاسلامی، و انّ ذلک ضروره اسلامیه للوحده بین الامه الاسلامیه و التقارب فیما بینها و التفاهم الّذی یؤدی الی احترام کل طرف للآخر. و لابدّ من الاستعانه بالقرائن و الأحوال المحیطه بالحدث التاریخی من النواحی الاجتماعیه و السلوکیه و العادات و التقالید، کما یتحتّم ان یکون التعامل مع

تاریخ الأحداث و الفتن، و لا سیّما تلک الّتی حدثت بین الصحابه بکل دقه و موضوعیه و تجرّد عن الهوی و الحواجز العاطفیه و النفسیه...»؛(۱۰۲) «از آنچه سابقاً ذکر کردیم اهمیت تاریخ در بین علوم اسلامی دانسته شد و این که تاریخ می تواند کمک کار انسان در پیروی از صالحان و دوری از احوال و روش منحرفان باشد، و ما دیدیم که تاریخ اسلامی برای حاکمان نوشته شده نه مردمی که حاکمان بر آنان حکمرانی می کنند، همان گونه که فهمیدیم حوادثی که در بین امّت اسلامی از ابتدای شروع آن پدید آمد و آن امّت را متفرق ساخت، در آن حوادث چگونه هواهای نفسانی تأثیر گذاشته است. و لذا ملاحظه می کنیم که تاریخ اسلامی احتیاج مبرمی به بازنگری دارد، و این مطلب از ضرورت های اسلامی به جهت وحدت بین امّت اسلامی و تقریب بین آن و تفاهمی است که منجرّ به احترام متقابل گردد. و باید از قراین و حالاتی که محیط به حوادث تاریخی بوده از نواحی اجتماعی و رفتاری و عادات و تقالید، به طور حتم مورد نظر گرفته شده و از آن ها کمک گرفت، همان گونه ضرورت دارد تا با تاریخ حوادث و فتنه ها خصوصاً حوادثی که بین صحابه اتفاق افتاد یک نوع تعامل خاصی داشته و با دقت تمام و بدون تعصب و پرهیز از هرگونه هواپرستی و جنبه های عاطفی و نفسانی به آن ها توجّه شود...».

۱۶ – پرداختن به مسائل مهم

یکی از راه های انسجام سیاسی پرداختن به مسائل مهم اسلامی و رها کردن موضوعات جزئی است.

دکتر یوسف قرضاوی در این باره می گوید: «من اکثر ما یوقع الناس فی حفره الاختلاف و ینأی بهم عن الاجتماع و الائتلاف: فراغ

نفوسهم من الهموم الكبيره و الآمال العظيمه و الاحلام الواسعه. و اذا فرغت الأنفس من الهموم الكبيره اعتركت على المسائل الصغيره و اقتتلت - احياناً - فيما بينها على غير شى ء.

و انّ من الخيانه لأمّتنا اليوم ان تغرقها فى بحر الجدل حول مسائل فى فروع الفقه او على هامش العقيده، اختلف فيها السابقون و تنازع فيها اللاحقون، و لا أمل فى ان يتفق عليها المعاصرون، فى حين تنسى مشكلات الأمه و مآسيها و مصائبها الّتى ربّما كنّا سبباً او جزءاً من السبب فى وقوعها...

لهذا كان من الواجب على الدعاه و المفكرين الاسلاميين ان يشغلوا جماهير المسلمين بهموم امتهم الكبرى و يلفتوا انظارهم و عقولهم و قلوبهم الى ضروره التركيز عليها و التنبيه لها و السعى الحاد ليحمل كل فرد جزءاً منها، و بذلك يتوزّع العب ء الثقيل على العدد الكبير، فيسهل القيام به.

انّ العالم يتقارب بعضه من بعض على كل صعيد، على رغم الاختلاف الدينى و الاختلاف الايد يولوجى و الاختلاف القومى و اللغوى و الوطنى و السياسى.

لقد رأينا المذاهب المسيحيه - و هى اشبه بأديان متباينه - يقترب بعضها عن بعض و يتعاون بعضها مع بعض. بل رأينا اليهوديه و النصرانيه - على ما كان بينهما من عداء تاريخى - تتقاربان و تتعاونان فى مجالات شتى، حتى اصدر الفاتيكان منذ سنوات وثيقه الشهيره بتبرئه اليهود من دم المسيح...

انّ مشكلتنا اليوم ليست مع من يقول بانّ القرآن كلام اللّه مخلوق، بل مع الذين يقولون: القرآن ليس من عنداللّه، بل هو من عند محمّدصلى الله عليه وآله، اى الذين يقولون ببشريه القرآن ثمّ مشكلتنا كذلك مع الذين يؤمنون بإلهيه القرآن و يرتضون بمرجعيته فى العقيده و العباده،

ولکنّهم لایرتضونه منهاجاً للحیاه و دستوراً للدوله و المجتمع، و هم جماعه (العلمانیین) الذین یؤمنون ببعض الکتاب و یکفرون ببعض»؛(۱۰۳) «از بیشترین چیزهایی که مردم را در چاله اختلاف می اندازد و از اجتماع و الفت دور می کند، فارغ کردن نفس هاست از مسائل مهم بزرگ و آرزوهای بلند. و هرگاه انسان از مسائل مهم باز بماند به مسائل کوچک رو می آورد و احیاناً بر سر هیچ و پوچ جنگ و نزاع می نماید.

امروز از خیانت های به امّت اسلامی، فرو بردن آن در دریایی از جدل درباره مسائل فروع فقهی یا مسائل حاشیه ای در عقیده است. مسائلی که سابقی ها در آن اختلاف کرده و علمای امروز در آن نزاع دارند، و امید ندارم که معاصران بر آن اتفاق کنند، و این در حالی است که ما مشکلات امّت و گرفتاری ها و مصایب آن را به فراموشی سپرده ایم، مشکلاتی که چه بسا خود ما سبب یا جزء سبب در وقوع آن بوده ایم...

و لذا بر داعیان و متفکران اسلامی است که جمعیت مسلمان را به مسائل مهم امّت بزرگ اسلامی مشغول کرده و دیده ها و عقول و قلب های آنان را به ضرورت توجّه بر آن ملتفت سازند، و کوشش فراوان نمایند تا هر فرد از جامعه جزئی از آن را متحمل شده تا از این طریق بار سنگین آن بر دوش افراد بسیاری قرار گیرد تا تحمل آن آسان گردد.

جهان در هرزمینه در حال نزدیک شدن است، به رغم اختلاف دینی، ایدئولوژی، قومی، زبانی، ملّی و سیاسی که دارد. ما مشاهده کردیم مذاهب مسیحیت را که شبیه به ادیان متعارض و متباین بودند، چگونه با یک دیگر نزدیک شدند و با

همدیگر هماهنگ گشتند، بلکه یهودیت و نصرانیت را دیدیم که با آن همه دشمنی دیرینه که با یک دیگر داشتند، چگونه به هم نزدیک شده و در موضوعات مختلف با هم همکاری کردند، تا جایی که مدتی قبل واتیکان بیانیه ای مشهور صادر کرد و در آن یهود را از خون مسیح تبرئه نمود...

مشکل ما امروز با کسی نیست که می گوید: قرآن، کلام خدا مخلوق است، بلکه مشکل ما با کسانی است که می گویند: قرآن از جانب خدا نیست بلکه از جانب خود محمّدصلی الله علیه وآله است؛ یعنی کسانی که قائل به بشری بودن قرآن دارند.

همچنین مشکل ما با کسانی است که به الهی بودن قرآن ایمان دارند و به مرجعیت آن در عقیده و عبادت ایمان دارند ولی آن را روش نوینی در زندگی و قانونی برای دولت و جامعه نمی دانند، یعنی همان جماعت لائیک ها که به برخی آیات قرآن ایمان آورده و به بعضی دیگر کفر می ورزند».

۱۷ – همکاری در مسائل اتفاقی

دکتر یوسف قرضاوی می گوید: «واعتقد انّ ما نتّفق علیه لیس بالشی ء الهیّن و لا القلیل، انّه یحتاج منّا الی جهود لاتتوقف...

ألسنا متفقین علی انّ القرآن کلام اللّه و انّ محمّداً رسول اللّه؟

ألسنا متفقین علی الایمان باللّه الواحد الأحد الّذی لم یلد و لم یولد و لم یکن له کفواً احد؟

ألسنا متفقین علی انّه تعالی متصف بکل کمال، منزه عن کل نقص؟ ... فلتعاون علی غرس معانی الایمان الجُمْلی فی انفس الناشئه و الشباب...

ألسنا متفقین علی انّ الالحاد اعظم خطر یهدّد البشریه فی اعزّ مقدّساتها؟ فلنتعاون علی تحصین الشباب من وباء الإلحاد و مقدماته من الشکوک و الشبهات الّتی تزعزع العقیده و تلوّث الکفر...

ألسنا متفقین علی انّ الایمان

بالدار الآخره و عداله الجزاء فيها... فلنتعاون اذن على تقويه الايمان بالآخره...

ألسنا متفقين على اركان الاسلام العمليه الخمسه، فلماذا لا نتعاون على ألسنا متفقين على مجموعه طيبه من الاحكام الشرعيه القطعيه الثابته بحكم الكتاب و السنه و التى اجمعت عليها الأمه... فلنتعاون على رعايتها و العمل على حسن تطبيقها...

ألسنا متفقين على انّ الصهيونيه اليوم خطر داهم: خطر دينى و خطر عسكرى و خطر اقتصادى و خطر سياسى و خطر اجتماعى و خطر اخلاقى و ثقافى... و انّها تطمع فى المدينه و خيبر.... فلماذا لا نتعاون على ان نحار بهم بمثل ما يحاربونا به:

نحارب يهود يتهم المنسوخه بإسلامنا الخالد، و نحارب توراتهم المحرّفه بقرآننا المحفوظ، و نحارب تلمودهم المحشوّ بالأباطيل بمواريثنا من السنه، الحافله بالحقائق؟...

ألسنا متفقين على انّ الغرب لم يتحرّر حتى اليوم من روح الصليبيه و انّ هذه الروح لا زالت تحكم كثيراً من تصرفاته... فلنتعاون اذن على التصدى لهذه الحروب الصليبيه الجديده باسلحتها الجديده و امكاناتها الهائله.

ألسنا متفقين على انّ التنصير يغز و عالمنا الاسلامى بما يملك من وسائل منظوره... فلنتعاون كلّنا على الوقوف فى وجه هذا الغزو الدينى الموجه الى دين هذه الأمه و حميم عقيدتها...

ألسنا متّفقين على انّ الاستعمار الثقافى مع رحيل الاستعمار العسكرى لم يزل يعمل عمله فى عقول اجيالنا الصاعده من ابنائنا و بناتنا... فلنتعاون جميعاً على ان نقاوم هذا الاستعمار و هذا الغزو المدمّر...

ألسنا متفقين على انّ مئات الملايين من المسلمين فى انحاء العالم يجهلون اوليات الاسلام المتفق على فرضيتها و ضروريّتها، و لا يكادون يعرفون من الاسلام الّا اسمه و لا من القرآن الّا رسمه، و هذا الجهل او الفراغ هو الّذى اطمع الغزو التنصيرى و الغزو الفكرى

كليهما ان ينشرا ضلاليهما بين هذه الشعوب المحسوبه على امّه الاسلام؟ فلنتعاون على تعليم هذه الشعوب ألف باء الاسلام و الاركان الاساسيه لهذا الدين من العائد و العبادات و الاخلاق و الآداب الّتى لا تختلف فيها المذاهب و لا تتعدد الأقوال... انّ النصارى نشروا الانجيل بمئات اللغات و آلاف اللهجات و نحن عجزنا ان نهى ء بعض ترجمات صحيحه مؤتمنه و موثقه لمعانى القرآن الكريم بأشهر لغات العالم فكيف بغيرها؟!...»؛(۱۰۴) «من معتقدم اموری که ما بر آن اتفاق داريم نه سست و نه کم است، ولی از طرف ما احتياج به کوششی پياپی است...

آيا ما اتفاق نداريم بر اين که قرآن کريم کلام خدا و محمّد رسول خداست؟

آيا ما اتفاق نداريم بر ايمان به خدای واحد احد که نه زاده و نه زاييده شده و برای او همتايی نيست؟

آيا ما اتفاق نداريم که خدای متعال متصف به هر کمالی و منزه از هر نقصی است؟... پس بياييم به جهت کاشتن معانی ايمان فی الجمله در نفوس نونهالان و جوانان با يک ديگر همکاری کنيم...

آيا ما اتفاق نداريم بر اين که کفر و الحاد بزرگ ترين خطری است که بشريت را در عزيزترين مقدساتش تهديد می کند؟ پس بياييم با يک ديگر در حفظ جوانان از وبای الحاد و مقدمات آن از شک ها و شبهاتی که عقيده را متزلزل کرده و فکر را ملوّث نموده، همکاری کنيم...

آيا ما اتفاق نداريم بر ايمان به آخرت و عدالت جزا در آن... پس چرا با يک ديگر بر تقويت ايمان به آخرت همکاری نمی کنيم؟!...

آيا ما مجموعه ای زيبا از احکام شرعی قطعی ثابت به حکم کتاب و سنّت و اجماع امّت، اتفاق نداريم... پس چرا در رعايت و

درست تطبیق کردن آن ها با هم همکاری نمی کنیم؟!...

آیا ما اتفاق نداریم بر این که صهیونیست امروز خطر بزرگی است؛ خطری دینی، نظامی، اقتصادی، سیاسی، اجتماعی، اخلاقی و فرهنگی... و این که او در طمع مدینه و خیبر است... پس چرا با هم در جنگ کردن با او همکاری نمی کنیم؟! مقابله ای با یهودیت منسوخ آن ها به وسیله اسلام خالد خود، و مقابله ای با تورات تحریف شده آن ها، به وسیله قرآن محفوظ مانده خود، و مقابله ای با تلمود مملوّ از مطالب باطل آن، به وسیله سنتی که برای ما به ارث گذاشته شده و مملو از حقایق است؟!...

آیا ما اتفاق نظر نداریم که غرب تا به امروز از روحیه صلیبیت آزاد نشده و هنوز این روحیه در بسیاری از کارها و افعال آنان حاکم است... پس چرا به جهت مقابله با این جنگ های صلیبی جدید با اسلحه جدید و امکانات فراوان، با یک دیگر همکاری نمی کنیم؟!

آیا همه ما نمی دانیم که گروه ها تبشیری مسیحیت، عالم اسلام را با وسایل پیشرفته درنوردیده است... پس چرا همگی در مقابل این تهاجم دینی که رو در روی دین این امّت قرار گرفته و عقیده او را هدف قرار داده نمی ایستیم...

آیا همگی نمی دانیم که استعمار فرهنگی با از بین رفتن استعمار نظامی هنوز باقی مانده و مشغول فتح عقل های جوان ها و فرزندان ما می باشد؟... پس چرا همدیگر را به جهت مقابله با این استعمار و حمله ویرانگر یاری نمی دهیم...

آیا نمی دانیم که صدها میلیون مسلمان در اطراف عالم از اوّلیات و بدیهیات اسلام که مورد اتفاق بر وجوب و ضرورت آن است، جاهل می باشند، و تنها از اسلام اسم آن و از قرآن رسم آن را

می دانند؟! آن نادانی و خلأیی که حمله های تبشیری مسیحیان و تهاجم فکری آن ها را به طمع انداخته تا گمراهی و ضلالت خود را بین این جوانانی که به حساب امّت اسلامی هستند، منتشر سازند!! آیانباید این جوان ها را بر تعلیم الف بای اسلام و ارکان اساسی این دین؛ از عقاید و عبادات و اخلاق و آدابی که هیچ مذهب و قولی در آن اختلاف ندارد...

آری، مسیحیان انجیل های خود را به صدها لغت و هزاران لهجه منتشر ساختند ولی ما عاجزیم از این که برخی از ترجمه های صحیح و مورد اطمینان و وثوق را برای معانی قرآن کریم به مشهورترین زبان های عالم آماده کنیم تا چه رسد به غیر آن ها...».

دین، در راستای انسجام اسلامی

توضیح

با مراجعه به مسائل اعتقادات و احکام و اخلاق اسلامی پی می بریم که بسیاری از آن ها در راستای وحدت اسلامی بوده و تأمین کننده انسجام اسلامی است. اینک به نمونه هایی از آن اشاره می کنیم؛

۱ – توحید

یکی از اعتقاداتی که حقیقت و شالوده آن بر وحدت و یگانگی است مسأله توحید و اعتقاد به یگانگی خداوند متعال است. بنابراین، یکتاپرستی که از آثار این عقیده است تمام موحدان را در یک راستا متّحد می گرداند.

۲ – ابعاد جهانی اسلام

اسلام دین جهانی است و کتاب آن، قرآن می باشد که برای همه مردم فرستاده شده است و لذا تمام انسان ها را دعوت به اتّحاد و یگانگی بر پیروی از این دین کرده است، امری که می تواند در راستای انسجام امّت اسلامی باشد.

خداوند متعال می فرماید: «إِنَّ هذِهِ أُمَّتُكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَ أَنا رَبُّكُمْ فاعْبُدُونِ»؛(۱۰۵) «این (پیامبران بزرگ و پیروانشان) همه امّت واحدی بودند (و پیرو یک هدف)؛ و من پروردگار شما هستم؛ پس مرا پرستش کنید!»

۳ – گسترش روحیه برادری

اسلام درصدد گسترش روحیه برادری در بین عموم مردم خصوصاً مسلمانان است و لذا خداوند متعال تمام مؤمنان را برادر یک دیگر خطاب کرده و می فرماید: «إِنَّما الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ»؛(۱۰۶) «مؤمنان برادر یکدیگرند».

۴ – همکاری اجتماعی

هر یک از مسلمانان در جامعه اسلامی همچون اعضای یک خانواده هستند و اینچنین نیست که فردیّت مطلق داشته باشند. وظیفه اش این است که عدالت را وجهه همّت خویش قرار دهد و مصالح عمومی و شؤون دیگران را هم مراعات نماید. در آیات و روایات فراوانی به این مطلب اشاره شده است؛

خداوند متعال می فرماید: «وَتَعاوَنُوا عَلَی الْبِرِّ وَالتَّقْوَی ؛(۱۰۷) «و (همواره) در راه نیکی و پرهیزگاری با هم تعاون کنید».

و نیز می فرماید: «وَيُؤْثِرُونَ عَلَى أَنفُسِهِمْ وَلَوْ كانَ بِهِمْ خَصاصَةٌ وَمIOيُوقَ شُحَّ نَفْسِهِ فأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ»؛(۱۰۸) «و آن ها را بر خود مقدّم می دارند هر چند خودشان بسیار نیازمند باشند؛ کسانی که از بخل و حرص نَفس خویش، باز داشته شده اند رستگارانند».

و می فرماید: «وَتَوَاصَوْا بِالْحَقِ ّوَتَوَاصَوْا بِالصَّبْرِ»؛(۱۰۹) «و یکدیگر را به حقّ سفارش کرده و یکدیگر را به شکیبایی و استقامت توصیه نموده اند».

از پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله نقل شده که فرمود: «کلّکم راع و کلّکم مسؤول عن رعیّته»؛(۱۱۰) «همه شما سرپرست هستید و همه شما نسبت به کسانی که تحت سرپرستی شما هستند، مسؤولید».

و نیز می فرماید: «من اصبح و لم یهتمّ بأمور المسلمین فلیس بمسلم»؛(۱۱۱) «هر کس صبح کند و نسبت به امور مسلمین اهتمام نورزد مسلمان نیست».

۵ – مسجد و اقامه جمعه و جماعت

حاضر شدن مسلمانان در مسجد و برپایی نماز جمعه و جماعت، یکی دیگر از عوامل وحدت زا در جامعه اسلامی است.

شیخ طوسی به سندش از بعض اصحاب ابن ابی عمیر نقل کرده که گفت: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: «انّی لأکره الصلاه فی مساجدهم؟! فقال: لاتکره الی ان قال: فادّ فیها الفریضه و النوافل و اقض ما فاتک»؛(۱۱۲) «همانا من از نماز به جای آوردن در مساجد عامّه

کراهت دارم؟! حضرت فرمود: کراهت نداشته باش... تا این که فرمود: در آن مساجد نمازهای واجب و نافله را به جای آور و آنچه را نیز از تو فوت شده قضا کن».

۶ – حج، کنگره عظیم جهان اسلام

حجّ عبادتی است که وسیله ارتباط ملل اسلامی می باشد و یک کنگره عظیم جهانی الهی است که نقش مهمّی در عظمت مسلمین و حفظ حیثیت و کیان بین المللی ایفا می کند.

همه می دانند که جمعیت مسلمانان جهان یک جمعیت انبوه و قابل اهمیّت است که می تواند در اوضاع سیاسی جهان و سرکوب کردن جهان خواران و متجاوزان و برقراری عدالت نقش مهمّی داشته باشد. و کامل ترین عبادت اجتماعی – سیاسی که نسبت به نماز جمعه و جماعات و عیدین شعاع وسیع تری دارد، فریضه حج است. نظر به همین اهمیت است که در مورد آن تأکید فراوان شده است، و می فرماید:

«جَعَلَ اللَّهُ الْکَعْبَةَ الْبَیْتَ الْحَرَامَ قِیاماً لِلنّاسِ»؛(۱۱۳) «خداوند، کعبه – بیت الحرام – را وسیله ای برای استواری و سامان بخشیدن به کار مردم قرار داده».

۷ – به کار گرفتن زبان عربی در عبادات

علما و فقهای اسلامی عموماً از آیات و روایات استفاده کرده اند که بهتر است قرآن با همان لغت عربی خوانده شود، و نیز فتوا داده اند که نماز را همه افراد با لغت عربی بخوانند و شعارهای دینی از قبیل اذان و تلبیه در حج و دیگر شعائر را به زبان عربی بگویند، این ها همه از جمله اموری است که می تواند در راستای اتّحاد ملّی و انسجام اسلامی باشد.

از آثار وحدت سیاسی

از آثار وحدت سیاسی پی بردن به مواضع یکدیگر و در نتیجه دوری از تعصبات بی مورد است، اینک به نمونه هایی از این اثر اشاره می کنیم؛

۱ – شیخ محمود شلتوت، رئیس دانشگاه الأزهر مصر در عصر خود، بعد از مطالعه فراوان در فقه شیعه و مرجعیت اهل بیت علیهم السلام پی به اعتبار شیعه جعفری برده و فتوای معروف خود را در جواز تعبّد به مذهب جعفری صادر می کند و می گوید: «مذهب جعفری، معروف به مذهب شیعه امامی اثنا عشری، مذهبی است که تعبّد به آن شرعاً جایز است، همانند سایر مذاهب اهل سنت، لذا سزاوار است بر مسلمانان که آن را شناخته و از تعصّبِ به ناحقّ نسبت به مذاهبی معیّن خلاصی یابند». (۱۱۴)

۲ – شیخ أزهر، دکتر محمّد محمّد فحّام نیز در تقریظی که بر فتوای شلتوت نوشت نظر او را تأیید کرده، می گوید: «الشیخ محمود شلتوت: انا کنت من المعجبین به و بخلقهو یعلمه و بسعه اطلاعه و تمسکه من اللغه العربیه و تفسیر القرآن و من دراسه لأصول الفقه و قد افتی بذلک. فلا اشک انّه افتی فتوی مبنیه علی اساس من اعتقادی»؛(۱۱۵) «من از شیخ محمود شلتوت نسبت

به اخلاق، علم، گسترد گی اطلاع، بهره مندی از

لغت عرب، تفسیر قرآن و اصول فقه او در عجبم. او فتوا به جواز تعبد به مذهب شیعه امامیه را صادر کرده است. شک ندارم که فتوای او اساس محکمی دارد، که اعتقاد من نیز همان است».

و نیز می گوید: «رحم اللّه الشیخ شلتوت الذی التفت الی هذا المعنی الکریم، فخلو فی فتواه الصریحه الشجاعه حیث قال ما مضمونه: بجواز العمل بمذهب الشیعه الامامیه باعتباره مذهباً فقهیاً اسلامیاً یقوم علی الکتاب والسنه والدلیل الاسدّ...»؛(۱۱۶) «خدا رحمت کند شیخ شلتوت را که به این معنای کریم التفات نمود و با آن فتوای صریح و شجاعانه ای که صادر کرد خودش را جاودانه ساخت، او فتوا به جواز عمل به مذهب شیعه امامیه داد، از آن جهت که مذهبی است فقهی و اسلامی، و اعتماد آن بر کتاب و سنت و دلیل محکم است...».

۳ - شیخ محمّد غزالی می گوید: «واعتقد انّ فتوی الاستاذ الأکبر الشیخ محمود شلتوت شوط واسع فی هذه السبیل، وهی استئناف لجهد المخلصین من اهل اسلطه واهل العلم جمیعاً و تکذیب لما یتوقعه السمتشرقون من انّ الأحقاد سوف تأکل هذه الامه قبل ان تلتقی صفوف ها تحت رایه واحده... و هذه الفتوی فی نظری بوایه الطریق و اوّل العمل»؛(۱۱۷) «من معتقدم که فتوای استاد اکبر؛ شیخ محمود شلتوت، راه طولانی را در تقریب بین مسلمان پیموده است... عمل او در حقیقت تکذیب خیالاتی است که مستشرقین در سر می پروراندند، آنان در این خیال بودند که کینه ها و اختلافاتی که بین مسلمانان است بالاخره روزی امت اسلامی را قبل از آن که به وحدت برسند و تحت لوای واحد در آیند، از هم پاشیده و نابود خواهد کرد.

ولی این فتوا در نظر من شروع راه و اولین کار است».

۴ - عبدالرحمن نجار، مدیر مساجد قاهره می گوید: «فتوی الشلتوت نفتی بها الآن حینما نسأل بال تقتید بالمذاهب الاربعه، و الشیخ شلتوت امام مجتهد و رأیه صادف عین الحق. لماذا نقتصر فی تفکیر ناوفتا و انا علی مذاهب معینه و کلهم مجتهدون»؛ (۱۱۸) «ما نیز فتوای شیخ شلتوت را محترم شمرده و به آن فتوا می دهیم و مردم را از انحصار در مذاهب چهار گانه بر حذر می داریم. شیخ شلتوت، امامی است مجتهد، رأی او صحیح و عین حقّ است، چرا باید در اندیشه و فتاوایمان، اکتفا بر مذاهب معیّنی نماییم، در حالی که همه آنان مجتهد بودند؟»

۵ - استاد احمد بک، استاد شیخ شلتوت و ابوزهره می گوید: «شیعه امامیه همگی مسلمان اند و به خدا و رسول و قرآن و هر چه پیامبرصلی الله علیه وآله آورده، ایمان دارند. در میان آنان از قدیم و جدید فقیهانی بزرگ و علمایی در هر علم و فنّ دیده می شود. آنان تفکّری عمیق داشته و اطلاعاتی وسیع دارند. تألیفات آنان به صدها هزار می رسد و من بر مقدار زیادی از آنها اطلاع پیدا نمودم».(۱۱۹)

۶ - شیخ محمّد ابوزهره نیز می نویسد: «شکی نیست که شیعه، فرقه ای است اسلامی،... هر چه می گویند به خصوص قرآن یا احادیث منسوب به پیامبرصلی الله علیه وآله تمسک می کنند. آنان با همسایگان خود از سنّی ها دوست بوده و از یکدیگر نفرت ندارند».(۱۲۰)

۷ - استاد محمود سرطاوی، یکی از مفتیان اردن می گوید: «من همان مطلبی را که سلف صالحمان گفته اند می گویم و آن این که شیعه امامیه برادران دینی ما هستند، بر ما حق اخوّت

و برادری دارند و ما نیز بر آنان حقّ برادری داریم».(۱۲۱)

۸ - استاد عبدالفتاح عبدالمقصود نیز می گوید: «به عقیده من شیعه تنها مذهبی است که آینه تمام نما و روشن اسلام است و هر کسی که بخواهد بر اسلام نظر کند باید از خلال عقائد و اعمال شیعه نظر نماید. تاریخ بهترین شاهد است بر خدمات فراوانی که شیعه در میدان های دفاع از عقیده اسلامی داشته است».(۱۲۲)

۹ - دکتر حامد حنفی داود، استاد ادبیات عرب در دانشکده زبان قاهره می گوید: «از این جا می توانم برای خواننده متدبّر آشکار سازم که تشیع آن گونه که منحرفان و سفیانی ها گمان می کنند که مذهبی است نقلی محض، یا قائم بر آثاری مملو از خرافات و اوهام و اسرائیلیات، یا منسوب به عبد اللّٰه بن سبأ و دیگر شخصیت های خیالی در تاریخ نیست، بلکه تشیع در روش علمی جدید ما به عکس آن چیزی است که آنان گمان می کنند. تشیع اولین مذهب اسلامی است که عنایت خاصی به منقول و معقول داشته است و در میان مذاهب اسلامی توانسته است راهی را انتخاب کند که دارای افق گسترده ای است. و اگر نبود امتیازی که شیعه در جمع بین معقول و منقول پیدا کرده هرگز نمی توانست به روح تجدّد در اجتهاد رسیده و خود را با شرایط زمان و مکان وفق دهد به حدّی که با روح شریعت اسلامی منافات نداشته باشد».(۱۲۳)

او همچنین در تقریظی که بر کتاب عبداللّٰه بن سبأ نوشته است می گوید: «مضی ثلاثه عشر قرناً من حیاه التاریخ الاسلامی کان انصاف العلماء خلالها یصدرون احکامهم علی الشیعه مشبوبه بعواطفهم و اهوائهم وکان هذا النهج السقیم سبباً فی

احداث هذاه الفجوه الواسعه خسر العلم الشيئ الكثير من معارف اعلام هذه الفرق كما خسر الكثير من فرائد آرائهم و ثمار قرائهم وكانت خساره العلم اعظم فيما يمس الشيعه مبغضوهم من نحل و ترهات و خرافات هم فی الحقيقه براء منها... ناهيک ان الامام جعفر الصادق المتوفی نه ۱۴۸ ه و هو رافع لواء الفقه الشيعی کان استاذاً للامامين السنيين: ابی حنيفه النعمان بن الثابت المتوفی سنه ۱۵۰ ه و ابی عبداللّه مالک بن انس المتوفی سنه ۱۷۹ ه و فی ذلک يوقل ابوحنيفه مقراً له بالاستاذيه و فضل السبق: (لولا السنتان لهلک النعمان) يقصد بهما السنتين اللتين اغترف فيهما من علم جعفر بن محمّد و يقول مالک بن انس: (ما رأيت افقه من جعفر بن محمّد»؛(۱۲۴) «سيزده قرن است که بر تاريخ اسلام می گذرد و ما شاهد صدور فتواهايی از جانب علما بر ضدّ شيعه هستيم، فتاوايی ممزوج با عواطف و هواهای نفسانی. اين روش بد سبب شکاف عظيم بين فرقه های اسلامی شده است. و از اين رهگذر نيز علم و علمای اسلامی از معارف بزرگان اين فرقه محروم گشته اند، همان گونه که از آرای نمونه و ثمرات ذوق های آنان محروم بوده اند. و در حقيقت خساراتی که از اين رهگذر بر عالم علم و دانش رسيده، بيشتر است از خساراتی که توسط اين خرافات به شيعه و تشيع وارد شده است، خرافاتی که در حقيقت، ساحت شيعه از آن مبرّا است. و تو را بس، اين که امام جعفر صادق (ت ۱۴۸ه .) پرچم دار فقه شيعی - استاد دو امام سنّی است: ابوحنيفه نعمان بن ثابت (ت ۱۵۰ه .) و ابوعبداللّه مالک بن

انس (ت ۱۷۹ه .) و در همین جهت است که ابو حنیفه می گوید: اگر آن دو سال نبود، نعمان هلاك می شد. مقصود او همان دو سالی است که از علم فراوان جعفر بن محمّد بهره ها برده بود. و مالك بن انس می گوید: من کسی را فقیه تر از جعفر بن محمّد ندیدم».

۱۰ – دکتر عبد الرحمن کیالی یکی از شخصیت های حلب در نامه خود به علامه امینی رحمه الله می نویسد: «انّ العالم الاسلامی الذی لایزال فی حاجه ماسّه الی مثل هذه الدراسات... لماذا بدأ الاختلاف بعد وفات الرسول الاعظم و أبعد بنو هاشم عن حقّهم؟ و یهمّه ان یعلم ما هی بواعث الانحطاط و الانحلال فی المسلمین حتی اصبحوا علی ما هم علیه؟... و هل یمکن تدارك مافات بالرجوع الی ماکتبه التواریخ القدیمه والاعتماد علیها؟...»؛ «عالم اسلامی همیشه نیاز شدید به مثل این تحقیقات دارد... چرا که بعد از وفات رسول اعظم، بین مسلمین اختلاف شد و در نتیجه بنی هاشم از حقّ خود محروم شدند؟ و نیز سزاوار است که از عوامل انحطاط و انحلال مسلمانان سخن به میان آید، چه شد که مسلمانان به این وضع امروز مبتلا شده اند؟ آیا ممکن است آن چه از دست مسلمانان رفته با رجوع به تاریخ اصیل و اعتماد بر آن، باز گرداند؟».(۱۲۵)

۱۱ – استاد ابوالوفاء غنیمی تفتازانی، مدرّس فلسفه اسلامی در دانشگاه الأزهر می گوید: «وقع کثیر من الباحثین سواء فی الشرق او الغرب، قدیماً و حدیثاً فی احکام کثیره خاطئه عن الشیعه لاتستند الی ادله او شواهد نقلیه جدیره بالثقه و تداول بعض الناس هذه الأحکام فیما بینهم دون أن یسألوا أنفسهم عن صحتها أو خطئها. وکان من

بین العوامل الّتی ادّت إلی عدم انصاف الشیعه من جانب اولئک الباحثین الجهل الناشئ عن عدم الإطلاع علی المصادر الشیعیه، والإکتفاء بالإطلاع علی مصادر خصومهم»؛(۱۲۶) «بسیاری از بحث کنندگان در شرق و غرب عالم، از قدیم و جدید، دچار احکام نادرست زیادی بر ضدّ شیعه شده اند که با هیچ دلیل یا شواهد نقلی سازگار نیست. مردم نیز این احکام را دست به دست کرده و بدون آن که از صحت و فساد آن سؤال کنند، شیعه را به آنها متهم می نمایند. از جمله عواملی که منجرّ به بی انصافی آنان نسبت به شیعه شد، جهلی است که ناشی از بی اطلاعی آنان نسبت به مصادر شیعه است و در آن اتهامات تنها به کتاب های دشمنان شیعه مراجعه نموده اند».

سیاست گذاری اهل بیت علیهم السلام درباره شیعه

اشاره

از مجموعه عملکرد و روایات اهل بیت علیهم السلام، سیاست گذاری خاصی درباره شیعیانشان استفاده می شود که بر اساس آن انسجام سیاسی و وحدت اسلامی استوار شده است؛

۱ – حفظ جان شیعیان

از مجموعه سیره اهل بیت علیهم السلام و دستورات آنان استفاده می شود که آنان تأکید فراوان بر حفظ جان شیعیانشان داشتند و هرگز نمی خواستند جان آن ها بی جهت به خطر بیفتد، و لذا سفارشی اکید به تقیّه در عمل و رفتار در مقابل مخالفان می نمودند تا مبادا کاری انجام دهند که آنان را تحریک کرده و بر ضدّ شیعیان دست به اقدامی بزنند که بر جان و مال و آبرو و ناموس آن ها ضرر داشته باشد.

۲ – وجود شیعه در بین جامعه

از مجموعه ادّله استفاده می شود که اهل بیت علیهم السلام می خواستند شیعیانشان در وسط جامعه باشند تا برای دیگران الگو گردند.

عبداللّه بن زیاد می گوید: «سلّمنا علی ابی عبداللّه علیه السلام بمنی ثم قلت: یابن رسول اللّه! انّا قوم مجتازون لسنا نطیق هذا المجلس منک کلّما اردناه، فاوصنا؟ قال: علیکم بتقوی اللّه وصدق الحدیث و اداء الأمانه و حسن الصحبه لمن صحبکم، و افشاء السلام و اطعام الطعام، صلّوا فی مساجدهم و عودوا مرضاهم، واتبعوا جنائزهم؛ فانّ ابی حدّثنی: انّ شیعتنا اهل البیت کانوا خیار من کانوا منهم؛ ان کان فقیه کان منهم و ان کان امام کان منهم، و کذلک (کونوا) احبّونا الی الناس ولاتبغضونا الیهم»؛(۱۲۷) «ما در سرزمین مِنی بر امام صادق علیه السلام وارد شدیم. به حضرت عرض کردم: ای فرزند رسول خدا! ما قومی هستیم که از شما دوریم و نمی توانیم هرگاه که خواستیم خدمت شما برسیم، لذا جا دارد که بر ما سفارشی نمایی. حضرت فرمود: برشما باد به تقوای الهی، و راستگویی و ادای امامت و مصاحبت نیکو با کسی که همدم با شماست، و سلام کردن بلند، و اطعام دادن. در مساجد آنان – اهل سنت – نماز

گزارید و از مریضانشان عیادت کرده و در تشییع جنازه آنان شرکت نمایید؛ زیرا پدرم مرا حدیث کرد که شیعیان ما اهل بیت بهترین آن هایند؛ اگر فقیهی وجود دارد از میان آن هاست و اگر امامی وجود دارد از بین آن هاست. این چنین باشید، کاری کنید که مردم به ما محبّت نمایند نه این که دشمنی ما را در دلهایشان ایجاد کنید».

از امام صادق علیه السلام نقل شده که فرمود: «لیس من شیعتنا من یکون فی مصر یکون فیه آلاف و یکون فی المصر أورع منه»؛(۱۲۸) «از شیعیان و پیروان ما نیست کسی که اگر در شهری هزار نفر وجود دارد کسی باورع تر از او باشد».

۳ – اتمام حجّت بر تمام مردم

خداوند متعال اراده کرده که همیشه حقّ و حقیقت در بین مردم زنده بماند و هرگز پیروان آن نابود نگردند بلکه با وجود آنان در بین مردم، حجّت بر مردم تمام گردد، و لذا در غیر موارد ضرورت نباید کاری کرد که یا خود را به کشتن داده و یا مجبور به ترک جامعه و انزواطلبی گردیم.

عواقب عدم انسجام سیاسی

توضیح

از آیات قرآن استفاده می شود که نبودن انسجام سیاسی در بین مسلمین، عواقب خطرناکی دارد؛ از قبیل:

۱ – بی آبرویی

خداوند متعال می فرماید: «وَلَا تَنازَعُوا فَتَفْشَلُوا وَتَذْهَبَ رِيحُكُمْ»؛(۱۲۹) «و نزاع (و کشمکش) نکنید، تا سست نشوید، و قدرت (و شوکت) شما از میان نرود!»

۲ – به استضعاف کشیدن گروهی از مردم

خداوند متعال می فرماید: «إِنَّ فِرْعَوْنَ عَلَا فِي الْأَرْضِ وَجَعَلَ أَهْلَها شِيَعاً يَسْتَضْعِفُ طَآئِفَةً مِنْهُمْ»؛(۱۳۰) «فرعون در زمین برتری جویی کرد، و اهل آن را به گروه های مختلفی تقسیم نمود؛ گروهی را به ضعف و ناتوانی می کشاند».

۳ – کشتار و اسارت

خداوند متعال می فرماید: «إِنَّ فِرْعَوْنَ عَلَا فِي الْأَرْضِ... يُذَبِّحُ أَبْنَآءَهُمْ وَيَسْتَحْيِ نِسَآءَهُمْ»؛(۱۳۱) «فرعون در زمین برتری جویی کرد... و پسرانشان را سر می برید و زنانشان را (برای کنیزی و خدمت) زنده نگه می داشت».

و نیز می فرماید: «أَوْ يَلْبِسَكُمْ شِيَعاً وَيُذِيقَ بَعْضَكُم بَأْسَ بَعْضٍ»؛(۱۳۲) «یا بصورت دسته های پراکنده شما را با هم بیامیزد؛ و طعم جنگ (و اختلاف) را به هر یک از شما بوسیله دیگری بچشاند».

موانع انسجام اسلامی

اشاره

انسجام اسلامی موانعی نیز دارد که به برخی از آن ها اشاره می کنیم؛

۱ – اتهام به یکدیگر

یکی از موانع انسجام اسلامی اتهام و نسبت های ناروا به یکدیگر است، امری که متهمینِ به آن نسبت ها از آن تبرّی می جویند. گاهی نسبت غلو به افرادی داده می شود و گاهی برخی از عقائد به افرادی نسبت داده می شود که هرگز صحیح نیست مثل این که می گویند شیعه معتقد به قرآنی دیگر است و می گویند: جبرئیل در نزول وحی خیانت کرده و به جای علی علیه السلام بر حضرت محمّدصلی الله علیه وآله وحی نازل کرده است و ... در حالی که شیعه خود را از این اتّهامات مبرّا می داند. و در مقابل ممکن است برخی از افراد نسبت های ناشایست همچون ناصبی بودن تمام آن ها و ... به اهل سنت دهند.

نویسنده مصری انور جندی می نویسد: «و من الحق ان یکون الباحث یقظاً فی التفرقه بین الشیعه (الاثنی عشریه) و الغلاه، هؤلاء الذین هاجمهم أئمه الشیعه انفسهم و حذروا ممّا یدسّونه»؛(۱۳۳) «سزاوار است که بحث کننده بیدار بوده و بین شیعه دوازده امامی و غُلات فرق بگذارد، همان کسانی که خود امامان شیعه بر آن ها تهاجم داشته و از دسیسه آنان، شیعیان خود را برحذر داشتند».

و نیز نویسنده مصری علی عبدالواحد وافی می گوید: «انّ کثیراً من مؤلّفینا قدخلط بین الشیعه الجعفریه و غیرها من فرق الشیعه»؛(۱۳۴) «همانا بسیاری از نویسندگان ما، بین شیعه جعفری و دیگر فرقه ها خلط کرده اند».

شیخ محمّد غزالی می گوید: «و من هؤلاء الأفاکین من روّج انّ الشیعه اتباع علیّ و انّ السنّیین اتباع محمّد، و انّ الشیعه یرون علیاً احقّ بالرساله او أنّها أخطأته الی غیره، و هذا لغو قبیح و تزویر شائن»؛(۱۳۵)

«از جمله تهمت زنندگان کسانی هستند که رواج داده اند شیعه پیروان علیّ و اهل تسنن پیروان محمّدند، و این که شیعه معتقد است که علیّ سزاوارتر به رسالت است و این که از روی اشتباه، رسالت به غیر از او واگذار شده است، و این حرفی لغو و قبیح و خدعه ای پست است».

و نیز می گوید: «نسب الی الامامیه – افتراء و تنکیلاً نقصان آیات من القرآن»؛(۱۳۶) «به امامیه از روی تهمت و بی جهت نسبت داده شده که معتقد به نقصان آیات قرآن اند».

نویسنده سنّی مذهب عبدالحلیم جندی می نویسد: «... نسبوا عمل الغلاه الی الشیعه... فأحدثوا بذلک اثراً کاذباً فی فهم الآخرین بدعاوی هم منها براء؛ مثل انّ الامام هواللّٰه ظهوراً و اتحاداً و هو غلو یبلغ الکفر»؛(۱۳۷) «... عمل غالیان را به شیعه نسبت دادند... و با این کار خود اثری دروغین در فهم مطالب دیگران ایجاد نمودند همراه با ادعاهایی که شیعه از آن ها بری است؛ مثل این که امام همان خداست در مقام ظهور و با خدا اتحاد دارد، در حالی که این حرف غلوّی است که به حدّ کفر می رسد».

نویسنده مصری محمّد بهی در اعتراض خود از عملکرد وهابیان می نویسد: «وسعت (الوهابیه) شقه الخلاف بین السنه و الشیعه منذ القرن الثامن عشر المیلادی؛ بل اصبحت اشدّ من ذی قبل، و کان لزیاده الفجوه علی هذا النحو اثر سلبی للدعوه الوهابیه»؛(۱۳۸) «وهابیان شکاف بین شیعه و سنّی را بیشتر کرده اند و این شکاف در نزاع مذهبی بین سنی و شیعه از قرن هجدهم میلادی بزرگ شد، بلکه از قبل از آن هم بزرگ تر گشت، و این زیادی شکاف بین این دو مذهب به این نحو اثری

سلبی برای دعوت وهابیان داشته است».

دکتر طه حسین مصری می نویسد: «انّ خصوم الشیعه نسبوا الیهم ما یعلمون و ما لایعلمون... لا یکتفی خصوم الشیعه من الشیعه بمایسمعون عنهم او بما یرون من سیرتهم، و انّما یضیفون الیهم اکثر ممّا قالوا و اکثر ممّا سمعوا،ثم لایکتفون بذلک... بل یحملون ذلک کلّه علی اصحاب اهل البیت... و خصومهم وافقون لهم بالمرصاد یحصون علیهم کلّ مایقولون و یفعلون و یضیفون الیهم اکثر ممّا قالوا و ممّا فعلوا و یحملون علیهم الاعاجیب من الأقوال و الأفعال...ثم یتقدم الزمان فیزداد الأمر تعقیداً و اشکالاً ثمّ تختلط الامور بعد ان یبعد عهد الناس بالأحادیث...»؛(۱۳۹) «همانا دشمنان شیعه به شیعه هرآنچه را دانسته و ندانسته نسبت داده اند... دشمنان شیعه در نسبت دادن به شیعه تنها دیده ها و شنیده ها را به شیعه نسبت نمی دهند بلکه بیش از آنکه شنیده و گفته اند به آن اضافه می کنند، به این هم اکتفا نکرده تمام آن ها را به اصحاب اهل بیت نسبت می دهند... دشمنان شیعه در کمین آن ها نشسته و هر آنچه را که می گویند و انجام می دهند را گرفته و بیشتر از آن را اضافه کرده و گفتار و کردار عجیب را به شیعه نسبت می دهند... و با گذشت زمان، مسأله پیچیده تر و مشکل تر می شود و بعد از آن که مردم از عصر حدیث دور شدند امور بر آنان مشتبه می گردد...».

نویسنده مشهور مصری انیس منصور می گوید: من از عباس محمود عقاد، نویسنده بزرگ مصری شنیدم که می گفت: «انّه یرید ان یؤلّف دراسه موضوعیه عن المذهب الشیعی، فقد ادخلت علیه اکاذیب افسدت صورته عند کثیر من الناس»؛(۱۴۰) «او می خواست بحثی بدون تعصب درباره مذهب شیعه ارائه دهد؛ زیرا

دروغ هایی به شیعه نسبت داده اند که چهره آن را نزد بسیاری از مردم فاسد کرده است» ولی عمرش اجازه چنین کاری را به او نداد.

نویسنده سنّی مذهب محمّد کردعلی می نویسد: «اما ما ذهب الیه بعض الکتّاب من انّ مذهب التشیع من بدعه عبداللّه بن سبأ المعروف بابن السوداء، فهو وهم و قله علم بتحقیق مذهبهم. و من علم منزله هذا الرجل عندالشیعه و برائتهم منه و من اقواله و اعماله و کلام علمائهم فی الطعن فیه بلاخلاف بینهم فی ذلک، علم مبلغ هذا القول من الصواب»؛(۱۴۱) «امّا آنچه برخی از نویسندگان به آن رسیده اند که مذهب تشیع از بدعت های عبداللّه بن سبأ معروف به ابن السوداء است، این حرف، وَهم و کم خردی در تحقیق مذهب شیعه است، و هرکس منزلت این مرد را نزد شیعه و تبرّی آنان از او و گفتار و اعمالش را بداند و کلمات علمای شیعه در تبری از او را به طور اتفاق ببیند مقدار درست بودن این قول را خواهد فهمید».

استاد محمّد ابوزهره در ردّ اتهام وهابیان به شیعه می گوید: «انّ الامامیه لایصلون بالامام الی مرتبه النبیّ صلی الله علیه وآله»؛ (۱۴۲) «امامیه امام را به مرتبه پیامبرصلی الله علیه وآله نمی رسانند».

۲ – عدم تعقل

یکی از موانع انسجام اسلامی و تقریب، عدم تعقل و فکر و جمود بر ظواهر نصوص است، امری که در طول تاریخ اسلام در میان مسلمانان و برخی از مذاهب اسلامی همچون اهل حدیث و سلفی ها و وهابیان یافت می شود، کسانی که برای عقل و تعقل ارزش چندانی قائل نیستند، آنان فکر نمی کنند که عملکرد و اعتقادشان چه تبعاتی در پیش دارد.

۳ – نداشتن بینش سیاسی واقع بینانه

یکی دیگر از موانع انسجام اسلامی و تقریب، نداشتن بینش سیاسی عمیق و ژرف اندیشی است. برخی از کوته فکران و تنگ نظران بدون توجه به جوانب حرف هایشان هرچه می توانند بر زبان جاری می سازند و فکر نمی کنند که دشمنان چگونه از این حرف ها سوء استفاده می کنند. آیا اتهام به شیعه با آن انبوه جمعیت و خارج کردن آنان از صفوف و خطّ مقدم جبهه بر ضدّ کفر و الحاد به نفع اسلام و مسلمین است؟ آیا این کار همان نقشه دشمنان اسلام برای ضربه زدن بر پیکره اسلام و مسلمین نیست؟ ولی چه باید کرد که عده ای این حقایق را درک نکرده و نمی فهمند یا خود را به تجاهل می زنند.

۴ – شناخت هر مذهب از زبان مخالفان

یکی از موانع انسجام اسلامی و تقریب، شناخت هر مذهب از طریق دشمنان آن است. معلوم است که افراد بی انصاف چهره واقعی مذهب مخالف خود را درست معرفی نمی کنند بلکه در جهت مشوّه جلوه دادن آن هستند. و لذا وظیفه هر عالم و محقق منصف این است که به منابع اصلی هر مذهب به جهت شناخت آن رجوع کند تا قضاوتی صحیح درباره آن داشته باشد.

۵ – عدم توجه به دشمن مشترک

یکی دیگر از موانع اتحاد، بی توجهی به دشمن مشترک بین مذاهب اسلامی است. برخی فکر نمی کنند که کافران هیچ یک از مسلمانان را قبول ندارند و آنان درصدد ضربه زدن به کیان اسلامی هستند، و لذا نباید به این فکر باشند که زیر چتر کفر و الحاد درصدد ضربه زدن به مذاهبِ دیگر اسلامی برآیند، و به طور حتم، مسلمان مخالف از کافر معاند، برتر و بهتر است؛ زیرا ما با او مشترکات فراوانی داریم.

۶ – حکم به لوازم اعتقاد

همان گونه که قبلاً اشاره کردیم یکی از راه کارهای وحدت سیاسی و انسجام اسلامی عدم حکم به لوازم اعتقاد مخالفان است، مگر آنکه صاحبان آن عقیده ملتزم به آن باشند، و این از مسائل بسیار خطرناکی است که اگر هر مذهبی دست به این کار بزند تمام امت اسلامی نابود خواهند شد.

۷ – سوء ظنّ به دیگری

سوء ظنّ به دیگری در اعمال و کردار و اقوال، یکی دیگر از موانع انسجام اسلامی است. اگر پیرو هر مذهبی با بدبینی به دیگری نگاه کند و او را به بیگانگان نسبت دهد و او را از دشمنان دیرینه خود بداند هرگز نمی توان با این دیدگاه به نقطه مشترک رسید. و اگر کسی از دیگر مذاهب اسلامی درصدد انتقاد سازنده برآمد نباید بر سر او فریاد زده و با نظر بد و سوءظن به او نگاه کرده و با او به مخالفت برخواست. مثلًا اگر کسی بر اهل سنت به جهت وجود برخی از روایات در مصادر حدیثی آن ها که با قداست پیامبر اسلام صلی الله علیه وآله سازگاری ندارد ایراد گرفت و غرض و هدفش، دفاع از پیامبرصلی الله علیه وآله بود نباید آقایان اهل سنت بر او حمله کرده که چرا به کتاب های ما توهین کرده اید، هدف او اصلاح امور و از بین بردن زمینه های حمله به مکتب اسلام است. باید انتقاد سازنده را پذیرفت گرچه به ضرر ایده و روش من باشد؛ زیرا انتقاد کننده درصدد دفاع از اصل مشترک بین عموم مسلمین است.

ب) انسجام حقیقی (طرح درازمدّت)

انسجام تکوینی در صدر اسلام

از آیات قرآن استفاده می شود که به جهت مصالحی خاص در صدر اسلام، نسبت به انسجام اسلامی عنایتی خاص از جانب خداوند متعال بوده است؛

خداوند متعال می فرماید: « وَأَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِهِمْ لَوْ أَنفَقْتَ ما فِي الْأَرْضِ جَمِيعاً مَآ أَلَّفْتَ بَيْنَ قُلُوبِهِمْ وَلكِنَّ اللَّهَ أَلَّفَ بَيْنَهُمْ إِنَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ»؛(۱۴۳) «و دل های آن ها را با هم، الفت داد! اگر تمام آنچه را روی زمین است صرف می کردی که میان دلهای آنان الفت دهی، نمی توانستی! ولی خداوند در میان آن ها الفت

ایجاد کرد! او توانا و حکیم است»!

و نیز می فرمایـد: «وَاذْکُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَیْکُمْ إِذْ کُنتُمْ أَعْـِدَآءً فَأَلَّفَ بَیْنَ قُلُوبِکُمْ»؛(۱۴۴) «به یاد آرید که چگونه دشمن یکدیگر بودید، و او میان دلهای شما، الفت ایجاد کرد».

و این به جهت آن است که پیامبراکرم صلی الله علیه وآله در صدر شروع کار است و اگر عدّه ای که دعوت او را پذیرفته اند وحدت و یکپارچگی نداشته باشند هرگز پیامبرصلی الله علیه وآله نمی تواند به اهداف عالی خود در جهاد و مقابله با مشرکان و گسترش اسلام برسد.

و لـذا خداوند متعال می فرماید: «وَنَزَعْنا ما فِی صُدُورِهِمْ مِنْ غِلٍ...»؛(۱۴۵) «و آنچه در دلها از کینه و حسد دارند، برمی کنیم (تا در صفا و صمیمیّت با هم زندگی کنند)».

وصیّت پیامبران به پیروی از جانشین به حقّ

خداونـد متعال در آیه ای می فرماید: « شَرَعَ لَکُم مِنَ الدِّینِ ما وَصَّی بِهِ نُوحاً وَالَّذِی أَوْحَیْنا إِلَیْکَ وَما وَصَّیْنا بِهِ إِبْرَاهِیمَ وَمُوسَـِی وَعِیسَی أَنْ أَقِیمُوا الدِّینَ وَلَا تَتَفَرَّقُوا»؛(۱۴۶) «آیینی را برای شما تشریع کرد که به نوح توصیه کرده بود؛ و آنچه را بر تو وحی فرستادیم و به ابراهیم و موسی و عیسی سفارش کردیم این بود که: دین را برپا دارید و در آن تفرقه ایجاد نکنید».

و در آیه ای دیگر عدم تفرقه و وحدت را بر محور راه مستقیم قرار داده که همان کتاب و امام معصوم است. آنجا که می فرماید: «وَأَنَّ هذا صِـِرَاطِی مُسْتَقِیماً فاتَّبِعُوهُ وَلَا تَتَّبِعُوا السُّبُلَ فَتَفَرَّقَ بِکُمْ عَن سَبِیلِهِ ذَلِکُمْ وَصَّیاکُم بِهِ لَعَلَّکُمْ تَتَّقُونَ»؛(۱۴۷) «این راه مستقیم من است، از آن پیروی کنید! و از راه های پراکنده (و انحرافی) پیروی نکنید، که شما را از طریق حقّ، دور می سازد! این چیزی است که خداوند شما را به

آن سفارش می کند، شاید پرهیزگاری پیشه کنید!»

و در جای دیگر می فرماید: «وَمَن يَعْتَصِم بِاللَّهِ فَقَدْ هُدِيَ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيم»؛(۱۴۸) «و هر کس به خدا تمسّک جوید، به راهی راست، هدایت شده است».

و نیز می فرماید: «وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعاً وَلَا تَفَرَّقُوا»؛(۱۴۹) «و همگی به ریسمان خدا [قرآن و اسلام، و هرگونه وسیله وحدت ، چنگ زنید، و پراکنده نشوید»!

وحدت حقیقی بر محور امام معصوم علیهم السلام

خداوند متعال در آیه ای می فرماید: «وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعاً وَلَا تَفَرَّقُوا»؛(۱۵۰) «و همگی به ریسمان خدا [= قرآن و اسلام، و هرگونه وسیله وحدت ، چنگ زنید، و پراکنده نشوید»!

مقصود به حبل الهی، ریسمانی است که به طور حتم ما را به خدا می رساند که همان امام معصوم از اشتباه است.

و لذا در جای دیگر می فرماید: «وَمَن يَعْتَصِم بِاللَّهِ فَقَدْ هُدِيَ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيم»؛(۱۵۱) «و هر کس به خدا تمسّک جوید، به راهی راست، هدایت شده است».

در این آیه به جای حبل اللَّه تعبیر به اللَّه کرده و حبل را حذف نموده و از اینجا استفاده می شود که حبل اللَّه باید کسی باشد که مظهر خدا و کلمه قولی و فعلی اتمّ خداوند باشد.

در آیه ای دیگر دعوت به پیروی از صراط مستقیم نموده و از راه های دیگر نهی کرده است آنجا که می فرماید: «وَأَنَّ هذا صِرَاطِي مُسْتَقِيماً فاتَّبِعُوهُ وَلَا تَتَّبِعُوا السُّبُلَ فَتَفَرَّقَ بِكُمْ عَن سَبِيلِهِ»؛(۱۵۲) «این راه مستقیم من است، از آن پیروی کنید! و از راه های پراکنده (و انحرافی) پیروی نکنید، که شما را از طریق حقّ، دور می سازد!»

پس در حقیقت امر به پیروی و تمسّک و چنگ زدن به حبل اللَّه کرده که همان قرآن و عترت است همان گونه که در حدیث ثقلین آمده است.

از

اینجا معنا و مفهوم احادیثی که «اهْدِنا الصِّرَ اطَ الْمُسْتَقِیمَ»؛(۱۵۳) «ما را به راه راست هدایت کن» را به صراط و راه امام علی علیه السلام معنا کرده اند روشن می شود.

و نیز معنای آیه شریفه «وَأَنِ اعْبُدُونِی هذا صِرَاطٌ مُسْتَقِیمٌ»؛(۱۵۴) «و این که مرا بپرستید که راه مستقیم این است؟!» روشن می شود که در چنگ زدن به خدا که همان چنگ زدن به حبل اللّه و کتاب و عترت است عبودیت خداوند است؛ زیرا عبودیت در اطاعت دستورات خدا بدون چون و چراست.

از آیات قرآن کریم نیز عصمت کتاب خدا و عترت استفاده می شود؛ خداوند متعال در مورد قرآن می فرماید: «لَا یَأْتِیهِ الْبَاطِلُ مِنْ بَیْنِ یَدَیْهِ وَلَا مِنْ خَلْفِهِ»؛(۱۵۵) «که هیچ گونه باطلی، نه از پیش رو و نه از پشت سر، به سراغ آن نمی آید».

و درباره اهل بیت علیهم السلام می فرماید: «إِنَّما یُرِیدُ اللَّهُ لِیُذْهِبَ عَنکُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَیْتِ وَیُطَهِّرَکُمْ تَطْهِیراً»؛(۱۵۶) «خداوند فقط می خواهد پلیدی و گناه را از شما اهل بیت دور کند و کاملاً شما را پاک سازد».

از پیامبرصلی الله علیه وآله نقل شده که فرمود: «ترکتکم علی المحجه البیضاء التی لیلها کنهارها...»؛(۱۵۷) «من شما را بر راه روشنی رها کردم که شبش همانند روز روشن است، پس راه واضح است به حدّی که سیرکننده در آن گمراه نمی گردد».

با مراجعه به حدیث «ثقلین» و حدیث «امان» و حدیث «سفینه» پی به مصداق صراط مستقیم و حبل اللّه واقعی خواهیم برد.

رسول خداصلی الله علیه وآله می فرماید: «انّی تارک فیکم الثقلین کتاب اللّه و عترتی ما ان تمسّکتم بهما لن تضلّوا بعدی ابداً»؛(۱۵۸) «همانا در میان شما دو شیی ء گرانبها می گذارم؛ یکی کتاب خدا و دیگری عترتم، که

اگر به آن دو تمسک کنید هرگز بعد از من گمراه نمی شوید».

و نیز فرمود: «النجوم امان لأهل السماء و اهل بیتی امان لأمتی من الاختلاف فاذا خالفتها قبیله من العرب اختلفوا فصاروا حزب ابلیس»؛(۱۵۹) «ستارگان مأمن برای اهل آسمان اند و اهل بیتم نیز مأمن برای امّتم از اختلاف؛ هرگاه با آنان گروهی از عرب مخالفت نمایند بینشان اختلاف افتاده و جزء حزب شیطان می شوند».

و نیز فرمود: «مثل اهل بیتی کسفینه نوح من رکبها نجی و من تخلّف عنها هلک»؛(۱۶۰) «مثل اهل بیتم همانند کشتی نوح است؛ که هرکس بر آن سوار شود نجات یافته و هرکس از آن تخلّف کند هلاک شود».

دکتر تیجانی درباره حدیث ثقلین می گوید: «و اذا کان هذا الحدیث صحیحاً عند الطرفین بل عند کلّ المسلمین علی اختلاف مذاهبهم، فما بال قسم من المسلمین لایَعمل به؟ ولو عمل المسلمون کافه بهذا الحدیث لنشأت بینهم وحده اسلامیه قویه لاتزعزعها الریاح ولاتهدّها العواصف و لایطلبها الاعلام و لایفشلها اعداء الاسلام.

و حسب اعتقادی انّ هذا هو الحلّ الوحید لخلاص المسلمین و نجاتهم و ماسواه باطل و زخرف من القول. و المتتبع للقرآن و السنه النبویه و المطّلع علی التاریخ و المتدبر فیه بعقله یوافقنی بلاشک علی هذا...»؛(۱۶۱) «اگر این حدیث نزد شیعه و سنی بلکه تمام مسلمانان با اختلاف در مذهبشان، صحیح است، پس چرا برخی از مسلمانان به آن عمل نمی کنند؟ و اگر تمام مسلمانان به این حدیث عمل کرده بودند می توانست وحدت اسلامی قوی بین آن ها ایجاد گردد به حدّی که بادها نتواند آن ها را به حرکت درآورده و طوفان ها آن را از جا برکند و کسی معترض آن نشده و دشمنان اسلام

آن را سست نگردانند.

آری به حسب اعتقـاد من، این تنهـا راه خلاصـی مسـلمانان و نجـات آن هـاست، و ماسوای آن باطل و گفتاری بی معناست، و کسـی که در قرآن و سـنت نبـوی تتبع کرده و بر تاریـخ مطّلع بوده و در آن بـا عقلش تـدبّر کرده، مرا در این امر بـدون شـک موافقت خواهد کرد...».

او نیز می گویـد: «انّ هـذه الوحـده قادمه لامحاله أحبّوا ام اکرهوا؛ لانّ اللّه سـبحانه رصد لها اماماً من ذریّه المصـطفی سـیملؤها قسـطاً و عـدلاً کمـا ملئت ظلمـاً و جوراً، و هـذا الامـام هو من العـتره الطـاهره...»؛(۱۶۲) «این وحـدت به طـور حتم خواهدآمـد، بخواهند یا نخواهند؛ زیرا خداوند سـبحان برای آن پیشوایی از ذریّه مصـطفی قرار داده که زمین را پر از عدل و داد خواهدکرد همان گونه که از ظلم و جور پر شده باشد، و این امام همانا از عترت طاهره است...».

اشـکال: اگر کسـی بگوید: حکم هدایت به راه مستقیم برای اعتصام به خدا آمده ولی برای اعتصام به «حبل اللّه» چنین حکمی نیامـده است و این مؤیّد آن است که ریسـمان خـدا که همان راه های به سوی خـداست گرچه ظنّی است ولی همه باید به آن تمسک کرده و تفرقه نداشته باشند.

پاسخ اولاً: این دو آیه نزدیک به هم و در یک سوره آمده و لذا می تواند شارح همدیگر باشند به همان نحوی که گفته شد.

ثانیـاً: از آنجا که اعتصام به خـدا بـدون واسـطه برای هیـچ کس به جز اولیای الهی ممکن نیست لـذا به طور حتم مقصود به آن همان اعتصام به حبل اللّه و واسطه فیض خداست.

ثالثاً: در آیه ۱۰۳ از سوره آل عمران کلمه «حبل» به صورت

مفرد آورده شده نه به جمع و این خود دلالت بر وحدت واسطه و وسیله رسیدن به خدا دارد.

سنت الهی در امتحان امت ها

اشاره

سنت الهی در امتحان امت هاخداوند متعال می فرماید: «الم * أَحَسِبَ النّاسُ أَن یُتْرَکُوا أَن یَقُولُوا آمَنّا وَهُمْ لَایُفْتَنُونَ * وَلَقَدْ فَتَنّا الَّذِینَ مِن قَبْلِهِمْ فَلَیَعْلَمَنَّ اللَّهُ الَّذِینَ صَدَقُوا وَلَیَعْلَمَنَّ الْکاذِبِینَ»؛(۱۶۳) «الم آیا مردم گمان کردند همین که بگویند: «ایمان آوردیم»، به حال خود رها می شوند و آزمایش نخواهند شد؟! ما کسانی را که پیش از آنان بودند آزمودیم (و این ها را نیز امتحان می کنیم)؛ باید علم خدا درباره کسانی که راست می گویند و کسانی که دروغ می گویند تحقق یابد»!

خداوند متعال با در میان قرار دادن محور حقّ که همان امام معصوم است افراد را امتحان می نماید؛ همان گونه که شیطان را با حضرت آدم علیه السلام و امت اسلام را با معرفی حضرت علی علیه السلام به خلافت و امامت امتحان نمود.

خداوند متعال می فرماید: «قُلْ هُوَ الْقادِرُ عَلَی أَن یَبْعَثَ عَلَیْکُمْ عَذَاباً مِن فَوْقِکُمْ أَوْ مِن تَحْتِ أَرْجُلِکُمْ أَوْ یَلْبِسَکُمْ شِیَعاً وَیُذِیقَ بَعْضَکُم بَأْسَ بَعْضٍ»؛(۱۶۴) «بگو: او قادر است که از بالا ـ یا از زیر پای شما، عذابی بر شما بفرستد؛ یا بصورت دسته های پراکنده شما را با هم بیامیزد؛ و طعم جنگ (و اختلاف) را به هر یک از شما بوسیله دیگری بچشاند».

اینک به نمونه هایی از این گونه امتحانات اشاره می کنیم؛

۱ – امتحان ملائکه و شیطان با خلقت حضرت آدم علیه السلام

خداوند متعال درباره حضرت آدم علیه السلام و شیطان و ملائکه می فرماید: «وَإِذْ قُلْنا لِلْمَلَائِکَهِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّآ إِبْلِیسَ أَبَی وَاسْتَکْبَرَ وَکانَ مِنَ الْکافِرِینَ»؛(۱۶۵) «(یاد کن) هنگامی را که به فرشتگان گفتیم: «برای آدم سجده و خضوع کنید!» همگی سجده کردند؛ جز ابلیس که سر باز زد، و تکبر ورزید، (و به خاطر نافرمانی و تکبرش) از کافران شد».

قبل از خلقت حضرت آدم علیه السلام هم

نیز ملائکه امتحان شده بودند آنجا که خداوند متعال می فرماید: « وَإِذْ قالَ رَبُّکَ لِلْمَلَائِکَهِ إِنِّی جاعِلٌ فِی الْأَرْضِ خَلِیفَهً قالُوا أَتَجْعَلُ فِیها مَن یُفْسِدُ فِیها وَیَسْفِکُ الدِّمآءَ وَنَحْنُ نُسَبِّحُ بِحَمْدِکَ وَنُقَدِّسُ لَکَ قالَ إِنِّی أَعْلَمُ ما لَا تَعْلَمُونَ»؛(۱۶۶) «(به خاطر بیاور) هنگامی را که پروردگارت به فرشتگان گفت: «من در روی زمین، جانشینی [= نماینده ای]قرار خواهم داد.» فرشتگان گفتند: «پروردگارا!» آیا کسی را در آن قرار می دهی که فساد و خونریزی کند؟! (زیرا موجودات زمینی دیگر، که قبل از این آدم وجود داشتند نیز، به فساد و خونریزی آلوده شدند. اگر هدف از آفرینش این انسان، عبادت است،) ما تسبیح و حمد تو را بجا می آوریم، و تو را تقدیس می کنیم.» پروردگار فرمود: من حقایقی را می دانم که شما نمی دانید».

و از آنجا که شیطان در امتحان خود با تسلیم نسبت به امام به حقّ رفوزه شد لذا خداوند متعال مؤمنان را به تسلیم در برابر دستورات خود دعوت کرده و از پیروی شیطان در این زمینه نهی کرده است آن جا که می فرماید: «یأَیُّها الَّذِینَ آمَنُوا ادْخُلُوا فِی السِّلْمِ کَآفَّهً وَلَا تَتَّبِعُوا خُطُواتِ الشَّیْطنِ إِنَّهُ لَکُمْ عَدُوٌّ مُبِینٌ»؛(۱۶۷) «ای کسانی که ایمان آورده اید همگی در صلح و آشتی درآیید! و از گام های شیطان، پیروی نکنید؛ که او دشمن آشکار شماست».

۲ – امتحان امُت اسلامی در وحدت بر مسأله امامت

خداوند متعال این امت را بعد از وفات پیامبرش بر مسأله امامت به حقّ، امتحان کرده است؛ آنجا که می فرماید: «وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِیعاً وَلَا تَفَرَّقُوا»؛(۱۶۸) «و همگی به ریسمان خدا [= قرآن و اسلام، و هرگونه وسیله وحدت ، چنگ زنید، و پراکنده نشوید!»

و نیز از آیه ای دیگر استفاده می شود که وصیت

پیامبر اسلام صلی الله علیه وآله همانند وصیت دیگر انبیاء عدم تفرقه و اتحاد بر محور حقّ و حقیقت است.

خداوند متعال می فرماید: «شَرَعَ لَکُم مِنَ الدِّینِ ما وَصَّی بِهِ نُوحاً وَالَّذِی أَوْحَیْنا إِلَیْکَ وَما وَصَّیْنا بِهِ إِبْرَاهِیمَ وَمُوسَی وَعِیسَی أَنْ أَقِیمُوا الدِّینَ وَلَا تَتَفَرَّقُوا»؛(۱۶۹) «آیینی را برای شما تشریع کرد که به نوح توصیه کرده بود؛ و آنچه را بر تو وحی فرستادیم و به ابراهیم و موسی و عیسی سفارش کردیم این بود که: دین را برپا دارید و در آن تفرقه ایجاد نکنید».

و نیز می فرماید: «وَلَا تَکُونُوا کالَّذِینَ تَفَرَّقُوا وَاخْتَلَفُوا مِنْ بَعْدِ ما جَآءَهُمُ الْبَیِّناتُ»؛(۱۷۰) «و مانند کسانی نباشید که پراکنده شدند و اختلاف کردند؛ (آن هم) پس از آنکه نشانه های روشن (پروردگار) به آنان رسید!».

مسلم نقل کرده که پیامبرصلی الله علیه وآله فرمود: «سألت ربّی ثلاثاً فاعطانی اثنتین و منعنی واحده؛ سألته ان لایهلک امّتی بالسنه فاعطانیها، و سألته ان لایهلک امتی بالغرق فاعطانیها، و سألته ان لایجعل بأسهم بینهم فمنعنیها»؛(۱۷۱) «از پروردگارم سه چیز درخواست کردم، دوتای آن را بـه من عطا نمود و مرا از یکی از آن ها منع کرد؛ از او درخواست کردم که امّتم را با قحطی هلاک نگرداند، پذیرفت. و نیز درخواست نمودم که با غرق امّتم را هلاک نکند، پذیرفت.ولی خواستم که بینشان نزاع نباشد، آن را نپذیرفت».

اولین کسی که بر مسأله امامت در امت اسلامی امتحان شد و رفوزه بیرون آمد نعمان بن حارث فهری بود؛ او هنگامی که شنید پیامبراکرم صلی الله علیه وآله حضرت علی علیه السلام را به خلافت و جانشینی خود منصوب کرده، آمد و به حضرت رسول صلی الله علیه وآله عرض کرد: ای

محمّد! ما را از جانب خداوند امر کردی تا شهادت به وحدانیّت خداوند دهیم و این که تو رسول خدایی،ما هم قبول کردیم، و امر نمودی تا پنـج نوبت نماز بخوانیم آن را نیز از تو پـذیرفتیم، و ما را به زکات و روزه ماه رمضان و حج امر نمودی آن را نیز قبول کردیم، به این رازی نشـدی تـا آنکه بـازوان پسرعمویت را بالاـ برده و او را برمـا برتری دادی و گفـتی: «هرکس که من مولای اویم این علیّ نیز مولای اوست»، آیا این مطلبی بود که از جانب خود گفتی یا از جانب خدای عزوجل؟

پیامبرصلی الله علیه وآله فرمود: قسم به کسی که جز او خدایی نیست، همانا این مطلب از جانب خداوند بوده است.

در ایـن هنگـام حـارث بن نعمـان به پیامبرصـلی الله علیه وآله پشت کرده و به سـوی راحله خـود حرکت کرد و می گفت: بـار خدایا! اگر آنچه محمّد می گوید حقّ است بر من سـنگی از آسـمان ببار یا عذابی دردناک بر من بفرست. او به شترش نرسیده بود که سـنگی از آسـمان فرسـتاد که بر سر او خورده و از پشت او بیرون آمد و به این طریق کشـته شد. در این هنگام بود که خداونـد عزوجل این آیه را نازل فرمود: «سَأَلَ سَآئِلٌ بِعَذَابٍ وَاقِعٍ لِلْکافِرِینَ لَیْسَ لَهُ دَافِعٌ»؛(۱۷۲) «تقاضاکننده ای تقاضای عذابی کرد که واقع شد! این عذاب مخصوص کافران است، و هیچ کس نمی تواند آن را دفع کند»،

ایمان همراه با ولایت

گرچه حکم به برادری بـا اهـل سـنت در آیـات قرآن بر ایمـان به طـور مطلق آمـده است آنجـا که می فرمایـد: «إِنَّمـا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَهٌ»؛ «مؤمنان برادر یکدیگرند»، ولی مطابق آیات دیگر

و نیز برخی از روایات، ایمان مشروط به اعتقاد به ولایت اهل بیت علیهم السلام و اخذ دین از طریق آنان است.

خداوند متعال می فرماید: «وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِیعاً وَلَا تَفَرَّقُوا»؛(۱۷۳) «و همگی به ریسمان خدا [= قرآن و اسلام، و هرگونه وسیله وحدت ، چنگ زنید، و پراکنده نشوید!»

و در آیه ای دیگر نتیجه اعتصام به حبل اللّه که همان اعتصام به خداست را هدایت به صراط مستقیم که همان ایمان است می دانـد آنجا که می فرمایـد: «وَمَن یَعْتَصِم بِاللَّهِ فَقَدْ هُدِیَ إِلَی صِـرَاطٍ مُسْـتَقِیمٍ»؛(۱۷۴) «(بنابر این، به خـدا تمسّک جوییـد!) و هر کس به خدا تمسّک جوید، به راهی راست، هدایت شده است».

و این صراط مستقیم همان صراطی است که دستور به پیروی از آن داده شده و وصیت و سفارش خداوند به انبیا است آنجا که می فرماید: «وَأَنَّ هذا صِـرَاطِی مُسْتَقِیماً فاتَّبِعُوهُ وَلَا تَتَّبِعُوا السُّبُلَ فَتَفَرَّقَ بِکُمْ عَن سَبِیلِهِ ذَلِکُمْ وَصَّیاکُم بِهِ لَعَلَّکُمْ تَتَّقُونَ»؛(۱۷۵) «این راه مستقیم من است، از آن پیروی کنیـد! و از راه هـای پراکنـده (و انحرافی) پیروی نکنیـد، که شـما را از طریـق حقّ، دور می سازد! این چیزی است که خداوند شما را به آن سفارش می کند، شاید پرهیزگاری پیشه کنید!»

و «حبل اللّه» مطابق حدیث ثقلین، کتاب و عترت معصوم است، همان گونه که قبلاً به آن اشاره کردیم.

در مناظره ای که بین امام صادق علیه السلام و برخی از اصحاب او و از آن جمله هشام بن حکم، با مرد شامی اتفاق افتاد، بعد از آنکه مرد شـامی مغلوب شـد و پی به عظمت و امـامت حضـرت برد عرض کرد: «اسـلمت للّه الساعه؛ من الآن اسـلام آوردم؟»، حضرت به او فرمود: «بل آمنت باللّه الساعه؛ انّ

الاسـلام قبـل الایمان و علیه یتوارثون و یتناکحون و علی الایمان یثابون»؛(۱۷۶) «بلکه تو الآن به خدا ایمان آوردی؛ زیرا اسـلام قبل از ایمان است و بر آن مردم ارث برده و نکاح می کنند و بر ایمان است که مردم صواب می برند».

احتیاج به امام ناطق

از آیـات قرآن اسـتفاده می شود، همان گونه که احتیاج به امام صامت است که قرآن باشـد، به امام ناطق نیز احتیاج است؛ زیرا خداونـد متعـال از طرفی می فرمایـد: «وَمِن قَبْلِهِ کِتـابُ مُوسَـی إِماماً وَرَحْمَهً»؛(۱۷۷) «و پیش از آن، کتـاب موسـی کـه پیشـوا و رحمت بود (گواهی بر آن می دهد)».

و درباره کتاب حضرت موسی و ابراهیم علیهما السلام می فرماید: «صُحُفِ إِبْرَاهِیمَ وَمُوسَی ؛(۱۷۸) «در کتب ابراهیم و موسی».

ولی در عین حال می فرماید: « وَإِذِ ابْتَلَی إِبْرَاهِیمَ رَبُّهُ بِکَلِماتٍ فَأَتَمَّهُنَّ قالَ إِنّی جاعِلُکَ لِلنّاسِ إِماماً...»؛(۱۷۹) «(به خاطر آورید) هنگامی که خداونـد، ابراهیم را با وسایل گوناگونی آزمود. و او به خوبی از عهده این آزمایش ها برآمد. خداوند به او فرمود: من تو را امام و پیشوای مردم قرار دادم!»

و نیز با وجود آنکه درباره قرآن می فرماید: «تِبْیاناً لِکُلِ ّشَیْ ءٍ»؛(۱۸۰) «بیانگر همه چیز».

ولی پیامبراکرم صلی الله علیه وآله را به عنوان مبیّن و سخنگوی آن معرفی کرده و می فرماید: «وَأَنزَلْنا إِلَیْکَ الذِّکْرَ لِتُبَیِّنَ لِلنّاسِ ما نُزِّلَ إِلَیْهِمْ»؛(۱۸۱) «(از آن ها بپرسـید که) از دلایل روشن و کتب (پیامبران پیشـین آگاهنـد!) و ما این ذکر [= قرآن]را بر تو نازل کردیم، تا آنچه به سوی مردم نازل شده است برای آن ها روشن سازی».

وظیفه ما در بیان حقایق

از آیات قرآن که درباره ولایت حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام و دیگر ائمه آمده و نیز از سیره رسول خداصلی الله علیه وآله و امـام علی علیه السـلام و فـاطمه زهراعلیهـا السـلام و امام حسـین علیه السـلام اسـتفاده می شود که هرگاه بین بیان حقّ مهم و وحـدت تعارض شـد بیان حقّ مقـدم بوده و وحـدت است که بایـد فدای حقّ مهم شود بلکه گاهی باید به جهت بیان حقّ مهم وحدت جامعه

را بر هم زد و آن موقعی است که جامعه بر باطل وحدت کرده است.

امام خمینی قدس سره دراین باره می فرماید: «رسول خداصلی الله علیه وآله در عینی که برایش مشکل بود که حضرت امیر را معرفی کند و راه هدایت را به مردم بگوید، برای این که می دید ممکن است یک وقت اختلاف بشود، مع ذلک خدا الزامش کرد که باید بگویی، اگر نگویی کاری نکردی».(۱۸۲)

اینک به نمونه هایی از موارد تقدیم حقّ بر وحدت در سیره معصومین علیهم السلام اشاره می کنیم؛

۱ - سیره رسول خداصلی الله علیه وآله در ابلاغ ولایت حضرت علی علیه السلام در روز غدیر؛ زیرا رسول خداصلی الله علیه وآله می دانست که مسلمانان با طرح این مسأله اختلاف کرده و به دو دسته شیعه علی علیه السلام و سنّی تقسیم می شوند ولی در عین حال از بیان حقّ کوتاه نیامد.

۲ - سیره حضرت علی علیه السلام در حکومت داری؛ زیرا حضرت می دانست که با طرد معاویه و طلحه و زبیر حکومتش بر هم خورده و وحدت اسلامی متلاشی خواهد شد ولی در عین حال دست به این کار اسلامی و انقلابی زد.

۳ - حضرت زهراعلیها السلام با آنکه می دانستند که امت اسلامی بعد از وفات پدرش از هر طرف مورد تعرّض است، از طرفی روم شرقی که تا پشت مرزهای اسلامی پیش آمده بود و از طرفی دیگر مردم کشور پهناور ایران آن زمان هنوز اسلام نیاورده و پادشاه آن، نامه رسول خداصلی الله علیه وآله را پاره نموده است.و نیز یهود و ستون پنجم دشمن یعنی منافقان داخلی درصدد ضربه زدن به اسلام بودند و مردم نیز تازه مسلمان شده اند ولی در عین حال

فاطمه زهراعلیها السلام با این که بهترین حالت را برای زن مواجه نشدن با مرد نامحرم می داند چنان مطلب را مهم دیده که از خانه به سوی مسجد رسول خداصلی الله علیه وآله می آید و با ابوبکر محاجه می کند و به دفاع از حقّ شوهر برمی خیزد.

۴ - کاری که امام حسین علیه السلام کرد و بعد از واقعه عاشورا چه نهضت ها و قیام هایی را در جامعه به راه انداخت همگی توجیه گر این نکته است که هنگام تعارض بین بیان و مسأله وحدت اسلامی، بیان حقّ مهمّ مقدّم است.

علم پیامبرصلی الله علیه وآله به اختلاف امت اسلامی

از ظاهر آیات و روایات استفاده می شود که پیامبرصلی الله علیه وآله از اختلاف امت اسلامی بعد از وفات خود اطّلاع داشته است؛

۱ - خداوند متعال در باره پیامبر خود می فرماید: «عِلِمُ الْغَیْبِ فَلَا یُظْهِرُ عَلَی غَیْبِهِ أَحَداً»؛(۱۸۳) «دانای غیب اوست و هیچ کس را بر اسرار غیبش آگاه نمی سازد»،

پس به طور حتم، پیامبرصلی الله علیه وآله از اتّفاقی که بعد از او بر سر مسأله خلافت افتاد اطلاع داشته است.

۲ - ابوهریره از رسول خداصلی الله علیه وآله نقل کرده که فرمود: «افترقت الیهود علی احدی - او اثنتین - و سبعین فرقه، و تفرّقت النصاری علی احدی - او اثنتین - و سبعین فرقه، و تفترق امّتی علی ثلاث و سبعین فرقه»؛(۱۸۴) «یهود بر هفتاد و یک یا هفتاد و دو فرقه متفرق شدند،و نصارا بر هفتاد و یک و یا هفتاد و دو فرقه تقسیم شدند، و امت من بر هفتاد و سه دسته متفرق می گردند».

توجیه کلام حضرت هارون علیه السلام

برخی می گویند: حضرت موسی علیه السلام بعد از بازگشت از کوه طور چون مشاهده کرد که عده ای از قومش گوساله پرست شده اند به برادرش هارون فرمود: «یاهارُونُ ما مَنَعَکَ إِذْ رَأَیْتَهُمْ ضَلُّوا أَلَّا تَتَّبِعَنِ أَفَعَصَیْتَ أَمْرِی»؛(۱۸۵) «ای هارون! چرا هنگامی که دیدی آن ها گمراه شدند... از من پیروی نکردی؟! آیا فرمان مرا عصیان نمودی؟!»

هارون در جواب حضرت موسی علیه السلام عرض کرد: «یَبْنَؤُمَّ لَا تَأْخُذْ بِلِحْیَتِی وَلَا بِرَأْسِی إِنِّی خَشِیتُ أَن تَقُولَ فَرَّقْتَ بَیْنَ بَنِی إِسْرَ ئِیلَ وَلَمْ تَرْقُبْ قَوْلِی»؛(۱۸۶) «ای فرزند مادرم! [= ای برادر!]ریش و سر مرا مگیر! من ترسیدم بگویی تو میان بنی اسرائیل تفرقه انداختی، و سفارش مرا به کار نبستی!»

و این در

حالی است که خداونـد متعال خطاب به پیامبر اسـلام صـلی الله علیه وآله می فرماید: «یأَیُّها الرَّسُولُ بَلِّغْ ما أَنزِلَ إِلَیْکَ مِن رَبِّکَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَما بَلَّغْتَ رِسالَتَهُ وَاللَّهُ یَعْصِمُکَ مِنَ النّاسِ»؛(۱۸۷) «ای پیـامبر! آنچه از طرف پروردگارت بر تو نازل شـده است، کاملاً (به مردم) برسان! و اگر نکنی، رسالت او را انجام نـداده ای! خداونـد تو را از (خطرات احتمالی) مردم، نگاه می دارد؛ و خداوند، جمعیّت کافران (لجوج) را هدایت نمی کند».

سؤال این است که چگونه خداونـد متعال به پیامبرش تأکیـد می کند هر طور که شده ولو در امت اختلاف می افتد تو باید امر ولایت حضـرت علی علیه السـلام را ابلاغ کنی ولی وقتی حضرت هارون علیه السـلام از حضـرت موسـی علیه السلام عذر می خواهد و می گوید: «إِنِّی خَشِیتُ أَن تَقُولَ فَرَّقْتَ بَیْنَ بَنِی إِسْرَ ئِیلَ وَلَمْ تَرْقُبْ قَوْلِی» حضرت موسی علیه السلام سکوت می کند و چیزی نمی گوید؟!

پاسـخ: در جمع بیـن ایـن دو آیه می گـوییم: به طـور حتم حضـرت هـارون علیه السـلام به وظیفه نهی از منکر قـولی نسـبت به پرستش گوساله سامری اقدام کرده است ولی حضرت موسی علیه السلام از او شدت عمل خواسته بود، که هارون در جواب او این عبارت را گفته است: «إِنِّی خَشِیتُ...»، و خداوند متعال از پیامبر اسلام صلی الله علیه وآله نیز همین مرتبه یعنی مرتبه گفتن حقّ را خواسته است نه اقدام عملی.

لـذا امام خمینی قدس سـره فرموده است: «رسول خداصـلی الله علیه وآله در عینی که برایش مشـکل بود که حضـرت علی علیه السـلام را معرفی کنـد و راه هـدایت را به مردم بگویـد، برای این که می دیـد ممکن است یـک وقت اختلاف بشود، مع ذلک خدا الزامش کرد که باید بگویی و اگر نگویی کاری نکردی».(۱۸۸)

رجوع به خدا و رسول هنگام اختلاف در جانشین پیامبرصلی الله علیه وآله

خداونـد متعال می فرماید: «أَطِیعُوا اللَّهَ وَأَطِیعُوا الرَّسُولَ وَأُولِی الْأَمْرِ مِنکُمْ فَإِن تَنازَعْتُمْ فِی شَیْ ءٍ فَرُدُّوهُ إِلَی اللَّهِ وَالرَّسُولِ»؛(۱۸۹) «ای کسانی که ایمان آورده ایـد! اطاعت کنید خدا را! و اطاعت کنید پیامبر خدا و اولو الأمر [= اوصـیای پیامبر] را! و هرگاه در چیزی نزاع داشتید، آن را به خدا و پیامبر بازگردانید (و از آن ها داوری بطلبید)».

و نیز می فرماید: «وَأَطِیعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَلَا تَنازَعُوا فَتَفْشَلُوا وَتَذْهَبَ رِیحُکُمْ وَاصْبِرُوا إِنَّ اللَّهَ مَعَ الصّابِرِینَ»؛(۱۹۰) «و (فرمان) خدا و پیامبرش را اطاعت نماییـد! و نزاع (و کشـمکش) نکنیـد، تا سـست نشویـد، و قـدرت (و شوکت) شـما از میان نرود! و صبر و استقامت کنید که خداوند با استقامت کنندگان است»!

از این آیـات اسـتفاده می شود که مرجع هنگـام اختلاف در مسائل و موضوعات خارجی که از آن جمله تعیین امام و جانشـین بعـد از پیامبرصـلی الله علیه وآله می باشـد رجـوع به خـدا و رسول است که از این طریق، اختلاـف از بین مردم برطرف خواهد شد.

ضرورت بیان حقایق

خداوند متعال می فرماید: «فَماذَا بَعْدَ الْحَقِ ّ إِلَّا الضَّلالُ»؛(۱۹۱) «با این حال، بعد از حق، چه چیزی جز گمراهی وجود دارد؟!»

و از پیامبرصلی الله علیه وآله نقل شده که فرمود: «علیّ مع الحق و الحق مع علیّ»؛(۱۹۲) «علی با حقّ، و حقّ با علیّ است».

از آنجا که مخالف ممکن است بگوید ما منکر فضائل امام علی علیه السـلام نیستیم ولی بزرگان ما نیز دارای فضائل بوده اند و اثبات شـیی ء نفی ماعـدا نمی کنـد؟ لـذا باید هم اشاره به مقام و فضایل به حقّ امام علی علیه السـلام و اهل بیت علیهم السـلام نماییم و هم اشاره به مطاعن دشمنان آن حضرت علیه السلام از کتاب های اهل سنت کنیم.

و لذا

حضرت هودعلیه السلام در بحث با قوم خود می فرماید: «وَإِلَى عادٍ أَخاهُمْ هُوداً قالَ یاقَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ ما لَکُم مِنْ إِلهٍ غَیْرُهُ إِنْ أَنتُمْ إِلَّا مُفْتَرُونَ»؛(۱۹۳) «(ما) به سوی (قوم) عاد، برادرشان «هود» را فرستادیم؛ (به آن ها) گفت: «ای قوم من! خدا را پرستش کنید، که معبودی جز او برای شما نیست! شما فقط تهمت می زنید (و بتها را شریک او می خوانید)!»

رسول خداصلی الله علیه وآله می فرماید: «مثل اهل بیتی کسفینه نوح من رکبها نجی و من تخلّف عنها غرق»؛(۱۹۴) «مثل اهل بیتم همانند کشتی نوح است؛ هرکس سوار بر آن شد نجات یافت و هرکس از آن تخلّف نمود غرق شد».

و نیز می فرماید: «انّی تارک فیکم الثقلین کتاب اللّه و عترتی ما ان تمسکتم بهما لن تضلّوا بعدی ابداً»؛(۱۹۵) «همانا در میان شما دو چیز گرانبها گذاشتم یکی کتاب خدا و دیگری عترتم که اگر به آن دو تمسک کنید هرگز بعد از من گمراه نمی شوید».

و از امام علی علیه السلام نقل شده که فرمود: «حقّ و باطل و لکلّ اهل»؛(۱۹۶) «حقّی است و باطلی و برای آن دو اهلی است».

حرمت کتمان حقایق

شکی نیست که در قرآن کریم در مورد ولایت و امامت اهل بیت علیهم السلام علی الخصوص علی علیه السلام، آیات فراوانی آمده است. این آیات گرچه به طور صراحت نامی در آن ها از اهل بیت علیهم السلام نیامده ولی پیامبراکرم صلی الله علیه وآله این آیات را بر ذوات مقدسه معصومین علیهم السلام تطبیق کرده است، و می دانیم که وظیفه پیامبرصلی الله علیه وآله بیان احکام است آنجا که خداوند خطاب به پیامبرصلی الله علیه وآله فرمود: «وَأَنزَلْنا إِلَیْکَ الذِّکْرَ لِتُبَیِّنَ لِلنّاسِ ما نُزِّلَ إِلَیْهِمْ»؛ (۱۹۷) «و ما این ذکر

[= قرآن]را بر تو نازل کردیم، تا آنچه به سوی مردم نازل شده است برای آن ها روشن سازی».

پس وظیفه پیامبرصلی الله علیه وآله تبیین آیات است و اگر در قرآن سخن از آیات بیّنات است از آن جهت می باشد که توسط آن حضرت تبیین شده است.

و می دانیم هرکس که آیات بیان شده از ناحیه پیامبرصلی الله علیه وآله را کتمان کند مشمول لعنت خواهد بود.

خداوند متعال می فرماید: «إِنَّ الَّذِینَ یَکْتُمُونَ ما أَنزَلْنا مِنَ الْبَیِّناتِ وَالْهُدَی مِنْ بَعْدِ ما بَیَّنَّهُ لِلنّاسِ فِی الْکِتابِ أُولَئِکَ یَلْعَنُهُمُ اللَّهُ وَیَلْعَنُهُمُ اللَّاعِنُونَ»؛(۱۹۸) «کسانی که دلایل روشن، و وسیله هدایتی را که نازل کرده ایم، بعد از آنکه در کتاب برای مردم بیان نمودیم، کتمان کنند، خدا آن ها را لعنت می کند؛ و همه لعن کنندگان نیز، آن ها را لعن می کنند».

و این که در این آیات، بیان به صورت متکلم مع الغیر آمده شاید به این جهت باشد که خداوند با همکاری پیامبرصلی الله علیه وآله هدایت را برای مردم به عهده گرفته است.

و بدین جهت است که پیامبرصلی الله علیه وآله مطابق نصّ صحیح به اعتراف اهل سنت همچون البانی در «سلسله الاحادیث الصحیحه» بعد از آنکه ولایت حضرت علی علیه السلام را ابلاغ کرد فرمود: «اللّهمّ وال من والاه و عاد من عاداه و انصر من نصره و اخذل من خذل»؛ «بارخدایا! هرکس که ولایت او را پذیرفت او را دوست بدار و هرکس که چنین نکرد او را دشمن بدار، و هرکس که او را یاری کرد، نصرت کن، و هرکس که او را خار نمود، ذلیل فرما».

پس هرکس که ولایت علی علیه السلام را کتمان کرده و آن را ابلاغ نکند از

جانب خداوند خوار خواهد شد.

این مطلب قابل توجه است که نصرت حضرت علی علیه السلام مخصوص به زمان حیات آن حضرت نیست بلکه همه ما می توانیم به نوعی یاری کننده او باشیم به این نحو که مردم را به ولایت و امامت و رهبری و مرجعیّت دینی او دعوت کنیم خصوصاً کسانی که از آن اطلاعی ندارند.

خداوند متعال می فرماید: «وَلَا تَکُونُوا کالَّذِینَ تَفَرَّقُوا وَاخْتَلَفُوا مِنْ بَعْدِ ما جَآءَهُمُ الْبَیِّناتُ وَأُولَئِکَ لَهُمْ عَذَابٌ عَظِیمٌ»؛(۱۹۹) «و مانند کسانی نباشید که پراکنده شدند و اختلاف کردند؛ (آن هم) پس از آنکه نشانه های روشن (پروردگار) به آنان رسید! و آن ها عذاب عظیمی دارند».

امام علی علیه السلام و دعوت به اهل بیت علیهم السلام

از ظاهر روایات استفاده می شود که اهل بیت علیهم السلام خصوصاً امام علی علیه السلام دعوت به خود که محور حقّ بوده اند نموده است؛

۱ - امام علی علیه السلام در توصیف عترت پیامبرصلی الله علیه وآله می فرماید: «فاین تذهبون و انّی تؤفکون و الأعلام قائمه و الآیات واضحه و المنار منصوبه فاین یتاه بکم و کیف تعمهون و بینکم عتره نبیّکم و هم ازمه الحق و اعلام الدین و ألسنه الصدق»؛(۲۰۰) «مردم کجا می روید؟ چرا از حقّ منحرف می شوید؟ پرچمهای حقّ بر پاست، و نشانه های آن آشکار است، با این که چراغهای هدایت روشنگر راه اند، چون گمراهان به کجا می روید؟ چرا سرگردان هستید؟ در حالی که عترت پیامبرصلی الله علیه وآله شما در میان شماست. آنان زمام داران حقّ ند، پیشوایان دین، و زبان های راستی و راست گویانند».

۲ - و نیز می فرماید: «انظروا اهل بیت نبیّکم فالزموا سمعتم و اتبعوا اثرهم فلن یخرجوکم من هدی و لن یعیدوکم فی ردی، فان لَبَدوا فالبُدوا و ان نهضوا فانهضوا ولاتسبقوهم فتضلّوا و لاتتأخّروا عنهم

فتَهلکوا»؛(۲۰۱) «مردم! به اهل بیت پیامبرتان بنگرید از آن سو که گام برمی دارند گام را به جای گام آنان بگذارید، آنان شما را از راه هدایت بیرون نمی برند و به پستی و هلاکت باز نمی گردانند. اگر سکوت کردند سکوت کنید و اگر قیام کردند، بپا خیزید. از آنان پیشی نگیرید که گمراه می شوید و از آنان عقب نمانید که نابود می گردید».

۳ – و نیز می فرماید: «نحن الشعار و الأصحاب و الخزنه و الابواب و لاتؤتی البیوت الّا من ابوابها فمن أتاها من غیر ابوابها سمّی سارقاً»؛(۲۰۲) «مردم! ما اهل بیت پیامبرصلی الله علیه وآله چونان پیراهن تن او و یاران راستین او خزانه داران علوم و معارف وحی و درهای ورود به آن معارف، می باشیم، که جز از در، هیچ کس به خانه ها وارد نخواهد شد. و هر کس از در به خانه وارد نشود دزد نامیده می شود».

۴ – و نیز می فرماید: «این الذین زعموا انّهم الراسخون فی العلم دوننا کذباً و بغیاً علینا ان رفعنا اللّه و وضعهم و اعطانا و حرمهم و ادخلنا و اخرجهم، بنا یستعطی الهدی و یستجلی العمی»؛(۲۰۳) «کجایند کسانی که پنداشتند دانایان علم قرآن آنان می باشند نه ما؟ که این ادعا را بر اساس دروغ وستمکاری بر ضد ما روا داشتند. خدا ما اهل بیت پیامبرصلی الله علیه وآله را بالا آورد و آنان را پست و خوار کرد، به ما عطا فرمود و آنها را محروم ساخت، ما را در حریم نعمت های خویش داخل و آنان را خارج کرد، که راه هدایت را با راهنمایی ما می پویند و روشنی دل های کور از ما می جویند».

غدیر، محور انسجام حقیقی

در دهمین سال هجرت،

رسول خداصلی الله علیه وآله قصد زیارت خانه خدا را نمودند، فرمان حضرت مبنی بر اجتماع مسلمانان، در میان قبایل مختلف و طوایف اطراف، اعلان شد، گروه عظیمی برای انجام تکلیف الهی (ادای مناسک حج) و پیروی از تعلیمات آن حضرت، به مدینه آمدند. این تنها حجّی بود که پیامبر بعد از مهاجرت به مدینه، انجام می داد، که با نام های متعدد، در تاریخ ثبت شده است؛ از قبیل: حجهالوداع، حجهالاسلام، حجهالبلاغ، حجهالکمال و حجهالتمام.

رسول خداصلی الله علیه وآله غسل کردند، دو جامه ساده احرام، با خود برداشتند: یکی را به کمر بسته و دیگری را به دوش مبارک انداختند، و روز شنبه، ۲۴ یا ۲۵ ذی قعده، به قصد حج، پیاده از مدینه خارج شدند. تمامی زنان و اهل حرم خود را نیز، در هودج ها قرار دادند. با همه اهل بیت خود و به اتفاق تمام مهاجران و انصار و قبایل عرب و گروه بزرگی از مردم، حرکت کردند.(۲۰۴) بسیاری از مردم به علّت شیوع بیماری آبله از عزیمت و شرکت در این سفر باز ماندند با وجود این، گروه بی شماری با آن حضرت، همراه شدند. تعداد شرکت کننده ها را، ۱۱۴ هزار، ۱۲۰ تا ۱۲۴ هزار و بیشتر، ثبت کرده اند؛ البته تعداد کسانی که در مکه بوده، و گروهی هم که با علی علیه السلام و ابوموسی اشعری از یمن آمدند، به این تعداد افزوده می شود.

بعد از انجام مراسم حج، پیامبرصلی الله علیه وآله با آن جمعیت کثیر، آهنگ بازگشت به مدینه کردند. هنگامی که به غدیر خم رسیدند، جبرئیل امین، فرود آمد و از جانب خدای متعال، این آیه را آورد: « یا أَیُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ

ما أُنْزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ...»؛(۲۰۵) «ای رسول ما! آنچه از جانب پروردگارت به تو نازل شده به مردم ابلاغ کن.» جحفه، منزلگاهی است که راه های متعدد، از آنجا منشعب می شود. ورود پیامبر و یارانش به آنجا، در روز پنج شنبه، هجده ذی الحجّه صورت گرفت.

امین وحی، از طرف خداوند به پیامبر امر کرد تا علی علیه السلام را ولی و امام معرفی کرده و وجوب پیروی و اطاعت از او را به خلق ابلاغ کند.

آنان که در دنبال قافله بودند، رسیدند، و کسانی که از آن مکان عبور کرده بودند، باز گشتند. پیامبرصلی الله علیه وآله فرمود خار و خاشاک آنجا را برطرف کنند. هوا به شدت گرم بود، مردم قسمتی از ردای خود را بر سر و قسمتی را زیر پا افکندند و برای آسایش پیامبر، چادری تهیه کردند.

اذان ظهر گفته شد و پیامبر، نماز ظهر را با همراهان، ادا کردند. بعد از پایان نماز، از جهاز شتر، محل مرتفعی ترتیب دادند.

پیامبر با صدای بلند، همگان را متوجه ساخت و خطبه را این گونه آغاز فرمود: «حمد، مخصوص خداست، یاری از او می خواهیم، به او ایمان داریم، و توکّل ما بر اوست. از بدی های خود و اعمال نادرست به او پناه می بریم. گمراهان را جز او، پناهی نیست. آن کس را که او راهنمایی فرموده گمراه کننده ای نخواهد بود. گواهی می دهم معبودی جز او نیست و محمّد بنده و فرستاده اوست.

پس از ستایش خداوند و گواهی به یگانگی او فرمود: ای گروه مردم! خداوند مهربان و دانا مرا آگاهی داده که دوران عمرم به سر آمده است. هر چه زودتر دعوت خدا را اجابت و به سرای باقی

خواهم شتافت. من و شما هر کدام برحسب آنچه بر عهده داریم، مسئولیم. اینک اندیشه و گفتار شما چیست؟

مردم گفتند: «ما گواهی می دهیم که تو پیام خدا را ابلاغ کردی و از پند دادن ما و کوشش در راه وظیفه، دریغ ننمودی، خدای به تو پاداش نیک عطا فرماید!»

سپس فرمود: «آیا به یگانگی خداوند و این که محمّد بنده و فرستاده اوست، گواهی می دهید؟ و این که بهشت و دوزخ و مرگ و قیامت تردید ناپذیر است و این که مردگان را خدا بر می انگیزد، و این ها همه راست و مورد اعتقاد شما است؟»

همگان گفتند: «آری! به این حقایق، گواهی می دهیم.»

پیامبرصلی الله علیه وآله عرض کرد: «خداوندا! گواه باش».

پس، با تأکید فرمود: «همانا من در انتقال به سرای دیگر و رسیدن به کنار حوض، بر شما سبقت خواهم گرفت و شما در کنار حوض بر من وارد می شوید؛ پهنای حوض من به مانند مسافت بین «صنعا» و «بصری» است، در آنجا به شماره ستارگان، قدح ها و جام های سیمین، وجود دارد. بیندیشید و مواظب باشید، که من پس از خودم دو چیز گران بها و ارجمند در میان شما می گذارم، چگونه رفتار می کنید؟»

در این موقع، مردم بانگ برآوردند: یا رسول اللّه! آن دو چیز گران بها چیست؟

فرمود: «آنچه بزرگ تر است کتاب خداست، که یک طرف آن در دست خدا و طرف دیگر آن، در دست شماست. بنابراین آن را محکم بگیرید و از دست ندهید تا گمراه نشوید. آنچه کوچک تر است، عترت من می باشد. همانا، خدای دانا و مهربان، مرا آگاه ساخت، که این دو هرگز از یکدیگر جدا نخواهند شد، تا در کنار حوض بر من وارد شوند؛ من این امر

را از خـدای خود، درخواست نموده ام، بنـابراین بر آن دو پیشـی نگیریـد و از پیروی آن دو بـاز نایستیـد و کوتاهی نکنیـد، که هلاک خواهید شد».

سپس دست علی علیه السـلام را گرفت و او را بلنـد نمود، به حـدّی که سـفیدی زیر بغل هر دو نمایان شد. مردم او را دیدند و شناختند.

رسول اللَّه صلی الله علیه وآله این گونه ادامه داد: «ای مردم! کیست که بر اهل ایمان از خود آن ها سزاوارتر باشد؟»

مردم گفتند: «خدای و رسولش داناترند.»

فرمود: «همانـا خـدا مولای من است و من مولای مؤمنین هسـتم و بر آن ها از خودشان اولی و سـزاوارترم. پس هر کس که من مولای اویم، علی مولای او خواهد بود.»

و بنا به گفته احمد بن حنبل (پیشوای حنبلی ها)، پیامبر این جمله را چهار بار تکرار نمود. سپس دست به دعا گشود و گفت:

«بارخدایا! دوست بدار، آن که او را دوست دارد و دشمن بدار آن که او را دشمن دارد. یاری فرما یاران او را و خوارکنندگان او را خوارگردان. او را معیار، میزان و محور حقّ و راستی قرار ده».

آن گاه پیامبرصلی الله علیه وآله فرمود: «باید آنان که حاضرند، این امر را به غایبان برسانند و ابلاغ کنند.»

قبل از پراکنده شدن جمعیت، امین وحی، این آیه را بر پیامبرصلی الله علیه وآله نازل نمود: « أَلْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتْمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيتُ لَكُمُ الإِسْلامَ دِيناً»؛(۲۰۶) «امروز دین شـما را کامل نمودم و نعمت را بر شـما تمام کردم و دین اسلام را برای شـما پسـندیدم.» در این موقع پیامبرصـلی الله علیه وآله فرمود: «اللَّه اکبر، بر اکمال دین و اتمام نعمت و خشـنودی خـدا به رسالت من و ولایت علی علیه

السلام بعد از من.»

جمعیت حاضر، از جمله بعضی از بزرگان حاضر که بعداً خلافت را از آن خود دانسته به امیرالمؤمنین، این گونه تهنیت گفتند: «مبارک باد! مبارک باد! بر تو ای پسر ابی طالب که مولای من و مولای هر مرد و زن مؤمن گشتی».(۲۰۷)

ابن عباس گفت: «به خدا سوگند، ولایت علی علیه السلام بر همه واجب گشت».

حسّان بن ثابت گفت: «یا رسول اللّٰه! اجازه فرما تا درباره علی علیه السلام اشعاری بسرایم» پیامبرصلی الله علیه وآله فرمود: «بگو با میمنت و برکت الهی.» در این هنگام، حسّان برخاست و چنین گفت: «ای گروه بزرگان قریش! در محضر پیامبر اسلام، اشعار و گفتار خود را درباره ولایت، که مسلّم گشت بیان می نمایم.» و این گونه اشعار خود را سرود:

يناديهم يوم الغدير نبيّهم بخم فاسمع بالرسول مناديا(۲۰۸)

«ندا داد در روز غدیر خم پیامبرشان، پس به ندای رسول گوش فرا دهید».

تا آخر اشعار.

اجمالی از واقعه غدیر را که همه امت اسلامی، بر وقوع آن اتفاق دارند، بیان نمودیم. شایان ذکر است که در هیچ جای جهان، واقعه و داستانی به این نام و نشان و خصوصیات، ذکر نشده است.

طرح غدیر، در راستای انسجام اسلامی

برخی می گویند بحث از خلافت و امامت امام علی علیه السلام و اهل بیت عصمت و طهارت و سخن از غدیرخم بی فایده است و لذا نباید این گونه مسائل در این عصر و زمان مطرح شود.

آنان می گویند: «بسیاری از اختلافات در عصر ما بی مورد و سالبه به انتفای موضوع است و باید بسیاری از مسائل را به دست فراموشی سپرد و در روش بحث و مناظره و طرح مسائل مورد اختلاف، تجدید نظر کرد».(۲۰۹)

آنان می گویند: «ما نباید در این زمان نبش قبر

کنیم و مسائل اختلافی مرده را زنده کنیم و آن را مطرح سازیم».(۲۱۰)

و نیز می گویند: «... مسلمین نباید از اختلاف سران خود در چهارده قرن پیش سخن به میان آورند تا چه رسد به اختلافی که بعداً در میان آن ها پیدا شده است».(۲۱۱)

در پاسخ آنها می گوییم: یکی از امتیازات ادیان این است که اگر هدفی عالی را برای انسان مشخص کرده، راه رسیدن به آن را نیز ترسیم می کنند و الگو و نمونه ای را نیز برای آن مشخص می نمایند تا با در نظر گرفتن سیره عملی او، و اقتدا و پیروی از او، انسان ها بهتر بتوانند به سر منزل مقصود برسند؛ زیرا طبق نظر روان شناسان و روان کاوان، با الگوی کامل، بهتر می توان انسان ها را به حقّ و حقیقت و هدف راهنمایی کرد.

خداوند متعال، پیامبر اسلام را الگوی خوبی برای مسلمین معرفی کرده، می فرماید: « لَقَدْ کانَ لَکُمْ فِی رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَهٌ حَسَنَهٌ»؛ (۲۱۲) «قطعاً برای شما در [اقتدا به]رسول خدا سرمشقی نیکوست.»

باید دانست که موقعیت ها و مواقفی بعد از پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله پدید آمد که هرگز در عصر پیامبرصلی الله علیه وآله پدید نیامده بود، تا آن حضرت صلی الله علیه وآله را در آن مواقف الگو قرار دهیم، از آن جمله اتفاقی بود که در عصر امام حسین علیه السلام پدید آمد، که شخصی به اسم اسلام ولی بر ضدّ اسلام به نام یزید، حاکم بر کشورهای اسلام شد، در این هنگامه چه کسی شایستگی الگو شدن را دارد؟ در آن وقت تنها کسی که بهترین الگو را تا روز قیامت به جامعه انسانی عرضه کرد امام حسین علیه السلام بود. این الگو برای

جامعه شیعه و پیروان اهل بیت علیهم السلام است، که اهل سنّت چنین الگویی ندارند.

بحث از غدیر و خلافت بعد از پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله اگر چه از جهتی تاریخی است، ولی همین تاریخ صدر اسلام است که انسان ساز است. بحث از غدیر بعد از پیامبرصلی الله علیه وآله در حقیقت بحث از این موضوع است که امام باید قابلیت امامت داشته باشد و از جانب خداوند منصوب گردد. بحث از این که امام بعد از پیامبرصلی الله علیه وآله چه کسی بوده، در حقیقت بحث از این است که چه کسی باید تا روز قیامت برای جامعه اسلامی، بلکه جامعه بشریت الگو باشد؛ آیا مثل علی علیه السلام الگو باشد که جامع همه صفات کمال است؛ در شجاعت، عدالت، سخاوت، عبادت، زهد، تقوا، فروتنی، و دیگر صفات که نظیر نداشت، یا اصحاب رسول خداصلی الله علیه وآله الگو باشد که به قول عبدالکریم خطیب، نویسنده مصری؛ هیچ موقفی در هیچ جنگی نداشته است؟ امّت اسلامی احتیاج به الگوهایی جامع در بین بزرگان صدر اسلام دارد، که بتوانند محرّک آنان تا روز قیامت باشند. و مردم با خواندن مواقف و فضایل و کمالاتشان در راه آنان قرار گرفته، به حقّ و حقیقت نزدیک شوند.

مگر نه این است که ماهاتما گاندی به عنوان الگو و نمونه ضد استعمار در شبه قاره هند مطرح است؟ مگر نه این است که دهقان فداکار به عنوان الگوی فداکاری و از خود گذشتگی در کتاب های کودکان مطرح می شود، تا از ابتدا کودکان با ترسیم موقعیت او در روح و روان و ذهنشان فداکار بار آیند. چرا امّت اسلامی در خواب است

در حالی که دشمنان اسلام و مسلمانان بر بلاد آنان غلبه و سیطره پیدا کرده و دین و منابع مادی آنان را به غارت می برد؟ مگر خداونـد متعال در قرآن کریم نمی فرمایـد: « وَلَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا»؛(۲۱۳) «و خداوند هرگز بر مؤمنان، برای کافران راه [تسلطی]قرار نداده است.»

مگر پیامبرصلی الله علیه وآله نفرموده است: «الإسلام يَعْلو و لا يُعلى عليه»؛(۲۱۴) «اسلام بر هر دینی برتری دارد و هیچ دینی بر او علوّ و برتری ندارد.»

چرا مسلمانان بایـد در خدمت به استعمار، حتّی بر ضدّ بلاد دیگر اسلامی سبقت گرفته و مسابقه دهند؟ چرا باید یک کشور اسلامی به خاطر خوش خدمتی به استعمار؛ به خاطر اشغال یکی از بلاد اسلامی به اشغالگر مدال افتخار عطا کنـد؟ چرا در خوابیم؟ چرا غافلیم؟ کدام کشوری می توانست هشت سال جنگ را که از سوی استکبار و استعمار تحمیل شده بود، از همان اوایل پیروزی انقلابش تحمل کنـد و در نهایت، سرفراز از جنگ بیرون آید؟ آیا غیر از داشتن الگوهایی همچون حسین علیه السلام و اهل بیت پیامبرصلی الله علیه وآله بود؟ آیا به غیر از داشتن الگویی همچون ابوالفضل العباس علیه السلام و زینب کبری علیها السلام بود؟ این ادّعا از من نیست که یک نفر شیعی هستم، بلکه این ادّعای افراد و شخصیت های بزرگ سیاسی و انقلابی برخی از کشورهای اسلامی است، که از بی تحرّکی امّتشان رنج می برنـد. در قضیه فلسطین متأسفانه شاهد بوده و هستیم که برخی از کشورهای اسلامی از خود هیچ گونه تحرکی نشان ندادند، حتّی در سطح یک راهپیمایی، که در حقیقت به نفع خودشان بود؛ زیرا اسرائیل چشم طمع به

تمـام کشورهـای اسـلامی دوخته است، ولی گویـا که هیـچ اتفاقی برای ملّت فلسـطین که هم نوع و هم دین آنان است، نیفتاده است و آنان همانند پرنده ای که سـر به زیر برف کرده و شـکارچی را نمی بیند و می گوید دشمن وجود ندارد، مشغول عیش و نوش خود هسـتند، اما زهی غفلت که یک مرتبه دشـمن بر بالای سـر آنان آمده و همه را شـکار کرده و نابود کند ولی ملّت مسـلمان شـیعه دوازده امـامی بـا پیروزی بر اسـتکبار، به فکر تمام ملت های اسـلامی است، و از فلسـطین و افغانسـتان و چچن و عراق گرفته تا بوسـنی و سایر ملت های مسـلمان در صـدد یاری رسانـدن به آنان از هر طریق ممکن بر آمده است؛ اگر چه در این راه بهـای سـنگینی را پرداخته است. این هـا نیست مگر آن که شـیعه امـامی الگوهایی دارد که برای او درس هایی تا پایان تاریخ به یادگار گذاشـته است. شـیعه الگویی مثل علی علیه السـلام دارد که معتقد است اگر به خاطر ربودن خلخال از پای زن یهودی در کشور اسـلامی، انسان بمیرد جا دارد. شـیعه الگویی دارد مثل حسـین بن علی علیه السلام که می گوید: «نه ظلم کن به کسـی نه به زیر ظلم برو». کسـی که می گویـد: «هیهات منّا الـذله». کسـی که می گویـد: «مرگ سـرخ به از زنـدگی ننگین است». کسی که معتقد است به خاطر امر به معروف ونهی از منکر گاهی جان باید داد.

بحث از غـدیر در این زمـان در حقیقت بحث از این الگوهاست. بحث از غـدیر در حقیقت بحث از الگو در تمام زمینه هاست؛ در زمینه عبادت، نظام خانواده، وظایف فردی و اجتماعی، و... این الگوها هستند که

آینده انسان را ترسیم کرده و رقم می زنند. فرزند خردسالی که از کودکی پرچم «هیهات منّا الذله» را بر پیشانی می بندد و در مجالس امام حسین علیه السلام شرکت کرده، او را الگوی خود می بیند، هرگز در سنین بالاتر زیر بار ذلت نمی رود؛ همان گونه که مولایش حسین علیه السلام چنین بود. انسان الگو را نصب العین خود قرار می دهد، تا به او اقتدا کرده و به او نزدیک شود، نزدیکی به او همان، و نزدیک شدن به خدا همان، پس چه بهتر که در الگو، بهترین ها انتخاب شوند، آنانی که در طول عمر خود هرگز گناهی انجام نداده و هرگز خطا و اشتباهی از آنان سرنزده است. امام حقیقتی است که برای انسان حقّ را از باطل، نیک را از بد، مضر را از مفید تمییز می دهد. و با ارتباط به خطّ غدیر است که راه انسان از هر یک از دو طرف جدا می شود. اگر من پیرو حسین بن علی باشم هرگز دست بیعت به حاکم فاسق و فاجر نمی دهم، ولی اگر پیرو فردی مانند عبداللّه بن عمر باشم، حاضرم حتّی با پای حجاج بن یوسف ثقفی آن خون خوار معروف تاریخ هم بیعت کنم، همان گونه که احمد بن حنبل با الگو قرار دادن عبداللّه بن عمر، با متوکّل بیعت کرد. امامت است که معیارها و شعارها را مشخّص می کند. پس بحث از «امامت» و «غدیر» بحثی تاریخی و بی ثمر و عقیم نیست، بحث روز است، بحثی است زنده که حیات جامعه اسلامی، بلکه جامعه بشری به آن وابسته است. غدیر امری است که با حقیقت و شالوده و روح انسانی ارتباط دارد. غدیر مسیر و آینده

انسـان را روشن می کنـد، غـدیر مربوط به دنیـا و آخرت انسـان است، غـدیر حقیقـتی است که در جـای جـای زنـدگی انسـان تأثیرگذار است.

یکی از اندیشـمندان می فرمایـد: «هرگـاه دیـده می شود که برخی از جوانـان ساده لوح و احیاناً فریب خورده موضوع وحـدت اسلامی را پیراهن عثمان کرده و کوشش های علمی حقیقت طلبان را به باد انتقاد می گیرند و می گویند: بحث درباره خلافت ابوبکر و علی علیه السلام و این که جانشینی از آن کدام بوده است از بحث های غیرمفید و بی ثمر می باشد...

دارنـدگان این انـدیشه از نتایـج درخشـان این بحث غفلت ورزیـده و لـذا آن را یک نوع بحث غیر مهم و احیاناً بی فایـده و یا خـاری بر سـر راه وحـدت اسـلامی اندیشـیده انـد، ولی ما فکر می کنیم که این انـدیشه جز غفلت از فلسـفه امام شناسـی ریشـه دیگری ندارد و از یک نوع سنّی زدگی یا وهّابی مآبی سرچشمه می گیرد...».(۲۱۵)

ایشان نیز می فرماید: «... هر نوع بحثی که با واقع بینی خاصّی، دور از تعصب های کور و کر، متکی بر مدارک اصیل اسلامی که مورد اتفـاق طرفین است، انجـام گیرد و افق هـای تاریـک از عقایـد اسـلامی و حـدیث و فقه را روشن سازد، نهایت آرمان اسـلامی است که قرآن ما را به آن دعوت می کنـد. مگر قرآن ما را به تـدبّر در آیات و بهره گیری از عقل و خرد دعوت نمی کند؟

گروهی که بحث در مسایـل اختلافی را تحریم می کننـد و نویسـندگان این مسائـل را عوامـل اختلاف انـداز و شـکاف آفرین قلمـداد می نماینـد بایـد متوجه گردنـد که پیروی از چنین طرحی سبب می شود که قسـمتی از آیـات قرآن و احادیث پیامبر و بخش اعظم تاریخ اسلام به دست فراموشی

سپرده شود، نه کسی آن ها را تفسیر کند، نه درباره آن بررسی به عمل آورد، و نه در بسیاری از حوادث اسلامی پرده ها بالا رود.... خلاصه: از دو نظر باید مسائل عقیدتی که بنیاد فکری هر مذهبی را تشکیل می دهد مطرح گردند:

۱ - اتحاد و وحدت فرع شناسایی قدر مشترک ها و موارد اختلاف است، و وحدت های کورکورانه بدون شناسایی چنین موارد، یک اتحاد سطحی بوده و دیری نمی پاید.

۲ - از آن جا که به صحت و استواری مکتب خود عقیده مندیم، فرزندان ما باید با خصوصیات این مکتب آشنا گردند و آن را با دلیل و منطق فراگیرند و از تقلید در عقائد بپرهیزند، در این صورت برای فراگرفتن این افراد هم که باشد باید مسائل مورد اختلاف را طرح و بررسی کنیم و مکتب خود را به اخلاف و جانشینان خود بیاموزیم وگرنه مکتب به دست فراموشی سپرده می شود و جز نام بی مسمّایی از آن باقی نمی ماند.

هر نوع بحث به گونه یادشده نه تنها زیانبخش و اختلاف آفرین نخواهد بود، بلکه گاهی در راه وحدت اسلامی و یکپارچگی جامعه مسلمانان محسوب خواهد شد...».(۲۱۶)

آیت اللّه شهید مطهری قدس سره درباره وحدت حقیقی در سایه بحث از مبانی تشیع درباره کتاب «الغدیر» می فرماید: «نقش مثبت (الغدیر) در وحدت اسلامی از این نظر است که اولاً: منطق مستدل شیعه را مشخص می کند و ثابت می کند که گرایش در حدود صد ملیون مسلمان به تشیع - برخلاف تبلیغات زهرآگین عده ای - مولود جریان های سیاسی یا نژادی و غیره نبوده است، بلکه یک منطق قوی متکی بر قرآن و سنت موجب این گرایش شده است.

ثانیاً: ثابت می کند که پاره ای

اتهامات به شیعه – که سبب فاصله گرفتن مسلمانان دیگر از شیعه شده است – از قبیل این که شیعه، غیر مسلمان را بر مسلمان غیرشیعه ترجیح می دهد و از شکست مسلمانان غیرشیعه از غیرمسلمانان شادمان می گردد، از قبیل این که شیعه به جای حج به زیارت ائمه می رود، یا در نماز چنین می کند، و در ازدواج موقت چنان، به کلّی بی اساس و دروغ است.

ثالثاً: شخص شخیص امیرالمؤمنین علیه السلام را که مظلوم ترین و مجهول ترین شخصیت بزرگ اسلامی است و می تواند مقتدای عموم مسلمین واقع شود و همچنین ذریه اطهارش را به جهان اسلام معرفی می کند».(۲۱۷)

غدیر از دیدگاه برخی اهل سنت

توضیح

برخی از علمای اهل سنت تا حدودی انصاف به خرج داده و دلالت حدیث را بر امامت و سرپرستی حضرت امیرعلیه السلام قبول کرده اند، گرچه از طرفی دیگر در صدد توجیه آن برمی آیند. اینک به اسامی برخی از آن ها اشاره می کنیم:

۱ – محمد بن محمد غزّالی

او بعد از نقل حدیث غدیر می گوید: «این، تسلیم و رضایت و تحکیم است. ولی بعد از این واقعه هوا و هوس به جهت حبّ ریاست و به دست گرفتن عمود خلافت و ...، بر آنان غلبه کرد... و لذا به اختلافات دامن زده دستورات اسلام را به پشت سر خود انداختند و با پول اندکی آن را معامله کردند، پس چه بد معامله ای انجام دادند».(۲۱۸)

همین مطلب را سبط بن جوزی از غزّالی نقل کرده است.(۲۱۹)

۲ – محمد بن طلحه شافعی

او می گوید: «... ولیعلم انّ هذا الحدیث هو من اسرار قوله تعالی فی آیه المباهله « فَقُلْ تَعالَوْا...» والمراد نفس علیّ علی ماتقدم؛ فانّ اللَّه جلّ وعلا لمّا قرن بین نفس رسول اللَّه صلی الله علیه وآله وبین نفس علیّ وجمعهما بضمیر مضاف الی رسول اللَّه صلی الله علیه وآله اثبت رسول اللَّه صلی الله علیه وآله لنفس علیّ بهذا الحدیث ما هو ثابت لنفسه علی المؤمنین عموماً، فانّه اولی بالمؤمنین وناصر المؤمنین وسید المؤمنین. وکلّ معنی امکن اثباته ممّا دلّ علیه لفظ المولی لرسول اللَّه صلی الله علیه وآله فقد جعله لعلی علیه السلام وهی مرتبه سامیه ومنزله شاهقه ودرجه علیّه ومکانه رفیعه، خصّه بها دون غیره، فلهذا صار ذلک الیوم عید وموسم سرور لأولیائه»؛(۲۲۰) «... باید دانسته شود که این حدیث – حدیث غدیر – از اسرار قول خداوند متعال در آیه مباهله است؛ « فَقُلْ تَعالَوْا نَدْعُ أَبْناءَنا وَأَبْناءَکُمْ وَنِساءَنا وَنِساءَکُمْ وَأَنْفُسَنا وَأَنْفُسَکُمْ». و مراد نفس، علی علیه السلام است آن گونه که گذشت؛ زیرا خداوند جلّ و علاـ چون مقارنت (کنار هم بودن) بین نفس رسول خدا و بین نفس علی علیه السلام انداخته و آن دو را با هم یکی دانسته،

لـذا رسـول خداصـلی الله علیه وآله در این حـدیث هر آنچه برای خودش نسـبت به مؤمنین ثـابت است برای حضـرت علی علیه السـلام نیز ثـابت کرده است. پیامبرصـلی الله علیه وآله سـزاوارتر به مـؤمنین و ناصـر و آقـای مؤمنین است. هر معنـایی که برای رسول خـدا اثباتش ممکن است و لفظ «مولی» بر آن دلالت دارد، همان معنا برای حضـرت علی علیه السـلام ثابت است. و این مرتبه ای است عـالی و درجه ای است بس بزرگ که پیامبر۹ تنها به حضـرت علی علیه السلام اختصاص داده است. و به همین جهت است که روز غدیر خم، عید و موسم سرور اولیای خداست.»

۳ – سبط بن جوزی

او درباره حدیث غدیر می گوید: «معناه: من کنت اولی به من نفسه فعلیّ اولی به ...»؛(۲۲۱) «معنای آن این است: «هر کس من اولی و سزاوارتر به او هستم پس علی ۷ سزاوارتر به اوست...».

۴ – محمد بن یوسف گنجی شافعی

او می گوید: «... لکن حدیث غدیر خم دالّ علی التولیه وهی الاسـتخلاف»؛(۲۲۲) «... لکن حـدیث غدیر خم دلالت بر تولیه و استخلاف دارد.»

۵ – سعیدالدین فرغانی

او در شرح یک بیت از ابن فارض که می گوید:

واوضح بالتأویل ما کان مشکلاً

علیّ بعلم ناله بالوصیه

می نویسد: «در این شـعر به این مطلب اشاره شده که علی – کرم اللّٰه وجهه – کسـی است که مشکلات کتاب و سنت را بیان و واضح خواهد کرد به توسّط علمی که به او رسیده است؛ زیرا پیامبرصلی الله علیه وآله او را وصیّ و قائم مقام خود قرار داد آن هنگام که فرمود: «من کنت مولاه فعلی مولاه».(۲۲۳)

۶ – تقی الدین مقریزی

او از ابن زولـاق نقل می کنـد: «و فی یوم ثمانیه عشـر من ذی الحجّه سـنه ۳۶۲ – و هو یوم الغـدیر – یجتمع خلق من اهل مصـر والمغاربه ومن تبعهم للدعاء، لانّه یوم عید؛ لانّ رسول اللّٰه عهد إلی امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب فیه واسـتخلفه...»؛(۲۲۴) «در روز هجـدهم ذی حجّه، سال ۳۶۳ ه.ق که روز غـدیر خم است جمـاعتی از اهـل مصـر و مغرب زمین و متـابعین آن ها دور هم جمع می شونـد و دعا می خوانند؛ زیرا آن روز عید است، به جهت آن که رسول خداصـلی الله علیه وآله در آن روز عهد کرد به امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام و او را خلیفه خود قرار داد...».

۷ – سعدالدین تفتازانی

او در دلالت حدیث غدیر می گوید: «(مولی) گاهی به معنای آزاد کننده و گاهی آزاد شده و هم قسم، همسایه، پسر عمو، یاور و سرپرست به کار می رود. خداوند متعال می فرماید: « مَأْواکُمُ النّارُ هِیَ مَوْلاکُمْ» یعنی اولی بکم. این معنا را ابو عبیده نقل کرده است. و پیامبرصلی الله علیه وآله فرمود: «ایّما امرأه أنکحت نفسها بغیر اذن مولاه...»؛ «هر زنی که خودش را بدون اذن مولا-یش به نکاح درآورد...»، مولی در این حدیث به معنای اولی و سرپرست است. و مثل این معنا برای کلمه «مولی» در شعر بسیار است. و به طور کلی، استعمال کلمه «مولی» به معنای متولّی و مالک امر و اولی به تصرف، در کلام عرب شایع است و نیز از بسیاری از بزرگان اهل لغت نقل شده است. و مقصود آن است که کلمه «مولی» اسم برای این معناست، نه این که صفت باشد و به منزله اولی به تصرف، تا

اعتراض گردد که این کلمه صیغه اسم تفضیل نیست، و به این معنا استعمال نمی شود. و سزاوار است که در حدیث غدیر از کلمه «مولی» همین معنا اراده شود، تا با صدر حدیث مطابقت پیدا کند. به جهت این که با پنج معنای اول مناسبت ندارد، و این امری است ظاهر. و نیز با معنای ششم؛ یعنی «ناصر» سازگاری ندارد؛ زیرا معنا ندارد که پیامبرصلی الله علیه وآله مردم را در آن مکان برای ابلاغ این معنا جمع کرده باشد، این مطلب نیز واضح است...».

او در آخر می گوید: «ولا خفاء فی انّ الولایه بالناس والتولّی والمالکیه لتدبیر امرهم والتصرّف فیهم بمنزله النبیّ وهو معنی الامامه»؛(۲۲۵) «مخفی نماند که ولایت بر مردم، و سرپرستی و مالکیّت تدبیر امر مردم و تصرّف در شؤون آنان، همانند منزلت پیامبرصلی الله علیه وآله با معنای امامت سازگاری دارد.»

برخی از شاعران غدیر از اهل سنت

اشاره

در میان اهل سنّت شاعرانی وجود دارد که واقعه غدیر را به شعر درآورده اند از قبیل؛

۱ – فرید الدین عطار نیشابوری (۵۱۳ – ۵۸۶ ق)

رونقی کان دین پیغمبر گرفت از امیرمؤمنان حیدر گرفت چون امیر نحل شیر فحل شد

ز آهن او سنگ موم نحل شد

میر نحل از دست و جان خویش بود

ز آنکه علمش نوش و تیغش نیش بود

گفت اگر در رویم آید صد سپاه کس نبیند پشت من در حربگاه لافتی الّا علیش از مصطفی است و زخداوند جهانش هل اتی است از دو دستش لافتی آمد پدید

و ز سه قرصش هل اتی آمد پدید

آن سه قرص او چو بیرون شد به راه سرنگون آمد دو قرص مهر و ماه چون نبی موسی، علی هارون بود

گر برادرشان نگویی چون بود

او چون قلب آل یاسین آمدست قلب قرآن یا و سین، زین آمدست قلب قرآن، قلب پر قرآن اوست وال من والاه اندر شأن اوست(۲۲۶) و نیز عطار نیشابوری می گوید:

گفت پیغمبر به یاران این سخن پیک ربّ العالمین آمد به من گفت حیدر را خدا این تحفه داد

بر همه خلق جهان فضلش نهاد

گشت داخل از یقین زوج بتول در ولایت با خداوند و رسول حاکم و میر و ولیّ خلق شد

در ولا با مصطفی هم دلق شد

یک روایت خوب از من گوش کن جامی از ساقی کوثر نوش کن نقل دارم از ثقات با صفا

آن که روزی حضرت خیر الوری چون که او برگشت از حج الوداع در غدیر خم مکان کرد، آن مطاع جبرئیل از حضرت عزّت رسید

نُزل از حضرت به پیش او کشید

پیش او از پیش حقّ آورد پیک آیه یا ایّها بلّغ الیک چون نبی فرمود منبر ساختند

از جهاز اشترش

افراختند

رفت بر منبر رسول از پر دلی بود همراهش در آن منبر علی گفت بـا اصـحاب پیغمبر تمـام این کلام خوش ادا و با نظام با شـما ای مردمان با وفا

نیستم اولی تر از نفس شما؟

جمله گفتند از طریق مهتری تو به ما از نفس ما اولی تری گفت هرکس را منم مولای او

پس علی مولای او باشد نکو

حیدر از فرمان ربّ کائنات شد ولی بر مؤمنین و مؤمنات هرکه را باشم امیر و پیشوا

بعد من باشد امیرش مرتضی چون که بشناسید حیدر را مقام نعمت حقّ بر شما آمد تمام آورید ایمان به شاه اولیا

حق شود راضی ز اسلام شما

هرکه دارد در دل خود مهر من مهر حیدر بایدش در جان و تن چون شما را مهر او در دل شود

آن زمان، دین شما کامل شود

چون پیمبر کرد این معنا ادا

دست خود برداشت از بهرِ دعا

گفت الهی دوستش را دوست گیر

دشمنانش را بزن بر سینه تیر

یـا الهی دشـمنش را خوار کن منزل آن دوزخی، در نـاز کن هرکه او را یـار باشـد یارباش هرکه یارش نیست زو بیزار باش در ولایت چون علی را برگماشت دست او بگرفت و پیش خود بداشت گفت ای اصحاب من مقبل شوید

در مبارکباد او یک دل شوید

جملگی خوشـحال گشتند آن زمان در مبارکباد بگشاده دهان پس عمر برخاست گفتا یا علی بر سرخلقان تو گردیدی ولی هم به قول این شِهِ آخر زمـان گشتی آخر تو امیرمؤمنـان گفت بـادت این مبـارک بوالحسن که شـدی مولای جمله مرد و زن چون عمر، بوبکر هم اقرار کرد

روسیه شد هرکه او انکار کرد

هرکه او اقرار کرد ایمان ببرد

هرکه کرد انکار او خود جان

نبرد

با ولی اقرار ننمودن که چه؟

به طریق کافران بودن که چه؟(۲۲۷)

۲ – سنایی غزنوی

نامش از نام یار مشتق بود

هرکجا رفت همرهش حقّ بود

مر نبی را وصی و هم داماد

جان پیغمبر از جمالش شاد

آل یاسین شرف به او دیده ایزد او را علم بگزیده نایب مصطفی به روز غدیر

کرده در شرع مر، ورا، به امیر

بهر او گفته مصطفی به الاه کای خداوند وال من والاه هرکه تن دشمن است و یزدان دوست داند الراسخون فی العلم اوست دل او عالم معانی بود

لفظ او آب زندگانی بود

تنگ از آن شد بر او جهان سترگ که جهان تنگ بود و مرد بزرگ(۲۲۸)

۳ – جلال الدین مولوی

زین سبب پیغمبر با اجتهاد

نام خود و آن علی مولا نهاد

گفت هرکس را منم مولا و دوست ابن عمّ من علیّ مولای اوست کیست مولا آن که آزدات کند

بند رقیّت زپایت برکند

چون به آزادی نبوّت هادی است مؤمنان را ز انبیا آزادی است ای گروه مؤمنان شادی کنید

همچو سرو و سوسن آزادی کنید(۲۲۹) و در دیوان شمس تبریزی آمده است:

تا صورت پیوند جهان بود علی بود

تا نقش زمین بود و زمان بود علی بود

شاهی که ولی بود و وصی بود، علی بود

سلطان سخا و کرم وجود علی بود

آن شیر دلاور که ز بهر طمع نفس در خوان جهان پنجه نیالود علی بود

آن کاشف قرآن که خدا در همه قرآن کردش صفت عصمت و بستود علی بود

آن عارف سجاد که خاک درش از قدر

از کنگره عرض برافزود علی بود

آن شاه سرافراز که اندر ره اسلام تاکار نشد راست نیاسود علی بود

آن قلعه گشایی که درِ قلعه خیبر

برکند به یک حمله و بگشود علی بود

چندان که در آفاق نظر کردم و دیدم از روی یقین در همه موجود علی بود

این کفر

نباشد سخن کفر نه این است تا هست علی باشد و تا بود علی بود

سرّ دو جهان جمله ز پیدا و نهان شمس الحق تبریز که بنمود علی بود(۲۳۰)

پیام های غدیر به جامعه اسلامی

بحث از غـدیرخم و واقعه ای که در آن اتفـاق افتاد که همان نصب امیرمؤمنان علیه السـلام به امامت و جانشـینی پیامبر است نه تنها در راسـتای وحدت امت اسلامی است بلکه دارای پیام ها و دستوراتی به مردم و مسؤولان است که می توان با عمل کردن به آنها جامعه ای ایده آل اسـلامی به وجود آورد و به تعبیری دیگر می توان این واقعه عظیم اسـلامی را از جنبه تاریخی خارج کرده و به سطح جامعه آورد و آن را کاربردی نمود. اینک به برخی از این پیام ها اشاره می کنیم؛

۱ - برای ابلاغ پیام های مهم سیاسـی - دینی ضـرورت دارد که از قبل زمینه سازی کرده و مردم را آگاهی داد. و لـذا مشاهده می کنیم که پیـامبر اکرم صـلی الله علیه وآله قبـل از واقعه غـدیر مردم را از مقصود خود آگاه کرده و در طول سال های قبل از آن در موقعیت های مختلف مردم را از ولایت امیرمؤمنان علیه السلام آگاه کرده بود.

۲ - مسائـل مهم سیاسـی - دینی را قبـل از ابلاـغ، بایـد اعلام عمومی داد تا مردم آماده شـنیدن پیام گشـته و توجه آنان جـذب مطلب شود. و لذا پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله قبل از ابلاغ ولایت امیرمؤمنان علیه السلام اعلان عمومی کرده و مردم را برای شنیدن پیامش آماده کرد.

۳ - در صورت رسیدن وقت ابلاغ پیام، نباید تأخیر کرد، گرچه گروهی از مردم آمادگی نداشته باشند، و لذا گرچه بسیاری از مردم مدینه در سال حجه الوداع به جهت شیوع

یـک بیمـاری فراگیر مریض بودنـد ولی پیامبرصـلی الله علیه وآله هرکسـی را که سـالم بود به حـج دعوت کرد تا در آن مکان شاهد آن پیام مهمّ باشند.

۴ - حاکمـان و علمـای اسـلامی نبایـد از ابلاـغ پیام های مهم خوف و ترس به خود راه دهنـد و تنها به خـدا تکیه کننـد، و لـذا خداونـد متعال به پیامبرصـلی الله علیه وآله فرمود: «یأَیُّها الرَّسُولُ بَلِّغْ ما أُنزِلَ إِلَیْکَ مِن رَّبِّکَ وَإِن لَّمْ تَفْعَلْ فَما بَلَّغْتَ رِسالَتَهُ وَاللَّهُ یَعْصِمُکَ مِنَ النّاسِ»؛(۲۳۱) «ای پیامبر! آنچه از طرف پروردگارت بر تو نازل شـده است، کاملاً (به مردم) برسان! و اگر نکنی، رسالت او را انجام نداده ای! خداوند تو را از (خطرات احتمالی) مردم، نگاه می دارد».

۵ - در صورتی که بـا اعلاـن پیـام مهم مقابله شـد در هر صورت نبایـد کوتاه آمـد و در فرصت مناسب دیگر بایـد آن را ابلاغ نمود. و لذا گرچه پیامبرصـلی الله علیه وآله در سرزمین عرفات قصد داشت به امامت حضرت علی علیه السلام و یازده فرزندش تصـریح کنـد ولی بعـد از مقـابله با آن در فرصت مناسب دیگر یعنی در سـرزمین غـدیرخم پیام خود را به مردم رسانـده و خبر ولایت و جانشینی حضرت علی علیه السلام را ابلاغ نمود.

۶ - هنگام ابلاغ پیام های مهم باید از راه کارهای عملی اسـتفاده کرد، همان گونه که رسول گرامی اسـلام هنگام ابلاغ ولایت حضرت امیرمؤمنان علیه السلام دست او را بلند کرده و در آخر نیز بر سر مبارک حضرت علیه السلام عمامه پیچید.

۷ - در صورتی که پـذیرش یـک پیـام برای برخی از مردم دشوار است بایـد بـا سـخنان خود زمینه سازی کرده و مردم را برای پذیرش آن آماده نمود،

همـان گونه که رسول اسـلام صـلی الله علیه وآله قبـل از ابلاغ ولایت حضـرت علی علیه السـلام در خطبه ای که ایراد فرمود از مردم درباره مسائل اعتقادی اقرار گرفته و خـدا را نیز بر آن شاهـد و گواه نمود و در آخر نیز از آنها بر امامت و ولایت خود از مردم اقرار گرفت که آیا من ولی و سـرپرست و اولی به تصـرف شـما نیسـتم؟ و چون مردم به آن اقرار کردند حضـرت فرمود: «پس هرکس که من مولای اویم این علی نیز مولای اوست».

۸ – حاکمـان اسـلامی بایـد جانشـینان و امامـان بعـد از خود را انتخاب کرده و به عنوان قائم مقام خود آنها را به جامعه معرفی نمایند، و این رسم بسیاری از دولت های امروز دنیاست.

همـان گونه که حضـرت موسـی علیه السـلام از خداونـد متعـال درخواست نمود تا وزیر و جانشـین خودش در زمان حیاتش را مشخص نماید آنجا که به خداوند عرض کرد: «وَاجْعَل لِّی وَزِیراً مِّنْ أَهْلِی * هارُونَ أَخِی * اشْدُدْ بِهِ أَزْرِی * وَأَشْرِکْهُ فِی أَمْرِی * کَیْ نُسَبِّحَکَ کَثِیراً * وَنَذْکُرَکَ کَثِیراً * إِنَّکَ کُنتَ بِنا بَصِیراً * قالَ قَدْ أُوتِیتَ سُؤْلَکَ یامُوسَی ؛(۲۳۲)

«و وزیری از خاندانم برای من قرار ده... برادرم هارون را! با او پشتم را محکم کن؛ و او را در کارم شریک ساز؛ تا تو را بسیار تسبیـح گوییم؛ و تو را بسـیار یـاد کنیم؛ چرا که تو همیشه از حـال ما آگاه بوده ای! فرمود: "ای موسـی! آنچه را خواستی به تو داده شد!"»

و پیـامبر اسـلام نیز در ابتـدای بعثت خطـاب به قوم خود فرمود: «ایّکم یؤازرنی علی هـذا الامر لیکون اخی و وصـیی و خلیفـتی فیکم؟»؛ «کدام

یک از شما وزیر و مددکار من در امر رسالت خواهد شد تا برادر و وصی و جانشین من در میان شما باشد؟».

بعد از اعلام حضرت علی علیه السلام به آمادگی خود برای این سِمت، پیامبرصلی الله علیه وآله فرمود: «انّ هذا اخی و وصیتی و خلیفتی فیکم فاسمعوا واطیعوا»؛(۲۳۳) «همانا این - علی علیه السلام - برادر و وصی و جانشین من در میان شماست پس به حرف های او گوش فرا داده و دستورات او را اطاعت کنید».

و چون در غزوه ای به عملکرد حضرت علی علیه السلام، برخی از اصحاب اعتراض کردند پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله فرمود: «دعوا علیا، دعوا علیاً، انّ علیاً منّی و انا منه، وهو ولیّ کل مؤمن بعدی»؛(۲۳۴) «علی را رها کنید، علی را رها کنید؛ همانا علی از من و من از اویم، و او سرپرست هرمؤمنی بعد از من است». یعنی هرگاه من در جایی نیستم او قائم مقام من بوده و حقّ تصرف دارد.

و به همین جهت است که پیامبر اسلام صلی الله علیه وآله در روز غدیرخم مردم را جمع کرده و جانشین خود را تا زنده بود به مردم ابلاغ نمود.

۹ - برای تحکیم پیام های مهم سیاسی - دینی باید دست به اقدام های پیاپی زده تا آن را به آخر رساند؛ و لذا پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله قبل از وفاتش دستور داد تا وسایل نوشتن را فراهم کرده و آنچه را در غدیرخم در ملأ عام فرموده بود مکتوب دارد، ولی برخی از نوشتن آن مانع شدند، و این مصیبت بزرگی بود که بر پیکره اسلام و مسلمین وارد شد که آثار آن تاکنون باقی است.

- ۱۰

مسؤولان در مسایل مهم سیاسی کشور و آینده آن با تدابیری که می اندیشند باید کفار را از خود مأیوس کنند؛ همان گونه که بعد از واقعه غدیر خم و تعیین جانشینی پیامبرصلی الله علیه وآله، کفار مأیوس گشتند آن جا که قرآن کریم انسجام اسلامی

می فرماید: «الْيَوْمَ يَئِسَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِن دِينِكُمْ»؛(۲۳۵) «امروز، کافران از (زوال) آیین شما، مأیوس شدند».

۱۱ - هنگام تعارض بین بیان حقّ مهم و موضوع وحدت، بیان حقّ مهم اولی و مقدم است همان گونه که رسول اسلام صلی الله علیه وآله با آن که می دانست بیان موضوع امامت و خلافت خود در روز غدیرخم باعث اختلاف در میان امتش خواهد شد ولی هیچ گاه این موضوع باعث نشد که پیامبرصلی الله علیه وآله دست از بیان حقّ مهم که همان مسأله ابلاغ ولایت امیرمؤمنان علیه السلام باشد دست بردارد، همان گونه که قبلاً در کلامی که از امام خمینی رحمه الله نقل کردیم به آن اشاره شد.

۱۲ - در مسائل مهم سیاسی - دینی زنان نیز باید مشارکت داده شوند، و لذا - بنابر نقلی - پیامبرصلی الله علیه وآله از زنان نیز درباره ولایت حضرت امیرعلیه السلام عهد و پیمان و بیعت گرفت.

۱۳ - خبرهای مهم سیاسی - دینی را باید به سطح کل جامعه رساند، و لذا پیامبرصلی الله علیه وآله دستور داد تا حاضران به غایبان اطلاع دهند.

۱۴ - از آنجا که آیه «الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتْمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيتُ لَكُمُ الْإِسْلَمَ دِيناً»؛(۲۳۶) «امروز، کافران از (زوال) آیین شما،مأیوس شدند؛ بنابر این، از آن ها نترسید! و از (مخالفت) من بترسید! امروز، دین شما را کامل کردم؛ و نعمت خود را بر شما تمام

نمودم؛ و اسلام را به عنوان آیین (جاودان) شما پذیرفتم»، بعد از واقعه غدیر نازل شد به دست می آید که اسلامی مورد رضایت خداوند است که از کانال ولایت حضرت علی علیه السلام و اولاد معصومش معرفی شده باشد.

فهرست کتاب های انتشارات مسجد مقدّس جمکران

قرآن قرآن کریم (چهار رنگ گلاسه)

۳۰۰۰۰۰

قرآن کریم ۳۵۰۰۰

قرآن کریم ۲۵۰۰۰

قرآن کریم ۲۵۰۰۰

قرآن کریم (کیفی)

۲۵۰۰۰

قرآن کریم (ترجمه مقابل)

۴۰۰۰۰

قرآن کریم (ترجمه زیر)

۲۵۰۰۰

قرآن کریم (بدون ترجمه)

۲۵۰۰۰

مفاتیح الجنان کلیات مفاتیح الجنان (دو رنگ)

۵۰۰۰۰

کلیات مفاتیح الجنان ۶۰۰۰۰

کلیات مفاتیح الجنان ۴۰۰۰۰

کلیات مفاتیح الجنان ۱۷۰۰۰

کلیات مفاتیح الجنان (کیفی)

۱۷۰۰۰

منتخب مفاتیح الجنان ۳۲۰۰۰

منتخب مفاتیح الجنان ۱۸۰۰۰

نهج البلاغه و صحیفه سجادیه نهج البلاغه ۴۵۰۰۰

نهج البلاغه ۳۵۰۰۰

صحیفه سجادیه ۳۵۰۰۰

صحیفه سجادیه ۲۵۰۰۰

دعا و نیایش و نماز

آموزش وضو و نماز (کودکان/مصور)

۶۵۰۰

ادعیه و زیارات امام زمان علیه السلام ۲۰۰۰

ارتباط با خدا

۶۵۰۰

از خدا چه بخواهیم ۵۰۰۰

اهمیت اذان و اقامه ۳۵۰۰

اهمیت نماز جمعه و آداب آن ۳۰۰۰

ترجمه حدیث عنوان بصری ۱۰۰۰

ختم سوره های یس و واقعه ۳۵۰۰

دستوراتی از قرآن ۲۷۵۰۰

ربیع الاسابیع ۲۵۰۰۰

زیارت ناحیه مقدّسه ۳۵۰۰

فضیلت خواندن سوره های قرآن(مشکاهالانوار)

۸۵۰۰

گنجینه نور و برکت ۴۵۰۰

نماز شب ۱۰۰۰

هدیه احمدیه ۱۲۰۰

هدیه احمدیه ۲۵۰۰

تاریخ مسجد مقدّس جمکران تاریخچه مسجد مقدس جمکران (فارسی)

۵۰۰۰

تاریخچه مسجد مقدس جمکران (فارسی)

۲۵۰۰

مسجد مقدس جمکران تجلّیگاه ۱۲۰۰۰

آئینه اسرار حدیث بنای مسجد مقدّس جمکران ۶۰۰۰

پاسخ به شبهات اسلام شناسی و پاسخ به شبهات ۴۵۰۰۰

امام شناسی و پاسخ به شبهات (حدیث)

۳۴۰۰۰

امام شناسی و پاسخ به شبهات (قرآن)

۳۰۰۰۰

دفاع از تشیع و پاسخ به شبهات ۳۰۰۰۰

سلفی گری (وهابیت) و پاسخ به شبهات ۳۵۰۰۰

غدیرشناسی و پاسخ به شبهات ۲۰۰۰۰

موعودشناسی و پاسخ به شبهات ۳۰۰۰۰

واقعه عاشورا و پاسخ به شبهات ۲۲۵۰۰

مرجعیت دینی اهل بیت علیهم السلام و پاسخ به شبهات ۳۶۰۰۰

نگاهی به مسیحیت و پاسخ به شبهات ۱۷۰۰۰

سلسله مباحث شناخت وهابیت ابن تیمیه، مؤسس افکار وهابیت ۱۲۰۰۰

برپایی مراسم جشن و عزا

۴۵۰۰

توسل ۲۵۰۰

خدا از دیدگاه

وهابیان ۵۰۰۰

زیارت قبور

۷۵۰۰

شناخت سلفی ها (وهابیان)

۷۵۰۰

فتنه وهابیت ۳۰۰۰

مبانی اعتقادی وهابیان ۱۲۰۰۰

موارد شرک از دیدگاه وهابیان ۴۵۰۰

پیامبرصلی الله علیه وآله اوصاف الرسول ۱۶۰۰۰

پیامبراعظم صلی الله علیه وآله و تروریسم و خشونت طلبی ۲۵۰۰

پیامبراعظم صلی الله علیه وآله و جهاد و برده داری ۲۰۰۰

پیامبراعظم صلی الله علیه وآله و حقوق اقلیت ها و ارتداد

۳۰۰۰

پیامبراعظم صلی الله علیه وآله و حقوق زن ۴۵۰۰

پیامبراعظم صلی الله علیه وآله و صلح طلبی ۲۵۰۰

تاریخ پیامبر اسلام صلی الله علیه وآله وسلم (دو جلد)

۶۵۰۰۰

چهل حدیث برگزیده از پیامبر اعظم صلی الله علیه وآله ۴۵۰۰

حکومت بر دل ها

۶۰۰۰

راه و رسم زندگی در کلام پیامبر اعظم صلی الله علیه وآله ۵۰۰۰

روزشمار تاریخ پیامبر اعظم صلی الله علیه وآله ۵۰۰۰

محمد رسول اللَّه ۴۰۰۰

امام علی و حضرت زهراعلیهما السلام امامت و ولایت حضرت علی علیه السلام ۱۲۰۰۰

با اولین امام در آخرین پیام ۲۵۰۰

تاریخ امیرالمؤمنین علیه السلام (دو جلد)

۹۰۰۰۰

علی علیه السلام مروارید ولایت ۲۵۰۰

حکومت و رهبری از منظر نهج البلاغه ۱۰۰۰۰

فدک ذوالفقار فاطمه علیها السلام ۱۳۰۰۰

مام فضیلت ها

۳۰۰۰۰

امام حسن و امام حسین علیهما السلام ماه مدینه ۴۰۰۰

از زلال ولایت ۱۰۰۰۰

تاریخ سید الشهداءعلیه السلام ۵۵۰۰۰

حکمت های جاوید

۱۳۰۰۰

خزائن الاشعار (مجموعه اشعار)

۴۸۰۰۰

در کربلا چه گذشت؟ (ترجمه نفس المهموم)

۴۲۰۰۰

دلشده در حسرت دیدار دوست ۳۵۰۰

سحاب رحمت ۶۳۰۰۰

عاشورا تجلّی دوستی و دشمنی ۱۵۵۰۰

عطر سیب ۲۰۰۰

منشور نینوا

۴۸۰۰۰

نهج الکرامه

۱۵۰۰۰

یاران با وفا و شهیدان بی همتا

۳۵۰۰

حضرت عباس و حضرت زینب علیهما السلام پرچمدار نینوا

۱۶۰۰۰

ویژگی های حضرت زینب علیها السلام ۲۵۰۰۰

امام رضا و امام عسکری علیهما السلام آخرین خورشید پیدا

۴۰۰۰

امام رضاعلیه السلام در رزمگاه ادیان ۴۰۰۰

اهل بیت علیهم السلام اهل بیت علیهم السلام از دیدگاه اهل سنّت ۱۱۰۰۰

شرح زیارت جامعه کبیره(ترجمه الشموس الطالعه)

۵۸۰۰۰

کهکشان راه نیلی (مجموعه اشعار)

۴۵۰۰

امام مهدی علیه السلام آخرین پناه ۶۰۰۰

آن آشنا آمد

۳۰۰۰

آیین انتظار (مختصر مکیال المکارم)

۱۵۰۰۰

ارتباط معنوی با حضرت مهدی علیه السلام ۱۵۰۰۰

ازغروب عاشورای حسینی تاطلوع ظهورمهدی علیه السلام ۸۵۰۰

العبقری الحسان فی احوال مولانا صاحب الزمان ۴۲۰۰۰۰

اماکن مقدسه مرتبط با حضرت

مهدی علیه السلام ۳۰۰۰

امامت در سنین کودکی ۳۰۰۰

امامت، غیبت، ظهور

۵۰۰۰

امامت و غیبت ۵۰۰۰

امامت و غیبت از دیدگاه علم کلام ۵۰۰۰

امام مهدی درکلام امام علی علیهما السلام(چهل حدیث)

۲۰۰۰

امید آخر

۵۰۰۰

انتظار بهار و باران ۳۰۰۰

انتظار چیست؟ منتظر کیست؟

۳۰۰۰

انتظار و انسان معاصر

۴۰۰۰

اوصاف المهدی ۱۴۰۰۰

اولین های مهدویت ۴۵۰۰

او هرجا که هست مرا دوست دارد

۳۰۰۰

بامداد بشریت ۱۱۰۰۰

بررسی دعای ندبه ۳۵۰۰

بهتر از بهار

۴۰۰۰

پایان انتظار

۵۵۰۰

پرچم هدایت ۱۰۰۰۰

تشرف یافتگان (دفتر اوّل)

۵۰۰۰

تشرف یافتگان (دفتر چهارم)

۵۰۰۰

تشرف یافتگان (دفتر دوم)

۶۰۰۰

تشرف یافتگان (دفتر سوم)

۵۰۰۰

تکالیف بندگان نسبت به امام زمان علیه السلام ۲۴۰۰۰

تولد حضرت مهدی علیه السلام ۷۰۰۰

جزیره خوشبختی ۳۰۰۰

جلوه های پنهانی امام عصرعلیه السلام ۵۵۰۰

چگونگی دعابرای تعجیل فرج امام عصرعلیه السلام ۴۵۰۰

چگونه امام زمان علیه السلام را یاری کنیم؟

۴۰۰۰

حضرت مهدی علیه السلام فروغ تابان ولایت ۱۰۰۰۰

حکومت حضرت مهدی علیه السلام ۴۰۰۰

خورشید غایب (مختصر نجم الثاقب)

۷۵۰۰

خوشه های طلایی (مجموعه اشعار)

۱۶۰۰۰

دارالسلام ۳۵۰۰۰

داستان هایی از امام زمان علیه السلام ۲۰۰۰۰

داغ شقایق (مجموعه اشعار)

۸۵۰۰

در آسمان عشق ۳۵۰۰

در جستجوی نور

۴۵۰۰

دفاع از مهدویت ۶۵۰۰

دکترین مهدویت تنها راه نجات بشر

۵۰۰۰

ذخیره خدا

۲۵۰۰

ذکر نور در حضور مشتاقان ظهور

۲۴۰۰۰

زمان و مکان دعابرای حضرت صاحب الزمان علیه السلام ۴۵۰۰

سخنرانی مراجع در مسجد جمکران ۴۰۰۰

سرود سرخ انار

۲۵۰۰

سقا خود تشنه دیدار

۲۰۰۰

سیمای امام مهدی علیه السلام در شعر عربی ۱۵۵۰۰

سیمای جهان در عصر امام زمان علیه السلام ۷۵۰۰۰

سیمای مهدی موعود در آئینه شعر فارسی ۱۸۵۰۰

شرح چهل حدیث حضرت مهدی علیه السلام ۳۵۰۰

شناخت حقوق و مراحم حضرت مهدی علیه السلام ۴۰۰۰

صبح فرا می رسد

۴۰۰۰

صفای دل ۶۵۰۰

ظهور حضرت مهدی علیه السلام از دیدگاه ادیان ۲۵۰۰۰

عریضه نویسی ۸۰۰۰

عطر یاس ۷۵۰۰

علایم ظهور

۶۰۰۰

علی علیه السلام و پایان تاریخ ۱۱۰۰۰

غیبت صغری ۵۰۰۰

غیبت کبری ۷۵۰۰

فریادرس ۵۵۰۰

فلسفه حکومت عدل جهانی ۳۵۰۰

فوز اکبر

۹۰۰۰

قرآن و ظهور حضرت مهدی علیه السلام ۵۰۰۰

کرامات المهدی علیه السلام ۳۰۰۰

کرامت های حضرت مهدی علیه السلام ۶۵۰۰

کلمات قصار امام زمان علیه السلام ۹۰۰۰

کمال الدین و تمام النعمه (دو جلد)

۸۵۰۰۰

گردی از رهگذر دوست (مجموعه اشعار)

۱۴۰۰۰

گفتمان مهدویت ۱۵۰۰۰

گوهرهای ناب در

کلام امام زمان علیه السلام ۲۰۰۰۰

مسافر گمشده ۲۰۰۰

مفرد مذکر غائب (نمایشنامه)

۵۰۰۰

مکیال المکارم (دو جلد)

۷۲۰۰۰

منجی از دیدگاه ادیان ۵۰۰۰

منجی موعود از منظر نهج البلاغه ۴۰۰۰

مهدویت و جهانی سازی ۳۵۰۰

مهدی علیه السلام تجسم امید و نجات ۱۰۰۰۰

مهدی منتظرعلیه السلام در اندیشه اسلامی ۱۰۰۰۰

مهدی موعوددرکلام پیامبرمحمود

۴۰۰۰

مهدی موعودعلیه السلام (دو جلد)

۹۵۰۰۰

مهربان تر از مادر

۵۰۰۰

مهر بیکران ۹۰۰۰

میثاق منتظران«۱»شرح زیارت آل یاسین ۸۰۰۰

میثاق منتظران«۲»شرح زیارت آل یاسین ۱۰۰۰۰

ناپیدا ولی با ما (فارسی) ویژه دانش آموزان ۳۰۰۰

نامه های جوانان به امام زمان علیه السلام ۶۰۰۰

نامه های دختران به امام زمان علیه السلام ۶۰۰۰

نامه های نوجوانان به امام زمان علیه السلام ۵۰۰۰

نتیجه دعا برای فرج حضرت مهدی علیه السلام ۱۷۰۰۰

نجم الثاقب (دو جلدی)

۷۵۰۰۰

نشانه های ظهور او

۱۶۰۰۰

نشانه های یار و چکامه انتظار

۶۰۰۰

نظریه پردازی درباره آینده جهان ۷۰۰۰

نیاز جهان به امام زمان علیه السلام ۵۰۰۰

و آن که دیرتر آمد

۳۵۰۰

وجود امام مهدی علیه السلام از منظرقرآن و حدیث ۵۰۰۰

وجود امام مهدی علیه السلام در پرتو عقل ۶۰۰۰

وظایف ما در عصر غیبت ۶۵۰۰

وظایف منتظران ۲۵۰۰

وعده دیدار

۶۰۰۰

ویژگی های امام زمان علیه السلام ۲۰۰۰۰

هزار و یک نکته پیرامون امام زمان علیه السلام ۴۵۰۰۰

همراه با مهدی منتظر

۶۰۰۰

هنگامه ظهور

۵۰۰۰

یا ابا صالح ۲۰۰۰

یاد مهدی علیه السلام ۱۴۰۰۰

یار غائب از نظر (مجموعه اشعار)

۱۸۰۰۰

کودکان آشنایی با چهارده معصوم(۱ و ۲)

۸۰۰۰

زندگی چهارده معصوم(حضرت محمدصلی الله علیه وآله)

۵۰۰۰

زندگی چهارده معصوم(امام علی علیه السلام)

۵۰۰۰

زندگی چهارده معصوم(حضرت زهراعلیها السلام)

۵۰۰۰

زندگی چهارده معصوم(امام حسن علیه السلام)

۵۰۰۰

غدیر

غدیر در گذر تاریخ ۶۵۰۰

غدیر حقیقتی بر گونه تاریخ ۲۵۰۰

ندای ولایت در اولین کنگره غدیر

۳۵۰۰

ندای ولایت در دومین کنگره غدیر

۵۰۰۰

تربیتی درس هایی از طبیعت ۶۰۰۰

عبرت های ماندگار

۸۰۰۰

فرهنگ تربیت ۳۰۰۰۰

قصه های تربیتی ۶۰۰۰

مبانی تربیت در برنامه ریزی مدارس ۵۰۰۰

معلم محبوب شرایط مقبول مدرسه مطلوب ۴۰۰۰

اخلاق آثار گناه در زندگی و راه جبران ۱۵۰۰۰

اخلاق عملی ۲۰۰۰۰

فرهنگ اخلاق ۳۸۰۰۰

عقاید، معاد و رجعت حلیه المتقین ۴۰۰۰۰

دفاع از حریم امامت و ولایت ۶۵۰۰

دین و آزادی ۱۵۰۰۰

رجعت یا حیات دوباره ۱۳۰۰۰

منازل الآخره (زندگی پس از مرگ)

۱۵۰۰۰

شرح حال و کرامات آقا شیخ مرتضای زاهد

۱۵۰۰۰

بدر

مشعشع در احوال موسی مبرقع ۴۰۰۰

تولدی نو (نقد مسیحیت)

۱۴۰۰۰

رسول ترک (آزادشده امام حسین علیه السلام)

۱۲۰۰۰

روزنه هایی از عالم غیب ۲۵۰۰۰

سیاحت غرب ۷۵۰۰

کتاب های دیگر

فرهنگ درمان طبیعی بیماری ها

۲۳۰۰۰

مدینه فاضله درپرتو امر به معروف ونهی از منکر

۵۰۰۰

کتاب های به زبان دیگر

امام رضاامام مهدی وحضرت معصومه علیهم السلام(روسی)

۵۰۰۰

تاریخچه مسجد مقدس جمکران (اردو)

۲۰۰۰

تاریخچه مسجد مقدس جمکران(انگلیسی)

۲۰۰۰

تاریخچه مسجد مقدس جمکران (عربی)

۲۰۰۰

در انتظار منجی (روسی)

۵۰۰۰

شمس وراء السحاب (عربی) رمان ۱۲۰۰۰

عقد الدرر (عربی)

۳۲۰۰۰

غدیرخم (آذری لاتین)

۳۵۰۰

غدیرخم (روسی)

۳۵۰۰

موسوعه توقیعات الامام المهدی علیه السلام(عربی)

۳۰۰۰۰

مهدی منتظرعلیه السلام (ترکی استانبولی)

۳۰۰۰۰

منتخب الادعیه و الزیارات (عربی)

۴۰۰۰

ناپیدا ولی با ما (انگلیسی)

۲۵۰۰

ناپیدا ولی با ما (بنگالا)

۲۰۰۰

ناپیدا ولی با ما (ترکی استانبولی)

۲۵۰۰

ناپیدا ولی با ما (عربی)

۳۰۰۰

واقعه عاشورا و پاسخ به شبهات(تاجیک)

۲۰۰۰۰

ینابیع الحکمه (عربی / پنج جلد)

۱۴۰۰۰۰

کتاب های این انتشارات بدون هزینه پستی به آدرس شما ارسال می گردد.

قم – مسجد مقدس جمکران:صندوق پستی: ۶۱۷

تلفن: ۷۲۵۳۷۰۰ – نمابر: ۷۲۵۳۳۴۰ – ۰۲۵۱

شماره حساب: بانک ملت، قم شعبه جمکران کد ۵/۸۷۸۵، جاری ۳/۵۰۰ – بانک رفاه کارگران، قم شعبه آذر

کد ۸۲۲، جاری ۳۰۰۹۳۹

پی نوشت ها

۱) حجر / ۲۹

۲) بقره / ۲۱۳

۳) یونس / ۱۹.

۴) نساء / ۱

۵) اسراء / ۷۰.

۶) روم / ۳۰.

۷) شمس / ۷ و ۸.

۸) بلد / ۱۰.

۹) انبیاء / ۹۳.

۱۰) انبیاء / ۱۰۷.

۱۱) سباء / ۲۸.

۱۲) اعراف / ۱۵۸.

۱۳) توبه / ۳۳

۱۴) ابراهیم / ۱

۱۵) فرقان / ۱.

۱۶) توبه / ۶۱.

۱۷) الجامع لأحکام القرآن، ج ۸، ص ۱۹۲.

۱۸) حجرات / ۱۳.

۱۹) فتح / ۲۶.

۲۰) مفردات راغب، ماده حمی.

۲۱) حدید / ۲۰.

۲۲) حدید / ۲۳.

۲۳) حجرات / ۱۱.

۲۴) مجادله / ۲۲.

۲۵) اعراف / ۱۲.

۲۶) حجر / ۳۲ - ۳۵.

۲۷) سیره ابن هشام، ج ۲، ص ۴۱۲.

۲۸) مسند احمد، ج ۴، ص ۲۷۰.

۲۹) کافی، ج ۲، ص ۳۰۷.

۳۰) همان، ص ۳۰۸.

۳۱) خصال، صدوق، ج ۱، ص

.۱۶۰

۳۲) امالی طوسی، ج ۱، ص ۳۵۷.

۳۳) بحارالأنوار، ج ۷۳، ص ۲۹۳.

۳۴) همان.

۳۵) رجوع شود به سیره ابن هشام، ج ۳، ص ۳۰۳.

۳۶) السیره النبویه، ج ۱، ص ۵۵۵ - ۵۵۶.

۳۷) نهج البلاغه، خطبه ۹۶.

۳۸) همان.

۳۹) تمدن اسلام و عرب، ص ۱۲۸.

۴۰) همان، ص ۱۵۷.

۴۱) اسلام، بررسی تاریخی، ص ۴۵.

۴۲) تاریخ تمدن، ج ۴، ص ۲۳۴.

۴۳) عذر تقصیر به پیشگاه محمّد و قرآن، ص ۵۷.

۴۴) محمّدصلی الله علیه وآله پیامبری که از نو باید شناخت، ص ۱۴۴.

۴۵) صحیح بخاری، ج ۵، ص ۱۱۹، باب غزوه بنی المصطلق.

۴۶) السیره النبویه، ج ۱،ص ۵۵۵.

۴۷) مستدرک حاکم، ج ۳، ص ۱۴.

۴۸) منتخب کنزالعمال، حاشیه مسند احمد، ج ۵، ص ۴۵.

۴۹) غایه المأمول فی شرح التاج الجامع للاصول، ج ۳،ص ۳۵۵.

۵۰) سیره ابن هشام، ج ۲، ص ۴۱۲.

۵۱) کافی، ج ۲، ص ۳۰۸.

۵۲) بحارالأنوار، ج ۷۳، ص ۲۸۳.

۵۳) فتح / ۲۹

۵۴) انفال / ۴۶

۵۵) صحیح بخاری، ج ۳، ص ۲۶، باب حرم المدینه، و نظیر آن اصول کافی ،ج ۲، ص ۱۲۶.

۵۶) نهج البلاغه، حکمت ۲۵۲.

۵۷) شش مقاله، شهیدمطهری قدس سره، ص ۲۱۲.

۵۸) شش مقاله شهیدمطهری قدس سره، ص ۲۲۱، به نقل از او.

۵۹) سوره حجرات، آیه ۱۲.

۶۰) التاج الجامع للأصول، ج ۵، ص ۲۹، رجوع شود به اصول کافی، ج ۲، ص ۲۴۴.

۶۱) بحارالانوار، ج ۷۲، ص ۲۶۶، ح ۷، و شبیه آن، التاج الجامع، ج ۵، ص ۵۴.

۶۲) یادداشت های استاد مطهری، ج ۷، ص ۴۱۳.

۶۳) صحیح بخاری، ج ۱، ص ۱۰۹، کتاب الصلاه، باب فضل استقبال القبله.

۶۴) مجموعه الفتاوی، ج ۵، ص ۳۰۶.

۶۵) همان، ج ۲۰، ص ۲۱۷ – ۲۱۸.

۶۶) شرح نونیه ابن قیم، ج ۲، ص ۲۳۵.

۶۷) نساء/ ۹۴.

۶۸) اصول کافی، ج ۲، ص ۲۰.

۶۹) همان.

۷۰) همان.

۷۱) صحیح بخاری، کتاب الایمان، باب فان تابوا و اقاموا الصلاه.

۷۲) فتح

الباری، ج ۱، ص ۷۷.

۷۳) شرح السنه، یغوی، ج ۱، ص ۷۰.

۷۴) صحیح مسلم، کتاب الایمان، باب تحریم قتل الکافر بعد قوله: «لااله الّا اللَّه».

۷۵) شرح نووی بر صحیح مسلم،ج ۲، ص ۱۰۴.

۷۶) همان، ص ۱۰۷.

۷۷) صحیح مسلم، کتاب المساجد، باب تحریم الکلام فی الصلاه، رقم ۵۳۷.

۷۸) صحیح بخاری، کتاب مغازی، فتح الباری، ج ۷، ص ۳۲۱،صحیح مسلم، رقم حدیث ۱۶۷۸.

۷۹) صحیح مسلم، ج ۴، ص ۱۸۷۱، ح ۲۴۰۵، باب فضائل علی علیه السلام.

۸۰) صحیح بخاری، ج ۵، ص ۲۰۷ ،کتاب المغازی، باب بعث علیّ و خالد.

۸۱) صحیح بخاری، ج ۲، ص ۱۳۰-۱۳۱، باب وجوب الزکاه.

۸۲) صحیح بخاری، ج ۵، ص ۲۰۱، کتاب احادیث الأنبیاء.

۸۳) الایمان، ابن تیمیه، ص ۳۹۸.

۸۴) فتح الباری، ج ۱۳، ص ۳۶۷.

۸۵) الموافقات، شاطبی، ج ۲، ص ۲۷۲-۲۷۱.

۸۶) سیر اعلام النبلاء، ج ۱۱، ص ۵۴۲،ترجمه علی بن اسماعیل اشعری.

۸۷) تفسیرالمنار، ج ۷، ص ۱۴۱...

۸۸) الفصل فی الأهواء و الملل و النحل، ج ۳، ص ۲۹۱.

۸۹) فتنهالتکفیر، ص ۱۴.

۹۰) به نقل از دکتر یوسف قرضاوی.

۹۱) المجلّه، شماره ۱۰۸۲، تاریخ ۱۱/۱۱/۲۰۰۰ میلادی، تحت عنوان «قرائه فی التحولات السنیه للشیعه».

۹۲) بحارالأنوار، ج ۲۵، ص ۳۴۳.

۹۳) انفال/ ۴۶.

۹۴) صف / ۴.

۹۵) فتح / ۲۹.

۹۶) حجرات / ۱۱.

۹۷) بحارالانوار، ج ۳، ص ۵۸.

۹۸) انعام / ۱۰۸.

۹۹) کافی، ج ۲، ص ۶۳۶.

۱۰۰) الدرالکامنه، ج ۲، ص ۷۱ - ۷۲،منهاج السنه، ج ۱، ص ۹۹، توزیع دارأُحُد،با تحقیق رشادسالم.

۱۰۱) التقریب بین المذاهبی الاسلامیه، ج ۲، ص ۹۳.

۱۰۲) التقریب بین المذاهب الاسلامیه، ج ۲، ص ۱۹۱.

۱۰۳) التقریب بین المذاهب الاسلامیه، ج ۲، ص ۲۱۸ - ۲۲۳.

۱۰۴) التقریب بین المذاهب الاسلامیه، ج ۲، ص ۲۲۳ - ۲۳۱.

۱۰۵) سوره انبیاء، آیه ۹۲.

۱۰۶) سوره حجرات، آیه ۱۰.

۱۰۷) سوره مائده، آیه ۲.

۱۰۸) سوره حشر، آیه ۹.

۱۰۹) سوره عصر، آیه ۳.

۱۱۰) صحیح بخارین ج ۲، ص ۱۶۶ - ۱۶۵، چاپ

قاهره.

۱۱۱) اصول کافی.

۱۱۲) تهذیب الأحکام، ج ۱، ص ۳۲۷.

۱۱۳) سوره مائده، آیه ۹۷.

۱۱۴) اسلامنا، رافعی، ص ۵۹ ؛ مجله رساله الاسلام، تاریخ ۱۳ ربیع الاول ۱۳۷۸ هجری، قاهره.

۱۱۵) فی سبیل الوحده الإسلامیه، ص ۶۴.

۱۱۶) همان.

۱۱۷) دفاع عن العقیده والشریعه، ص ۲۵۷.

۱۱۸) فی سبیل الوحده الاسلامیه، ص ۶۶.

۱۱۹) تاریخ التشریع الاسلامی.

۱۲۰) تاریخ المذاهب الاسلامیّه، ص ۳۹.

۱۲۱) مجله رساله الثقلین، شماره ۲، سال اوّل ۱۴۱۳ هجری، ص ۲۵۲.

۱۲۲) فی سبیل الوحده الاسلامیه.

۱۲۳) نظرات فی الکتب الخالده، ص ۳۳.

۱۲۴) عبد اللّه بن سبأ، ج ۱، ص ۱۳.

۱۲۵) الغدیر، ج ۴، ص ۴ و ۵.

۱۲۶) مع رجال الفکر فی القاهره، ص ۴۰.

۱۲۷) مستدرک الوسائل،ج ۸، ص ۳۱۳، ح ۹۵۳۰.

۱۲۸) بحارالانوار، ج ۶۸، ص ۱۶۴، ح ۱۳.

۱۲۹) انفال/ ۴۶.

۱۳۰) قصص / ۲.

۱۳۱) همان.

۱۳۲) انعام / ۶۵.

۱۳۳) الاسلام و حرکه التاریخ، ص ۴۲۱.

۱۳۴) بین الشیعه و اهل السنه، ص ۱۱.

۱۳۵) رساله التقریب،ص ۲۵۰، شماره ۳، سال اول.

۱۳۶) لیس من الاسلام، ص ۴۸.

۱۳۷) الامام جعفرالصادق، ص ۲۳۵.

۱۳۸) الفکرالاسلامی فی تطوره، ص ۱۴۰.

۱۳۹) علیّ و بنوه،ص ۳۵.

۱۴۰) لعلک تضحک، ص ۲۰۱، انیس منصور.

۱۴۱) خطط الشام، ج ۶، ص ۲۵۱.

۱۴۲) الامام الصادق، محمّد ابوزهره، ص ۱۵۱.

۱۴۳) انفال / ۶۳.

۱۴۴) آل عمران / ۱۰۳.

۱۴۵) اعراف / ۴۳.

۱۴۶) شوری / ۱۳.

۱۴۷) انعام / ۱۵۳.

۱۴۸) آل عمران / ۱۰۱.

۱۴۹) آل عمران / ۱۰۳.

۱۵۰) آل عمران / ۱۰۳.

۱۵۱) آل عمران / ۱۰۱.

۱۵۲) انعام / ۱۵۳.

۱۵۳) حمد، ۵.

۱۵۴) یس / ۶۱.

۱۵۵) فصّلت / ۴۲.

۱۵۶) احزاب / ۳۳.

۱۵۷) مسند احمد، ج ۴، ص ۱۲۶.

۱۵۸) صحیح ترمذی، ج ۵، ص ۶۲۱.

۱۵۹) مستدرک حاکم، ج ۳، ص ۱۴۹.

۱۶۰) مستدرک حاکم، ج ۲، ص ۳۴۳.

۱۶۱) فاسألوا اهل الذکر،ص ۲۲.

۱۶۲) همان، ص ۲۳.

۱۶۳) عنکبوت / ۱ – ۳.

۱۶۴) انعام/۶۵.

۱۶۵) بقره / ۳۴.

۱۶۶) بقره / ۳۰.

۱۶۷) بقره /

.۲۰۸

۱۶۸) آل عمران / ۱۰۳.

۱۶۹) شوری / ۱۳.

۱۷۰) آل عمران / ۱۰۵.

۱۷۱) صحیح مسلم، کتاب الفتن و اشراط الساعه، ج ۴، ص ۲۲۱۶،ح ۲۸۹۰.

۱۷۲) تفسیر الکشف و البیان، ثعلبی،ذیل آیه.

۱۷۳) آل عمران / ۱۰۳.

۱۷۴) همان / ۱۰۱.

۱۷۵) انعام / ۱۵۳.

۱۷۶) احتجاج طبرسی، ص ۳۶۴.

۱۷۷) هود / ۱۷.

۱۷۸) اعلی / ۱۹.

۱۷۹) بقره / ۱۲۴.

۱۸۰) نحل / ۸۹.

۱۸۱) نحل / ۴۴.

۱۸۲) صحیفه امام، ج ۲، ص ۲۲۸.

۱۸۳) جن / ۲۶.

۱۸۴) سنن ترمذی، ج ۵، ص ۲۵، ح ۲۶۴۰.

۱۸۵) طه / ۹۲.

۱۸۶) طه /۹۴.

۱۸۷) مائده /۶۷.

۱۸۸) صحیفه امام، ج ۲۰، ص ۲۲۸، امامت و انسان کامل از دیدگاه امام خمینی قدس سره، ص ۲۲۰.

۱۸۹) نساء/ ۵۹ .

۱۹۰) انفال / ۴۶.

۱۹۱) یونس / ۳۲.

۱۹۲) تاریخ بغداد، ج ۱۴،ص ۳۲۱،مجمع الزوائد، ج ۷، ص ۲۳۶ و...

۱۹۳) هود / ۵۰.

۱۹۴) مستدرک حاکم، ج ۲، ص ۳۴۳.

۱۹۵) صحیح ترمذی، ج ۵، ص ۶۲۱.

۱۹۶) نهج البلاغه، خطبه ۱۶.

۱۹۷) نحل / ۴۴

۱۹۸) بقره / ۱۵۹.

۱۹۹) آل عمران / ۱۰۵.

۲۰۰) نهج البلاغه، عبده، ج ۲، ص ۱۹.

۲۰۱) همان.

۲۰۲) همان، ج ۱، ص ۲۷۸.

۲۰۳) همان، ج ۲، ص ۵۵.

۲۰۴) طبقات ابن سعد، ج ۳، ص ۲۲۵؛ مقریزی، الامتاع، ص ۵۱۱؛ ارشادالساری، ج ۶، ص ۳۲۹.

۲۰۵) سوره مائده، آیه ۶۷.

۲۰۶) سوره مائده، آیه ۶.

۲۰۷) المصنف، ابن ابی شیبه، ج ۱۲، ص ۷۸، ح ۱۲۱۶۷، مسند احمد، ج ۵، ص ۳۵۵، ح ۱۸۰۱۱.

۲۰۸) الغدیر، ج ۱، ص ۳۱-۳۶.

۲۰۹) پیام وحدت، ص ۳۰۵.

۲۱۰) کتاب وحدت، ص ۱۲۷.

۲۱۱) همان، ص ۱۴۴.

۲۱۲) سوره احزاب، آیه ۲۱.

۲۱۳) سوره نساء، آیه ۱۴۱.

۲۱۴) بحار الانوار، ج ۳۹، ص ۴۴؛ کنز العمال، ج ۱، ص ۱۶۶، ح ۲۴۶.

۲۱۵) رهبری امت، سبحانی، ص ۱۲ - ۱۴.

۲۱۶) پیشوایی از نظر اسلام،

ص ۸ – ۱۶.

۲۱۷) شش مقاله، شهیدمطهری، ص ۲۲۰.

۲۱۸) سرّ العالمین، ص ۳۹و۴۰، طبع دار الآفاق العربیه، مصر.

۲۱۹) تذکره الخواص، ص ۶۲.

۲۲۰) مطالب السؤول، ص ۴۴ و ۴۵.

۲۲۱) تذکره الخواص، ص ۳۰-۳۴.

۲۲۲) کفایه الطالب، ص ۱۶۶ و ۱۶۷.

۲۲۳) شرح تائیه ابن فارض، فرغانی.

۲۲۴) المواعظ والاعتبار بذکر الخطط والآثار، ج ۲، ص ۲۲۰.

۲۲۵) شرح مقاصد، ج ۲، ص ۲۹۰.

۲۲۶) مصیبت نامه، عطار نیشابوری، ص ۳۴.

۲۲۷) مظهر العجائب و مظهر الاسرار، عطار نیشابوری، ص ۲۶ – ۲۸، چاپ چهارم.

۲۲۸) حدیقه الحقیقه، سنایی عزنوی، ص ۲۴۵.

۲۲۹) مثنوی معنوی، دفتر ششم، ج ۳، ص ۵۳۵.

۲۳۰) دیوان شمس تبریزی، ص ۱۷۴.

۲۳۱) سوره مائده، آیه ۶۷.

۲۳۲) سوره طه، آیات ۳۰ تا ۳۶.

۲۳۳) تاریخ طبری، ج ۲، ص ۲۲۰.

۲۳۴) مسند احمد، ج ۴، ص ۴۳۸.

۲۳۵) سوره مائده، آیه ۳.

۲۳۶) سوره مائده: آیه ۳.

درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ یَسْتَوِی الَّذِینَ یَعْلَمُونَ وَالَّذِینَ لَا یَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند ؟

سوره زمر/ ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ.ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)

۲.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی

۳.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...

۴.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو

۵.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه

۶.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱.عمل بر مبنای مجوز های قانونی

۲.ارتباط با مراکز هم سو

۳.پرهیز از موازی کاری

۴.صرفا ارائه محتوای علمی

۵.ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲.برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱.JAVA

۲.ANDROID

۳.EPUB

۴.CHM

۵.PDF

۶.HTML

۷.CHM

۸.GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱.ANDROID

۲.IOS

۳.WINDOWS PHONE

۴.WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

درپایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان -خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۸۸۳۱۸۷۲۲ ـ ۰۲۱

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹